جلد نخست

# نوشتار زنانه

# Women's Writing

نقد و نظریهٔ ادبی

محمد شاه فرهود

**شناسنامه**

**جلدنخست، نوشتار زنانه**

**نقد و نظریهٔ ادبی محمد شاه فرهود**

**اگست ۲۰۲۶**

نشر نخست اکتوبر ۲۰۲۶
با همکاری بنیاد شاهمامه، هالند
info@shahmama.com
چاپ: بنگاه تصویر



# فهرست مطالب


۱. زن و نوشتار ..... ۱
۲. خندهٔ مدوسا ..... ۱۶
۳. زن و تاریخ مکتوب ..... ۲۵
۴. مردسالاری و افراطیت مذهبی ..... ۳۹
۵. نوشتار زنانه ..... ۴۷
۶. قصهٔ کلاسیک و رُمان ..... ۶۰
۷. زن ستیزی و عیاشی امیران ..... ۷۶
۸. شاعران ممنوعه و مستور ..... ۹۱
۹. زن در نگاه مردان فیلسوف ..... ۱۰۶
۱۰. ظهور زنان نویسنده ..... ۱۲۵

۱

# زن و نوشتار

زنان که کینهٔ سخت دارند
در میدان همگانی رسوایی می کنند
و چون دستخوش خشم اند راستی را با دروغ می آمیزند
آن زن که در نابکاری دانا بود
ننگ را برخود  و همه زن های آینده هموار کرده است
در این سرای پنجاه زن است. شمشیر ها را به ایشان بزنید
تا آنکه جان همه را بستانید تا بیشرمی هایی را که با خوستگاران
می کردند ازیاد نبرند.
**هومر، ایلیاد و اودیسه**
Pezeshk.com/archive

## مدخل

زن، که همواره موضوع ثابت و غیر فعالِ کتیبه و کتاب بوده، حالا می خواهد خود را از این بند و انفعال رها سازد و خود، مؤلف و نویسا باشد. عقل و بدنِ زن، موضوعی برای اساطیر، ادیان و اندیشه های مذکر بوده که حالا می خواهد خودش به این مسأله و این موضوع، بپردازد. در تاریخ مکتوب، زن قربانیِ نوشتار مردانه است، و هیچگاهی به حیث موجود عاقل و مالکِ بدن، بطور مستقل و کنشگر، شناخته نشده و در لابلای اوراق وجود ندارد. غیاب چنین زنی در نوشتار، قتل خاموش است، قتلی

که نه خون دارد نه جسد و اما سرختر از هر خونی ست و سنگین تر از هر جسمی.
وقتی به ماه رسیدی
تاریخ قتل عام گل ها را بنویس
فروغ

محدودهٔ بحث درین متن، بر محور نوشتار زنانه می چرخد. نوشتار زنانه، دارای ابعاد گوناگون است. نقد زنانه، نظریه های زنانه، آفرینش های ادبی زنان، حوزه های مطالعات بینارشته ای زنان،.. را دربر می گیرد. نوشتار زنانه، دارای طرز نگاه و دایرهٔ واژگانی است که زن با برخی از این واژه ها رابطهٔ زیسته و روانی دارد و معنای حسی آنرا مردان درک کرده نمی توانند. برخی از واژه ها برای زنان، تابو ست و داخل شدن در آن وادی، ممنوعه است. کاربرد کلمات اروتیک، برای شاعران مرد، خوش طبعی و هزلیات است(در اشعار: سوزنی، زاکانی، سعدی، مولوی...) و برای زنان شاعر، جُرم، کفرگویی و روسپیگری... همه چیز از زبان آغاز می گردد و در زبان به پایان می رسد.

نوشتار زنانه، نوشتاری که در تاریخ کهنسال مذکر با تمام حذف و سرکوب از زیر خاکسترِ تاریخاً ظفرمندِ فاجعه، خود آگاه و جنبشوار بر می خیزد. نوشتار مردانه، به قدامت تاریخ مکتوب، تاریخی است. اصلاً، در وضعیت معاصر، که عقل، دانش ، برابری و آزادی انسانی مطرح است نه تبعیض و تعصب جنسیتی، نوشتار زنانه و نوشتار مردانه، با عبور از ستیز و خودکامگی، در کنار هم، ساختار نوشتن را تکمیل می کنند. درین صورت، با نوشتار زنانه، نصف جامعه از اسارت و بردگی نجات می یابد. زبان انسانی، بگونهٔ خلاق و نشاط آوری کامل می گردد.

انسان های فرودست نگهداشته شده، بخصوص زنان، در درون متن و نوشتار، زندانی هستند. واژهٔ فرودست مانند صد ها کلمهٔ دیگر، اختراع مردان است که از قدیم بر موقعیت عملی زنان اطلاق یافته است. کلمات و نوشتن، زن را بلحاظ ذهنی و روانی احاطه و محاصره کرده است. نجات از سیطرهٔ متن و کلمات، به رهایی عملی و

برابری در عمل، منتهی می گردد، بشرط آنکه سلطهٔ ستم و مردسالاری، از درون متن، با نظریه های رهایی بخش و تحول آفرینِ زنانه، در مطابقت به وضعیت جدید، پاکسازی شوند. مرز بین بیولوژی و سوسیولوژی، ستمگرانه مخدوش نگردد. چون " انسان، زن به دنیا نمی آید، بلکه زن می شود " (سیمون دوبوار) چنانکه مرد نیز در درون شرایط فرهنگی، تقسیم کار، خود برتر بینی تاریخی و مناسبات قدرت، به مرد تبدیل می گردد.

مردسالاری، یک اصطلاح و یک مفهوم است.

دارای تاریخ و لایه هاست. مؤلد خشونت و زن ستیزی است. این مفهوم، از دلِ قدرت، مناسبات پیچیده و تفسیر مردانه بوجود آمده و خود را تا سلطهٔ زبانی و طبیعی جلوه دادن، ارتقا داده است. این نگرش، فقط تسلط مرد بر زن نیست. بلکه، مرد بودن و زن بودن را در هر زمانه ای، در حیطهٔ قدرتِ مردانه، به نفع مرد تعریف و تفسیر می دهد. زن و زنانگی را در موقف فرودست باز تعریف و نگهداری می کند. مرد را عاقل، با درایت و عملورز معرفی می کند و زن را ناقص العقل، ضعیفه و منفعل. زن به موجودی تقلیل می یابد، که فقط دارای بدن است نه عقل، و این بدن، محکوم است تا در مطیع شهوانی مرد، امورمنزل، بارداری، مادری و تداوم نسل قرار داشته باشد... بدن زن از طریق نهادهای قدرت، گفتمانها و تفسیر گفتمان ها در زیر نظارت و دستکاری قرار می گیرد. هزاران سال طی شد و مردسالاری، در تار و پود بشر، تا اعماق رخنه کرد. از دولت تا خانواده، از دین تا سیاست، از طبقهٔ اجتماعی تا انواع کاست، از اقتصاد تا فرهنگ، از هنر تا علم و ادبیات...، در زیر سلطهٔ مردانه رفت و زن در تقاطع سلطه ها و فرودستی، قرار گرفت. سلطه ها، تا اعماق زندگی زنانه تلنبار گردیدند.

## سُلطهٔ زبانی

خطرناکترین و پایدارترین سلطه، سلطهٔ زبانی است. زبان، زن را در اسارت ذهنی و روانی انداخت. زن از زیر ستم عملی، به درون نوشتار داخل گردید. برای زن، تعریف، قواعد، محدودیت، تابو، ممنوعیت، زندان و شکل خاص زندگی، شکل خاص عقل و بدن، مطرح شد. متون دولتی، دینی، فلسفی، ادبی، علمی، قصه ها، ضرب المثل ها، فکاهیات، متلک ها، ... به گفتمان های کنترولگر تبدیل شدند و اینهمه نوشتار، زن را در قفس اوراق و مفاهیم، اسیر ساختند. زن، در زیر سلطهٔ روایت و زبان قرارگرفت و اما زن، امروزه، سلطه ها را می شناسد و با نوشتار زنانه، علیه آن می ایستد. نوشتار زنانه، پادزهر سلطهٔ زبانی ست. نوشتار مردانه در هر شکلی که تولید شده، با زن، گفتگو ندارد بلکه فرمانروایی دارد. زن، برده و فقیر در هیچ ساحتی، در موقف انسان آزاد و برابر، مورد قبول قرار نگرفته است.

شواهد و داده های مکتوب در ابعاد مختلف، نشان می دهند که مردسالاری و زن ستیزی چگونه، چرا و با چه اشکالی در جوامع بشـری، اتفاق افتاده و تا هنـوز به درجات متفاوت درمیان فرهنگ های بشری جریان دارد. زن، سلطهٔ زبانی مردانه را با سیطرهٔ زبانی زنانه پاسخ نمی دهد. زن، علیه سلطه است. دوگانه های تاریخی را نمی پذیرد که یکسو فرمان دهنده باشد و سوی دیگر، فرمانبردار. فرمان را مرد بدهد و فرمانبرداری را زن انجام دهد... فرمان، در کاغذ نوشته می شود و توسط نهاد هـای قدرت تطبیق مـی گـردد. نوشتن، سلطهٔ زبانی ایجاد می کند. نوشتنِ مردانه را فقط نوشتن زنانه، نقد، تصحیح و انسانی می سازد.

## مردسالاری معاصر

در کشور های عقب نگهداشته شده منجمله در میهن بحرانی ما، مردسالاری کهن با مردسالاری معاصر تفاوت دارد. در تمدن های قدیمی که جامعه هنوز در بیسوادی

مفرط بسر میبرد، مردسالاری با فرامین شاهان، فتاوی روحانیان، رؤسا و صدای شوهران کنترول می گردید. در دنیای معاصر که رادیو، جراید، تلویزیون، فیلم،... انترنت و رسانه های اجتماعی وجود دارد و زنان به سواد و تحصیل رسیده اند، مردسالاری نیز برای حفظ کنترول، رنگ خود را عوض کرده و خود را با روبنا های حقوقی، مذهبی و اشکال اغوا، آراسته است. مطابق منافع خود از دین، عنعنه، سیاست، دانش و اخلاق استفاده می کند. اگر در گذشته یک مرد بیسواد و ریشدار، زن خود را در خانه، بدون استدلال، دشنام میداد و لت و کوب می کرد، امروز یک مرد تحصیلیافته و ریش کل، عین عمل را با اغوا و استدلال انجام می دهد.

در ۲۰۲۵ با رزاق مامون در برنامۀ جمهوری پنجم مصاحبه داشتم، در جریان بحث و مصاحبه، گپ بسوی زن ستیزی رفت، مامون در همان برنامۀ لایف، برایم قصه کرد که در تلویزیون طلوع بمناسبت ۸ مارچ یک برنامۀ تلویزیونی داشتم و یک مرد نکتایی پوش را که در مورد حقوق زن، نام و طنطنه داشت، دعوت کرده بودم، این مدافع حقوق زن به استدیو آمد و من پرسش ها را در مورد مردسالاری و زن ستیزی مطرح کردم و مرد شیک پوش، با تفکر و احساسات از حقوق زن دفاع کرد و خشونت خانگی را قاطعانه مردود دانست... و برنامه ختم شد و مدافع حقوق زن، رفت. هنوز چند دقیقه نگذشته بود که یک زن برایم زنگ زد و گفت، خانم همان کسی هستم که همرایش دربارۀ حقوق زن مصاحبه کردی، تعجب کرده پرسیدم، گپ چیست؟ زن گفت: لحظه ای که شوهرم بسوی تلویزیون طلوع میرفت با من جنگ کرده بود و از موهایم گرفته از سالون تا دروازه مرا کش کرده و با کوبیدن یک لگد بر شکمم، به استدیوی شما آمد و دربارۀ حقوق زن دُر فشانی کرد...

دیده می شود که اغوا، روپوش ملایمی بر خشونت های فجیعانه است. این اغوای مذکر، خود را در فریب های رنگارنگ قالب بندی می کند. مردسالاری معاصر، در اشکال مختلفه، از آنجمله در فُرم خشونت خانگی، تا می تواند زهر را به جای عسل، قفاق را در پوشش تأدیب، جار می زند. برای زن، تجربه های زیسته و ملموس، می

آموزاند که هنوز به مبارزات و آگاهی های فراوانی ضرورت است.
زن، در چند دهه پسین، نه تنها با صدا و گفتار بلکه با قلم و نوشتار، خود را در مقام زنِ نویسنده، مبارز و حق طلب، تثبیت کرده است. گلو و انگشت زنان، چیزهای افسون شدهٔ زیادی را تا هنوز شکسته و بخاطر آن هزینه های زیادی را پرداخته اند.
زن در کابل، آنقدر ستم دیده که با هر زنی در پایتخت های دنیا تفاوت دارد... طراح نوشتار زنانه، یک فیلسوفهٔ معاصر فرانسوی است. فیلسوفان متأخر زن در فرانسه( دوبوار، سیکسو، کریستوا...) مردسالاری و زن ستیزی را در ابعاد گوناگون، با نگاه انتقادی، با نوشتار های فلسفی، علمی و ادبی... مطرح نموده و جنبش های نوین تئوریک و گفتمانی، ایجاد کرده اند. نوشتار زنانه، بیانگر یک حرکت جدید در فهم و درک نوشتار است.
قلم و صدای زن در فرانسه، از عصر روشنگری و انقلاب کبیر بورژوایی ۱۷۸۹ آغاز شده، و زن در کابل در همین عصر، از طریق سکوت در حرمسرای تیمورشاه ۱۷۸۹ به جهان معرفی می گردد. آنجا، صداست که می خروشد و اینجا، سکوت گردنبند زنان می گردد. از همینروست که، صدا و قلم زن، در پاریس و کابل، بلحاظ تاریخ استبداد و آزادی، بکلی از هم تفاوت دارد. معنای مرد سالاری و زن ستیزی، همگونی ندارند.
زن ستیزی، هرچند پدیدهٔ جهانشمول است اما، زن پاریسی با کشیدن فریاد و نوشتن در۱۹۰۵، کشته نمی شود. اما، زن هراتی، بخاطر شعر و نوشتن، در ۲۰۰۵ با تروریسم خانگی، بوسیلهٔ شوهر به قتل می رسد. زن پاریسی در ۱۹۱۵ به اتهام پاره کردن اوراق مقدس، در کنار دریای پاریس، سوختانده نمی شود اما زن کابلی در ۲۰۱۵ به اتهام پوچ و ناروا، در کنار دریای کابل بعد از کوبیدن تخته سنگها بر جسدش، در زیر چشمان هزار ها نرینه، بوسیلهٔ مردان موبیل بدست، سوختانده می شود... زن پاریسی در ۱۹۲۶بدون ترس و عواقب ناگوار، می گوید و می نویسد، اما، زن کابلی در ۲۰۲۶، گفتن و نوشتن را به قیمتِ تن، به قیمت زندان و قیمتِ جان،

می خرد و در عمل تحقق می بخشد. دختران سیزده ساله در تمام دنیا، با لبخند به مکتب می روند و در افغانستان قرن بیست و یک با بغض و گریه با مکتب، خواندن و نوشتن خداحافظی می کنند :

ای کاش ناکام شوم

در سال ۲۰۲۴ صنف ششم را به پایان رساندم. همان زمان بود که درد خـواهرانم را با تمام وجود درک کردم. وقتی امتحانات سالانه تمام شد و روز اعلام نتایج رسید، با خودم گفتم: خدایا ای کاش ناکام شوم تا بتوانم دوباره صنف ششم را بخوانم، اما میدانستم که احتمال ناکام شدنم بسیارکم است.آن روزخیلی ناراحت بودم. احساس می کردم قرار است کتاب،قلم و کتابچه را از من بگیرند. می خواستم آن روز رابرای همیشه در خاطرم نگه دارم.برای همین لباس دو دامنه سبز، شلوار وچادر سفید پوشیدم و به مکتب رفتم. نتایج اعلان شد و من دوم نمره شده بودم. بغضم ترکید و گریه کردم.صدای گریۀ من باعث شدهمه دخترانی که حق تحصیلشان از آنها گرفته می شد،اشک بریزند فضای مکتب پر از صدای گریه شده بود...خـواهر کلانم نازیه هم بعد از ۱۵ اگست از مکتب رفتن ماند و ازدواج کرد امروز بیست ساله است و من سیزده ساله هستم.

ذکیه، مصاحبه در ۸ صبح

8am.media facebook

در تاریخ معاصر، سخن در مورد زن و نوشتار، در واقع بحث روی مردسالاری و داستان تاریخی ستم و سرکوب است. یکی از پرسش های بنیادین شاید این باشد که نسل جوان(دختر و پسر) در خطۀ رگ بُری و ساطور، در تبعیدگاهِ محجوبه و مخفی، در قتلگاهِ رابعه و نادیا، بر رودخانۀ خونین ناهید و فرخنده، در ممالک محروسۀ داعشی و طالبی، در همین عصـر اختناق و توحُش، چـگونه در زبان و

ادبیات، موضوع نوشتار زنانه را مورد کنکاش، نقد و تحلیل قرار بدهند؟
در پنجاه سال پسین، که جنگ و بحران در کوچه و خانه، در ذهن و رؤیا نشسته است، مردسالاری و زن ستیزی نه تنها کاهش نیافته بلکه بیش از پیش چاق و رونق یافته است، نسل جدید زن، نسل نویسنده، چگونه می تواند با نوشتار زنانه، در درون متن، به نقدِ آگاهانهٔ زن ستیزی بپردازد؟ زبانِ زنانه ای را ایجاد نماید که توانایی عصیان، اعتراض و دایرهٔ واژگانی منحصر به خود را به میدان آورد؟ نظریه های زنانه را در برابر گفتمان و روایاتِ سنگک شدهٔ مردانه قرار بدهد؟ آیا کسی گمان می کرد که گروه متحجر و زن ستیز دوباره بر مسند ارگ نشانده شود؟

**طالبان محصول بحران و تلاطـم تاریخی است. مردسالاری معاصر،خود را به علنی ترین شکل در وجود پدیده ای بنام طالبان و امارت پدیدار ساخته است. یعنی مردسالاریِ فاجعه. خشونت طالبانی، نسخهٔ جدید زامبی ها و بربریت است.**

از کجا ها به کجا رسیدیم؟
داوودخان، نماد فروپاشی خاندان سلطنتی است. خاندانی که دونیم سده، از طریق جانشینی در تبانی با استعمار، سلطنت و حکمروایی کرده اند. کودتای ثور ۱۳۵۷ سرآغاز بحران به طریق دیگر است. با آمدن خلقی، پرچمی و قوای شوروی، جامعه آرامش را از دست می دهد و جرقهٔ کودتا باعث می گردد تا مملکت تا هنوز، در آتشِ بحران بسوزد. حزب دموکراتیک و شوروی تا توانستند، گرفتند، کشتند، سوختند و گریختند. تا دوران کودتا و شوروی، ایدئولوژی ها در تقابل بودند و بعد از سقوط نجیب الله، جای ایدئولوژی سیاسی و جهاد را، قومیت گرفت. جنگ داخلی بین التنظیمی و رویش طالبان، ارابهٔ منازعات قومی را سریعتر کرد. جمهوری کرزی/غنی که بوسیلهٔ امریکا آورده شد، چند لایهٔ جدید به بحران کهنه، علاوه

گردید. امریکا بار دگر جمهوریت را به امارت بخشید و اوضاع را وارد افراطی ترین شکل بحران ساخت. پنج سال است که امارت با قوم سالاری و مردسالاری، مملکت را به کلکسیون بحران تبدیل کرده اند. در درون بحران، فکر، احساس و کنش مردم مستحیل می گردد.

در گذشته ها که آرامی بود، مردم برای خشکسالی نماز استسقاء می خواندند. برای سیل و زلزله با چشمان تر دعای خیر می کردند... برای هر شر و شرارتی که در زمین شراره می کشید، به آسمان پناه می بردند. و اما در دورۀ جنگ و بحران، که شیرازه های اجتماعی، اقتصادی، روانی و اخلاقی فروپاشیده و تا اعماق ضربت خورده است، کسی برای رفع شر، به دعا و استسقاء رجوع نمی کند. اگر سیل بیاید و کوچه ها زیر آب شود، مردم به جای دعا و تضرع به خدا، نفر اول و دولت را بدگویی و نکوهش می کنند. وقتی که لیسۀ دخترانۀ کاج در میزان ۱۴۰۱ بوسیلۀ حملۀ انتحاری شبکه های افراطی، دشت برچی را لرزاند، و ۵۳ دختر کشته و ۱۱۰ نفر زخمی گردید، کسی در فکر آسمان، شهادت و دعا نبود همگی می گریستند و داعش و طالبان را نفرین می کردند. چون می دانستند که عمل انتحاری در روایات آسمانی پیچیده شده اند. بحران، ساختار فکر عوام را نیز دستکاری می کند... بحران تاریخی، مصیبت بزرگ است. کودتا و خیزش ارتشی را مردان انجام داده، قوای شوروی مردان بوده، مجاهدین از مردان تشکیل یافته، جهاد کار مردانه است. طالبان بطور مطلق مذکرند. درین فضای مذکر، مردسالاری و زن ستیزی، در هر مرحله و دوره ای، در فُرم بحرانی و فاجعه آمیز، پدیدار گشته است.

اعتراف به مردسالاری و شناخت زن ستیزی، زمینه را برای واکاوی، نکوهش و طرد آن فراهم می سازد. گذار از اغوا بسوی معرفت صورت می گیرد. انتهای سکوت و انجام بی تفاوتی به مرگ ارزشها می رسد. مطالعات نشان می دهند که نه تنها در مردان بیسواد که در ذهن بسیاری از مردان تحصیلیافته و دریشی پوش وطنی نیز، چندتا طالب و داعش وجود دارد !؟ پاک کردن نگرش و کنش طالبی و داعشی از

ذهن مردان تحصیلیافته و مدرن(لت و کوب، توهین و تحقیر روزمره، کنترول بدنی و فکری، کنترول موبیل و مسج ها، کنترول پول، پوشاک و خوراک، کنترول ذوق و سلیقه، مرز کشی ارتباطات فامیلی و غیر فامیلی، ماتم در تولدی دختر، ازدواج مرد کم تحصیل با زن فاکولته ئی، دفاع از حقوق زن در بیرون، حقوق را زیر پا کردن در خانه، تمایل به زن دوم و رابطهٔ جنسی خارج از زناشویی، ستم دایمی و فراخواندن زن به سکوت و بردباری، پتکه و چیغ، تفتیش قلم و نوشتن، و ده ها کنش و ذهنیت منفی مردانهٔ دیگر که در هر خانهٔ باسواد و تحصیلیافته وجود دارد و این ستم های جسمی و روانی بالای زن تحمیل می گردد) نوشتار زنانه به معنای نفی نوشتار مردانه نیست بلکه ایستادگی در برابر زن ستیزی و استبداد مذکر است، که در درون نوشتار و روایات، به سلطه و سیطره ادامه می دهند. گفتار و نوشتار هنگامی انسانی می گردد که از هرنوع ستم و قید و بندِ مردانه و زنانه، رها شود. نوشتار زنانه، ایستادگی در برابر تبعیض و خشونت سیستماتیک علیه زن است. زنان پیشکسوت دست به قلم بردند اما، استبداد و مردسالاری، قلم ها را شکستند،کاغذ ها را سوختاندند... تا غیظ و لرزشِ مردانگیِ درون شان، افشا نگردد.

## نوموس

Nomos

نوموس واژهٔ یونانی است که در سدهٔ پنجم قبل از میلاد بوجود آمده و مورد استفاده قرار گرفته است. نوموس در اولین نوشته های ادبی یونانی(مثلاً در نمایشنامهٔ آیسخولوس بنام زنان پناهجو ۴۶۳ ق م) به معنای قانون سیاسی، قاعده و هنجار به کار رفته است. شواهد کتبی نشان می دهند که نوموس، در هر معنایی که در نوشتار بکار رفته، معنای بنیادین آن، همان قاعده و قانون بوده است.

Thesmos ثِسموس واژه ای است که قبل از نوموس، در یونان کاربرد داشته است. در اندیشهٔ سیاسی یونان باستان، کلمهٔ قانون، مفهوم کلیدی بوده و ثسموس، در

قرن هفتم در عصر دراکون(۶۵۰-۶۰۰ ق م) به معنای دستور و قانون بکار رفته و در قرن هشتم در ادیسهٔ هومر به معنای (تخت قدیمی) که اشاره به قاعده و نظم است، استعمال شده و به همینگونه به معانی دیگر نیز به کار رفته است. اولین قانون مکتوب را دراکون ارائه کرد و بعداً سولون(۶۳۸- ۵۵۸ ق م) با لغو قانون دراکون، قانون جدید مکتوب را بوجود آورد و زمینه را برای نوموس و دموکراسی فراهم ساخت.

نظام بوجود آمده از ثسموس، نظام خود کامه و استبدادی است و نظام سیاسی بیرون شده از نوموس، نظام شهروند محور و مردمسالار است. این دو واژه که قانون اساسی و قوانین نوشته شده را بیان می دارند، در گفتار پریکلس(۴۹۵-۴۲۹ ق م) حاکم دموکرات آتن و نوشته های شاعران، هرودوت، افلاطون و ارسطو تائید و تکرار شده اند. قانون، برای آتن دارای اهمیت اساسی بوده که گذار از ثِسموس به نوموس، اندیشهٔ سیاسی و حقوقی را صورتبندی کرده است. کاربرد واژهٔ نوموس(قانون) دموکراسی آتن را در قرن پنجم بوجود آورده و نظام جدید دموکراتیک، به قانون جدید ( به قاعده، نظم و هنجار جدید) ضرورت داشته که نوموس همین نقش را ایفا کرده است. نوموس، در یونان، از شهروند، رأی و عدالت پاسداری می کرد... مرگ سقراط، اهمیت قانون را بخوبی نشان می دهد. وقتی که سقراط از سوی محکمهٔ آتن محکوم به اعدام گردید و در زندان انداخته شد، شاگردانش به او گفتند که ترا از زندان بیرون می کنیم و به خارج آتن برو و به زندگی مخفی ادامه بده، سقراط فرار از زندان را قبول نکرد و گفت که اگر از اعدام بگریزم، نوموس(قانون) را زیر پا می کنم. واژهٔ Kanon نیز یونانی است که معرب و مفرس آن قانون شده است.

یکی از خطا های شناختی و مشکلات در فهم، از همین انتقال واژه ها و اندیشه های غربی در فرهنگ های دگر است. واژهٔ نوموس، که در ادبیات سیاسی، ادبی و حقوقی یونان باستان، معنای خاصی را در درون یک فرهنگ خاص، ارائه می کرد ،

چگونه در زبان فارسی انتقال می یابد و معنی اش دگرگونه می شود.

مقالۀ ایرج آذر فزا و مهدی قوام صفری

گذار از شسموس به نوموس

Mph.ui.ac.ir/article1919

## ناموس

آنجا قانون می درخشد اینجا غیرت می خروشد.

کلمۀ ناموس، برگرفته شده از واژۀ نوموس است. که حالت جمع آن نوامیس می شود. معنای ناموس در فرهنگ افغانستان، به قانون و عدالت ارتباط ندارد بلکه به زن، غیرت و مسائل جنسی محدود گشته است. نوموس که به معنای قانون و پاسداری از عدالت است، به باور های غلط عُرفی و عنعناتی و خلاصه به یک معنای صرفاً مردسالار و زن ستیز تبدیل می گردد. گذار از نوموس به ناموس، گذار از سیاست و قانون به شریعت و اخلاقیات جنسی است.

ببینید، حتا کلماتی را که از دیگران وام می گیریم، کلماتی که بار انسانی و تحول آفرین دارند، بزودی آنرا لباس مردسالارانه و عنعنوی می پوشانیم و از بار اصلی تهی می سازیم. اگر نوموس را به معنای نظم و قانون میگرفتیم، شاید همین یک واژه سرنوشت ذهنی ما را دگرگون می کرد. اگر نوموس را به ناموس و نوامیس تبدیل نمی کردیم، شاید به مردسالاری و زن ستیزی طالبانی نمی رسیدیم. ما کلمات را خالی از معانی حقوقی، انسانی و فلسفی کرده ایم. برای اینکه از قانون بگریزیم، نوموس را تبدیل به ناموس ساخته ایم.

ناموس، نوموس جنسی شده است. ناموس، نقابی است که مرد غیرتی برای گریز از قانون، بر شرف و آبروی خود کشیده است. مرد از ناموس سخن می گوید و هدفش از ناموس، زن است. چون زن را ملکیت و متاع می پندارد و در نگهداری آن حاضرست تا دست به شمشیر و گلوله ببرد. گویا زن، یک صندوقچۀ درخشانِ راز و

زیورات است که باید یک مرد در مقام وظیفه، از آن مواظبت نماید.
ناموس، یک کلمه است. بدون آنکه دربارۀ این کلمه تحقیق شود و جامعه در بارۀ آن بیندیشد، چشم پُت از آن دفاع می گردد. از همینروست که ناموس، فرهنگ مردسالاری را نهادینه کرده است. آیا در چهل میلیون اتباع، چند نفر میدانیم که واژۀ ناموس، همان نوموس یونانی است که معنای آن را مردان غیرتی، در مسیر زمان، به نفع خود و زیان قانون، سرچپه ساخته اند؟
مردسالاری با قواعد نا نوشته، روحانیون با روایات مذهبی و حاکمان با قوانین نوشته شده، تلاش دارند تا با استفاده از واژۀ ناموس، زن را در کنترول، انقیاد و قبضه داشته باشند. ریشه شناسی ناموس، نشان می دهد که در سدۀ معاصر و قرون قبلی، کلمۀ ناموس با گردش های مختلفۀ معنایی(معانی ناموس در فرهنگ معین و دهخدا: شریعت، عادت، احکام الهی، فرشته، ملَک، جبرئیل، سِر، راز، مکر، حیله، تزویر، ریا، سالوس، سیاست، تدبیر، غوغا، قاعده، دستور، وحی، صاحب راز، صومعۀ ترسایان، خوبگاه شیر، کمینگاه صیاد، دام، مرد ماهر، دروغگو، ادعا، خودپسندی، جنگ، عفت، عصمت، سرفرازی ) تا عصر حاضر که زن در محور و هستۀ ناموس بوده و آنرا به معنای زن و غیرت تقلیل داده اند. متکی به فرهنگ دهخدا و معین، کلمۀ ناموس، بیشتر از چهل معنا دارد اما در افغانستان، فقط به معنی مسألۀ جنسی است.
از دولت تا خانواده، در انفعال و انقیاد زنان، بطور مشترک روایت سازی و اقدامات عملی انجام داده اند. روحانیون و دولت، دغدغۀ ناموس را مشروعیت می بخشند و مردان خانواده، با استفاده از مشروعیت مذهبی و دولتی، مردسالاری را در سرکوب زن، بدون ترس، ترویج و صیقل کاری می کنند. در قتل های ناموسی، شیخ و شاه جانب مردان را می گیرند. در گریز زنان از خانه، زن زندانی می گردد و مراجع قدرت بازهم جانب مردان را تقویت می کنند.

**قتل ناموسی با حکم ملای ده در افغانستان**

این بار به حـکم یک مقـام مذهبی، به سبک اعدـام از طـریق تیرباران، توسـط یک پدر در مورد دخترش در ملاء عام در روستائی انجام گرفته است. در حلیمه ۲۰ ساله رادر مقابل ۳۰۰سکنهٔ روستا، بانظارت رهبران مذهبی دخترش را با گلوله هاییکه به سر،شکم و کمر او شلیک کرد وکشت تا وی را برای رابطهٔ نامشروع که به او نسبت داده می شد، مجازات کرده باشد.

VOA 1992
Ir.voanews.com/amp/afg

## امپراتوری دال ها

فقط نوموس نبوده که به ناموس تبدیل شده، دال، حفظ شده و معنای آن در جهت سلبی تحول یافته است. هر دالی در تاریخ تفکر و تاریخچهٔ کلمات، چنین فراز و فرود هایی را طی کرده است. در کشور ما، واژه ها نیز مانند زنان، زندانیِ اوراق شده و تفسیر و معنای آن فقط به زندانبان تعلق گرفته است.

دال (Signifier ) یعنی لفظ، صوت و مدلول (Signified) یعنی معنا و مفهوم. بی آنکه مدلول و معنا در درون تاریخ، دانش و گفتمان درک شود، دال ها یعنی الفاظ به گونه ای به کار برده می شوند که گویا خودش(گوینده و نویسنده) مالکِ معنی آن است. هر کلمه، در سیر تاریخ به معانی گوناگون استعمال شده و کاربردآن مربوط به دوره های فرهنگی است.

واژهٔ زن، عقل، بدن، حجاب، عشق، پاکدامن، شهوت، ضعیفه، روسپی... مرد، قهر، ستم، سرکوب، دین، مردانگی، غیرت، نوشتار... مجموعه ای از کلمات هستند. از بیسواد تا تحصیلیافته این کلمات را مانند دارایی شخصی، استعمال می کنند. در حالی که کلمات، معنا و تفسیر شان، تابع فرهنگ، تاریخ، گفتمان، دانش و قدرت

می شوند. هر کلمه، در زمان جاری، معانی مختلف دارد چه رسد به اینکه معنای این کلمه در متون قدیمی جستجو گردد. یک کلمه، در حوزه های گوناگون، معانی گوناگون را ارائه می کند. بطور مثال، **زن** یک کلمه است که معنای آن در اسطوره، دین، فلسفه، علوم، ادبیات، هنر، فولکلور، متفاوت است.

درک مفاهیم، به شناخت امپراتوری دال ها تعلق دارد. وقتی که صد کلمه را در یک دقیقه می خوانی، بی آنکه هر کلمه را بکاوی و به معنای هر کلمه برسی، در زیر سلطهٔ امپراتوری دال ها قرار گرفته ای. معنای لغوی، معنای استعاری، معنای علمی، معنای ادبی، معنای فلسفی، معنای دینی، سرانجام معنا در جمله،... مدلول را به تعویق می اندازد. و خواننده به معنای قطعی نمی رسد.

یک بار مرا دفن کردی
باز که گشتی
درخت بودم
یادت هست؟

# ۲
# خندهٔ مدوسا

تاریخ نوشتار زنانه با مردسالاری و زن ستیزی در ارتباط قرار دارد. عوامل مختلفه ای با هم ترکیب می گردند تا خلاقیت و توانایی های ذهنی زن، منفعل و سرکوب گردد. پژوهش ها و حوزهٔ مطالعات زنان نشان می دهند که چه ظرفیت ها و مغز های زنانه ای در جامعهٔ بشری بوده که با ظهور خلاقانهٔ شان، توسط نهاد های تفتیش عقاید(مربوط به سنت، شریعت و دولت) و مردان خانواده به فجیع ترین اشکال نابود شده اند.

## سافو و شعر زنانه

۶۳۰ – ۵۷۰ قبل از میلاد

هنگامی که افلاطون
آن فیلسوف بزرگ و استاد ارسطو درگذشت
کتابی از اشعار سافو بر بالین وی پیدا شد

**هوراس**

شعر سافو، اولین جرقه و نوشتار منسجم زنانه، همانقدر دارای سـرنوشت تراژیک است که سرنوشت رابعه، مخفی و نادیا انجمن. سافو بنیانگذار شعر زنانه در ادبیات جهانی است. شعر زیباترین و دسترس پذیر ترین امکانی بوده که زن می توانسته،

استعداد، خلاقیت و کنش ذهنی خود را به آسانی نشان بدهد. شعر در مقایسه با سایر علوم، فلسفه و هنر ها، برای یک زن خانه نشین، که از شش سو در محاصرهٔ تفتیش و نظارت قرار دارد، راه و ابزار کم هزینه ای بوده است. در حالی که مجسمه سازی، نقاشی، تئاتر، خطابه، فلسفه... به آزادی، امکانات، تیم و هزینه های مالی ضرورت دارند،یک زن (که فاقد هرگونه آزادی است) نمی توانسته به آن هنر ها و خلاقیت ها دسترسی پیدا کند.

سافو، محصول چنین فضا، امکانات و اوضاعی است.

این شاعرهٔ مؤسس، در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد در جزیرهٔ لسبوس یونان، شعر می سرود. زن زیبا و موسیقی نواز. نه تنها با شعر و موسیقی درگیر بود بلکه آثار و رسالات زیادی خلق کرده است. افلاطون، سافو را ایزدبانوی دهم هنر نامیده است. شعر سافو غنایی و اروتیک است و از استحکام، انسجام و زبان پخته برخوردار. موقعیت آبی و ساختار جغرافیایی و تجاری جزایر مختلفهٔ یونان، زمینه را برای آزادی نسبی زنانِ طبقات بالا و اشرافی، فراهم کرده بود. سافو در زمانهٔ خود، نسبت به شعر مردان، بهتر و قوی تر شعر می سرود. و شاعران از شهرت، جسارت و نبوغ او می هراسیدند... مراجع قدرت و حسودان، سافو را بخاطر اشعار زنانه و غنایی، اشعار تنانه و اروتیک، روسپی می گفتند. بیشتر اشعار و نوشته های سافو را نابود کرده اند اما خوشبختانه بیش از صد قطعه شعر سافو(۶۵۰ بیت، شامل یک قصیدهٔ کامل و مابقی ابیات پراگنده) از طرق مختلفه، باقی مانده و تا سال ۲۰۱۴ کشف شده است... شعر سافو آنقدر زنانه و تأثیر گذار بوده که پیروان و نسل های بعد، مکتب شعری او را سافیک نامیدند. و تا هنوز بعد از دو هزار و ششصد سال، دربارهٔ شعر او با ستایش و تحسین، می نویسند.

سافو، بانی و آغازگر نوشتار و ادبیات زنانه است. دارای نگرش، کردار و دیوان است. اولین زنی که از بدن زن، از عقل زن، از امیال زن، شجاعانه سخن گفته و نیاز های تنانه را به انقیاد زبان درآورده است(تاریخ ادبی و دانشمندان، اِنهدو آنا را به حیث

اولین شاعر و نویسندهٔ اکدیِ ثبت شدهٔ تاریخ نامیده اند این زن نیز مراحل پایان زندگی را در تبعید گذرانده است) البته در یونان باستان، ۹ شاعر زن وجود داشته که اشعارشان موجود می باشد، به حیث شاعران زن هلنیستی یاد می شوند(آنیته، کورینا، بیلی تیس...) اما، شعر سافو به دلیل ظرفیت زبانی، مضمون، زیبایی و ساختار بر فراز ادبیات زنانهٔ باستان تا هنوز می درخشد.

سافو،

هوش تیزی داشت و گـرفتار در میان مردانِ حانور خوی و جاهل در آتش اشتیاق مطالعهٔ همیشگی مـی سوخت و برای تحصیل علم پیوسته در کوهستان پارناسوس در رفت و آمـد بود. سافو به راهش ادامه داد تا به غار عمیق آپولو ( خدای علم و دانش) رسید وجویبار چشمهٔ کاستالیا را یافت و مضراب و چنگی بدست گرفت آهنگ دل نشینی نواخت، یعنی از قوانین همنوایی و همآهنگی پیروی کرد. در برابر عظمت سافو نه عزت و افتـخار تاج پادشاهان و نه دیهیم اسقفان ارزشی دارد.

**جوانی بوکاچو(۱۳۱۳ – ۱۳۷۵ م ) فلورانس**

زبان، نگاه، عصیان، بدن و شجاعت در خلاقیت ادبی سافو باهم تلفیق گشته است. شاعری که به قیمت جانِ خود ، به زن، به عشق، به اروتیسم زنانه، وفادار مانده است.

عشق دوبار مرا به لرزه انداخت
بال و پرم را زار و ناتوان کرد
تلخ و شیرین
موجودی بی دفاع در برابر تو یارای هیچ مقاومتی نیست

به من خیره شو

آنگاه من
زیبایی برهنه در چشمهایت را
آشکار خواهم کرد
ای قبرسی
پرکن جام های طلایی ما را
با عشق آمیخته با شهد زلال

مادرم می گفت
بستن یک روبان ارغوانی روی موها
نشانهٔ اشرافیت بود
اما ما نادان بودیم
دختری که موهایش طلایی تر از نور فانوس است
هرگز نباید برای آرایش موهایش
چیزی به جز گل های تازه داشته باشد.

**سافو**

مقالهٔ مرگ از من دور نیست
Irayehyaghmaii.com

شعر سافو، در برابر هر گونه مردسالاری و زن ستیزی ایستاد. قدرت های مردانه، بر ضد سافو شوریدند. روحانیون و دولتمردانِ باستانی، تلاش داشتند تا نوشته های سافو را ضد اخلاق دانسته و نابود کنند. چون سافو در دولتشهر لسبوس میزیست و در دولتشهر مقتدرآتن نبود، توانسته تا اشعارش را ثبت، مکتوب و تاریخمند کند. با پیدایش مسیحیت، کلیسا از همان آغاز، شعر سافو را مورد رد و تکفیر قرار داد. و اشعار سافو را " کفر نامه " نامید و در ۱۰۷۳ میلادی تمام آثار سافو را به فرمان پاپ گریگوریوس هفتم، در رُم و قسطنطنیه به آتش کشیدند. سافو که در جزیرهٔ لسبوس یونان در یک خانوادهٔ اشرافی به دنیا آمد، عصیان نمود، شعر سرود، مکتب ادبی و نوشتار زنانه ایجاد کرد، ...که حالا صد ها پژهشگر در مورد نوشته هایش

تحقیق می نمایند، تا هنوز نام سافو، لرزیدن استبداد و مردسالاری است و در حوزۀ مطالعات زنان، سر آغاز شعر زنانه است.
و سر انجام وی را خودکشی کردند، یعنی سافو خود را بالاجبار از فراز صخرۀ لوکاد به زیر انداخت و جان سپرد.

**منبع**
Artang.ir/Sappho

## سرِ بریده

مدوسا در اساطیر یونان، زنی است که هرکس مستقیماً بسویش ببیند، با لبخندش، به سنگ تبدیل می گردد. وقتی مردان از ترس، سر مدوسا را بریدند، اما، سر بریدۀ مدوسا هنوز هم توان سنگ کردن مردان را حفظ کرده بود... از اینروست که مدوسا، در فرهنگ باستانی و فرهنگ مدرن، به اسطورۀ مبارزه علیه شر و مردسالاری بدل گردید. هلن سیکسو می گوید، مدوسا تصویری است که مردان در ناخودآگاه ذهن شان از زنان دارند.
" نقد و نوشتار زنانه، سر بریدۀ مدوسا را وصل می کند. رابطۀ زن/ مرد که در کهن الگوها و اسطوره های فرهنگی ملل، همگی بیان سرکوب جنس و جنسیت زن است و به لحاظ تاریخی زن را در شکل شی و ابژه، بازتاب داده اند. اکنون، این رابطه با باز شدن حوزۀ مطالعات زنان، در فلسفه و علوم، ادبیات و هنر غرب درز برداشته و در پرتگاه زوال و فروپاشی قرار گرفته است. در فرهنگ های پیشرفتۀ سایر ملل پسا استعماری نیز در حال جرقه زدن و طغیان است. تاریخ و اساطیر تغییر می خورند. به تحلیل سیمون دوبوآر در کتاب جنس دوم :

> همین افسانه ها و تاریخ هاست که زن را تعریف و تحریف می کنند و آن را در جایگاه پائین تر از مرد قرار می دهند. در ادعانامه هایی که از دوران یونانیان تا عصر ما برضد زن تنظیم شده، از چه رو این همه نکته های مشترک وجود دارد، وضع زن، در خلال تغییر های سطحی، همان که بوده مانده است، زن در حالیت، غوطه ور است، دارای

روحیهٔ متناقض است، محتاط و حقیر است، قوه درک حقیقت ندارد و فاقد نیروی ادراک درستی است، عاری از اخلاق است، به طرز تحقیر آمیزی فایده طلب است، دروغگو، صحنه ساز، دارای چشم داشت است.به آسانی می توان دریافت که زن از چه رو اهل عادت و تکرار است...به او آموزش داده شده که اقتدار مردانه را بپذیرد،بنابرین از انتقاد، بررسی و داوری به سود خود سرباز می زند،خود را به رأی طبقهٔ برتر واگذار می کند. از این روستکه دنیای مردانه به نظرش واقعیتی متعالی و مطلق می رسد.

**جنس دوم، دوبوار، ترجمه صنعوی ص ۵۰۴**

فلاسفه، هنرمندان و نویسندگان زن در طول تاریخ وجود داشته اما همیشه انکار و سرکوب شده اند و آثارشان نابود شده است. تاریخ بشر تاریخ فالوس سالاری است، ظرفیت و نبوغ زن در زیر شلاق ها و زندان های ساخته شده، محکوم مانده اند. زیر تأثیر جنبش های زنانه و آگاهی مدرن، نوشتار زنانه شکل می گیرد و تا فلاسفهٔ بزرگ، نظریه پردازان و منتقدین معاصر ادامه می یابد. روزا لوکزامبورگ، ویرجینیا ولف، هانا آرنت، مارگریت دوراس، سیمون دوبوار، ناتالی ساروت، جودیت باتلر، مارگریت یورسنار، لوس ایریگاره، مارجوریه پرلوف، ژولیا کر یستوا، ... گایاتری چاکر اورتی، مریا زامبرانو، گـرته هرمان، پاتریشا چرچلند، .... هلن سیکسو... "

بوطیقای پاشان، محمدشاه فرهود، نشر شاهمامه، ۲۰۱۷ ، ص ۱۱۵ و ۱۱۶

## هِلن سیکسو

زادهٔ ۱۹۳۷

فیلسوفه، نمایشنامه نویس و منتقد ادبی فرانسوی که بیش از چهل کتاب و صد مقاله نوشته است، با مقالهٔ خندهٔ مدوسا، **نوشتار زنانه** را مطرح نمود. ژاک دریدا این زن فیلسوف را بزرگترین نویسندهٔ معاصر فرانسوی نامیده است... سیکسو، دنبالهٔ آثار و نظریه هایی است که قبل از او در مورد زن ستیزی و نوشتار زنانه، ارائه کرده اند.

" من این نوشته را در مقـام یک زن برای زنان می نویسم

مردان عظیم ترین جنایات را در حق زنان مرتکب شده اند تخیل زنان بی پایان است. مثل موسیقی، نقاشی و نوشتار... اگر زنان از اینها استفاده کنند،خود را ثبت کنند،ظلم مذکر از بین خواهد رفت بستر عقیم هزارساله باید بشکند زیبایی دیگر ممنوع نیست. همیشه آرزو داشته ام که زن بنویسد و خودش را در متن قرار دهد از چیزی که منع شده است و این سلطنت یکه را بدست گیرد. چـرا نمی نویسی بنویس، نوشتن مال توست. میدانم چرا نمی نویسی، چون من خودم تا بیست و هفت سالگی ننوشتم. تاریخ نوشتار به غلط تاریخ خرد تصور می شود،درحالی که تاریخی است باسنتی فالوس محور، وقت آن است که زنان شهـــکار های شان را در زبان مکتوب وشفاهی رقم بزنند.زنان بایدازدام سکوت رها شوند."

**مقالۀ خندۀ مدوسا، هلن سیکسو،۱۹۷۵**

antimantal.com

مطرح سازی نوشتار زنانه، از سوی سیکسو، تأکید و دقت در امر مبارزه علیه تاریخ مذکر است. همۀ اشکال ظلم و ستم بر زن در تاریخ بشر، از تقسیم کار و نظام طبقاتی آغاز می گردد. تقسیم و نظامی که خشونت و زن ستیزی را بوسیلۀ روایات سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی... به گفتمان غالب تبدیل کرده است. برده داری، فئودالیته و سرمایه داری ، به حیث نظامهای مردمحور، در حذف و سرکوب، در ستم طبقاتی و ستم جنسی، نقش تکمیل کننده و رونق دهنده ای را ایفا کرده اند. ستم طبقاتی، معیشت و رفاه را از زن می گیرد و ستم جنسی، روح و بدن زن را در زیر ضربت دایمی قرار می دهد.

نوشتار زنانه، نظریه، روایت و گفتمان می سازد. زن، با نوشتن است که به آزادی می رسد. نوشتن، ضمانتی است بسوی بقا و انتقال تجربه، دانش، عصیان و معنا. اگر زن ننویسد، ستم گری مرد و ستم بَری زن، در قلمرو معرفت شناسی نا شناخته و

پنهان می ماند. چنانچه تا پیش از رسانه ها و انترنت، تمام ستم ها و سرکوب ها در حاشیه می ماند و افشا نمی گردید. نوشتار زنانه، دارای کارکرد چند جانبه است.

## هیپاتیا

۳۷۰ – ۴۱۵ میلادی

فیلسوفه در کلیسای سزارئوم برهنه شد،
پوست شد و بعد جسدش سوختانده شد

زن همان طور که
برای برقراری حقیقت می جنگد
باید برای مبارزه علیه خرافات برخیزد

در عهدی که مردان از سایه زنان می‌گریزند و همنشینی با آنان یک گناه به حساب می آید، حتی برخورد با آنها در کوچه و خیابان و سخن گفتن با آنها، تاکنون دراین شهر کسی را نیافته ام که به اندازه "تنهایی" شایسته رفاقت و همسری باشد.

**هیپاتیا**

هیپاتیا، زن ریاضیدان، منجم ، ادیب، سخنور و فیلسوف در قرن چهارم میلادی است. اهل شهر سکندریهٔ مصر که زیر تسلط امپراتوری بیزانس بود. پدرش تئون نام داشت و رئیس دانشگاه اسکندریه بود. هیپاتیا مسؤلیت کتابخانهٔ اسکندریه را به عهده داشت و در همینجا، پژوهش و در همین شهر تدریس می کرد... این نابغه، چیز های زیادی را کشف و اختراع نمود. آثار هیپاتیا که به کشف و اختراع موضوعات ذیل منتج گردیده بودند:

قطره چکان و اختراع غلظت سنج
حرکت بیضی وار زمین به دور خورشید
اسطرلاب و ویرایش کتاب های ریاضی و رسالات متعدد در موارد مختلف

**کلیسا، سیاست و مردسالاری** قاتل هیپاتیاست. در مورد قتل وحشتناک هیپاتیا آمده است:

بدین ترتیب، عده ای از کلیسایی ها، که رهبرشان مردی بود به نام پیتر (کشیش) با خشم و تعصب تحریک شده ای به توطئه علیه هیپاتیا پرداختند و هنگامی که به خانه برمی گشت او را از کالسکه اش بیرون کشیدند و به کلیسایی به نام سزارئوم بردند. در آن محل، زن دانشمند را برهنه نمودند و پوست از تنش کندند. آنگاه بدنش را به محلی به نام سینارون بردند و در آنجا سوزاندند... ریاضیات پرسابقه و شکوهمند اسکندریه، با مرگ هیپاتیا در سال ۴۱۵ گام به دوران افول خود نهاد.

Fa.wikipedia.org/ hypatia

همین نوشته ها و فعالیت های پژوهشی و تدریسی این زن فیلسوف بود، که حاکمیت خودکامۀ مردان را لرزاند و بزیر پرسش بُرد، مردسالاری دینی و سیاسی، علیه او دست به اقدام زد. سیریل، اسقف اعظم کلیسا، با کشیشان، علیه هیپاتیا توطئه کردند. چون عظمت علمی و زیبایی بدنی این زن، شهرۀ آفاق گشته بود. فیلسوفه را به جرم جادوگری و مخالفت علیه دین و کلیسا، به جرم نوشتن و خلق آثار، بطرز فجیعانه ای اعدام کردند. در عصر روشنگری، هیپاتیا به نماد کلیسا ستیزی تبدیل گردید و در قرن نزدهم قهرمان ادبیات اروپایی شد و در قرن بیستم به حیث نماد حقوق زنان در جنبش های پیشرو و متعدد زنان، قرار گرفت. نبوغ و نوشتار هیپاتیا، به تنهایی در قرن چهارم میلادی، ثبوتی بر اضمحلال اسطورۀ ناقص العقلی و ناتوانی زن است.

ما را به دَم پیر نگه نتوان داشت
در حجرۀ دلگیر نگه نتوان داشت
آن را که سر و زلف چو زنجیر بود
در خانه به زنجیر نگه نتوان داشت
مهستی گنجوی
۱۰۸۹-۱۱۵۹ م

# ۳
# زن و تاریخ مکتوب

## شواهد کتبی

از دورانی که زن به حیث یک موضوع در درون نوشتار به تلاطم آمد، زن دارای آن تعریف، آن ذهن و بدنی شد که در اوراق نوشته شده بود. زن مجبور ساخته شد تا مطابق متون و فرامین، اطاعت و عمل کند. داستان و سرنوشت تلخناک زن را می توان در کهن ترین متون تاریخ پیدا کرد. تاریخ مکتوب، بیانگر تاریخ زن ستیزی و سرکوب است. تا آن جایی که روایات مکتوب وجود دارد، سرکوب زن، خود را در قلمرو ادبیات، فلسفه، دین، سیاست، علوم، سنت و اشکال گوناگون فرهنگ و روبنای طبقاتی نشان داده است. سرکوب و تحقیر زن از دربار ها تا سرکوب زن در جامعه و سرانجام خشونت خانوادگی و خانگی. مردسالاری و زن ستیزی، در هر فرهنگی در هر دوره ای، بر عقل و بدن زن تازیده، و برش های خونبارش، بیانگر تلخترین و فاجعه بار ترین نوشته ها و روایات اند. اسارت اساسی زن بعد از اختراع نوشتن آغاز می گردد. آنگاه که زن، برای اولین بار در متون دولتی و دینی بازتاب یافت، با اسارت زبانی، در موقعیتِ ستمکش و فرودست قرار گرفت و این متون، زمینهٔ انتقال از نسلی به نسل دگر را فراهم کرد. از اسطورهٔ آفرینش دینی تا فلسفه ... بدنبال آن بودند تا زن را مربوط و ملکیت مرد، قلمداد نمایند. همه چیز در مورد زن، در زبان

سرازیر شد و زبان، اسارت عقلی و بدنی زن را تا قربانگاه چند هزار ساله همراهی نمود. هر متن، چه سیاسی و دینی چه فلسفی و ادبی.... محصول فرهنگ و تمدن های خاصی است که در سرزمین های گوناگون، مطابق وضعیت اقتصادی و اجتماعی ویژۀ شان بوجود آمده اند. پدرسالاری و زن ستیزی به درجات متفاوت، در متونِ مکتوب بازتاب یافته است.

**ساتی (سوزاندن زن)**

**sati در آئین هندو**

ساتی، واژۀ سانسکریت است و به معنی سوزاندن زن است. در هند باستان، رسم سوزاندن زن در آتش مردۀ شوهر، به عنوان یک وظیفه، اهمیت مذهبی وفرهنگی داشت ونشان وفاداری زن پاکدامن به شوهر تلقی می شد. ساتی، در میان زنان عادی و در زنان اشرافی هم موجود بوده است در ودا ها ومهابهاراتا این رسم آمده است که زن بیوه،خود رابه داخل آتش مراسم سوزاندن شوهر میاندازد.وبا شوهر خود یکجا می سوزد. استرابون گزارش می دهد که در زمان اسکندر رسم ساتی در هند رواج داشت. تا هنوز این رسم در بخش هایی از هند مشاهده می گردد.

منابع

مقاله، نورآقایی، ۱۳۸۷

Nooraghayee.com

Fa.wikipedia.org/sati

متون دینی و غیر دینی، در هر شکل و شمایلش، در هر تاریخ و هر جغرافیا، حاوی زن ستیزی و سلطۀ مردسالاری است. کهن ترین و قدیمی ترین اوراق دینی به زبان سومری، سانسکریت و عبری، موقعیتِ فرودستِ زن را چوکات بندی کرده اند. از گناه اولیۀ زن در اسطورۀ آفرینش تا قواعد سخت و برده ساز که حق و آزادی زن را نابود می کند.

خداوند زنانی را که با گردن افراشته و غمزات چشم راه می روند و به ناز می خرامند و به پای های خویش خلخال ها به صدا می آورند، خداوند فرق سر آنان ر ا در آخرت، کَل خواهد ساخت و آنانی که از آرایش و عطر استـفاده کـردند، به عوض عطریات، عفونت و به عوض کمربند، ریسمان و به عوض موی های بافته، کَلی، و به عوض سینه بند ، زنار پلاس ، و به عـوض زیبایی، سوختگی نصیب شان خوا هد بود.

زنی که در خانه با شوهر خود به صدای بلند صحبت می کنـد زنی که در حضـور شوهر خود به والدین او دشنام می دهد شوهر حق دارد او را بدون پرداخت مبلغ مهریه طلاق دهد

تورات

اندیشکدۀ مطالعات یهودیت

Jscenter.ir/jewish-stu

در دین زرتشتی زنان برابر به بردگان شمرده می شـد. و میزان مهریۀ زنان، برابر با قیمت یک برَده بود. از زنان انتظار میرفت سه بار در روز در پیشـگاه شـوهران خود زانو بزنند و از ایشان بپرسند چه آرزویی دارند تاشوهررا شاد کنند. داشتن پسر برکت است و داشتن دختر کیفر گناهان است.

تورج دریایی

Ferghe.ir/fa/news

بخش های گوناگون و بینارشته ای در پژوهش ها و مطالعات زنان، نشان می دهند که متن های کهن، مملو از قواعد، فتاوی و سرکوب زنان اند. زنان را به اشکال گوناگون، توهین و تحقیر کرده اند. از زنده به گور کردن نوزادان دختر تا سوختاندن

زن با جسدِ شوهر، و مظاهر غیر انسانی دیگر، مکتوب شده اند.

**دربارهٔ اختراع نوشتن**

در یکی از شهر های مصر، خدایی بود که توت نامیده می شد و مرغ لک لک نشان این خدا بود. آفرینش حساب، هندسه و ستاره شناسی را به این خدا نسبت می دهند، اما اختراع بزرگ او **نوشتن** بود.

در آن زمان تاموس پادشاه مصر بود اودر شهری زندگی می کرد که یونانیان آنرا تبس خوانده اند و اهل آن شهر خدای خود را هامان می خواندند. روزی توت پیش تاموس آمد و هنرهایی را که آورده بود بر او عرضه کرد و کفت مصریان از هنر های او بهره ور شوند. تاموس به این هنر ها نظر کرد بعضی ها را پسندید و ستود و بعضی را نپسندید... وقتی به هنر نوشتن رسید توت به تاموس گفت:

ای پادشاه! این است هنری که مصریان را خردمند تر خواهـــد ساخت و به حافظهٔ آنان کمک خواهد کرد. تاموس به خدا جواب داد: ای توت ای استاد هنر ها و فنون! تاموس گفت: تو خود هنر نویسندگی را ساخته ای و نسبت بدان نوعی محبت پدرانه داری و درست نمی توانی از سود یا زیان آن چیزی بگویی هنر تو فراموشی رابر جان مردمان مستولی می کند چه وقتی مردمان به آنچه نوشته اند پشت گرم شوند حافظـهٔ خود را به کار نخواهنـــد برد و جانشان دچار فراموشکاری خواهد شد پس آنچه تو آورده ای سودش برای کسانی ست که حافظهٔ ناقص دارند. به کمک هنر نوشتن ممکن است کسب اطلاعی کنند و از پرگویی مردم را به ستوه خواهند آورد و ادعای کمال خواهند کرد ولی در حقیقت از کمال بی بهره خواهند ماند.

افلاطون، چهار رساله، فدروس

Motamem.org/Plato

تاریخ کتبی جامعهٔ باستانی بشر، تاریخ برده داری، جامعهٔ طبقاتی و جنگ ها در فُرم مردسالاری است( به استناد بابل، مصر، هند، چین، آریانا، یونان، ایتالیا...)

نوشتن، نمادی از قدرت و سلطهٔ مذکر است. سواد، متن و نوشتار، در طی هزاران سال، در خدمت امپراتوری ها، شهنشاهی ها و دولت های خورد و کلان بوده است. سکه ها، سنگ نوشته ها، فرمان ها، قوانین، مکاتبات و اسناد دولتی، دفاتر خزائن و محاسبات، آثار دینی، نوشته های معابد، زیارت ها و قبور حاکمان و اهرام فراعنه...از منظوم تا منثور... در حیطهٔ مالکیتِ قدرت های مذکر بوده و تا امروز به اشکال گوناگون، همان آب در همان رودخانه جریان دارد. تمامی این نوشته ها، تا عصر روشنگری و مدرنیته، در سرتاسر جهان، نوشته های صرفاً مذکر و اندیشهٔ (فالوسنتریک) بوده و نقش و آفرینش های زنانه، جایی درین سامانه نداشته است. در دیدگاه فالوسی، محور سازماندهیِ قدرت، اساطیر، دین، زبان، جهـان و تمدن، بر اساس برتری مرد بر زن، ظهور و بنا یافته است.

زن، در قلمرو قدرت و دربار به حیث سوگلی، معشوقه و مادر سوگوار، کنیز و کالای حرمسرا، بوده و در اجتماع و خانواده، تابع قواعد و سنت مردسالاری. زن، در هر حالتی، در موقعیت خنثی و منفعل، دعاگوی و زاینده، در متون جابجا ساخته شده است. جابجا شدن حالت انفعالی و مطیعانهٔ زن در نوشتار تا امروز با غلبهٔ متنِ مردانه، ادامه دارد.

از تواریخ هرودوت تا کوروش نامه، از تاریخ طبری تا تاریخ تمدن ویل دورانت، از تاریخ بیهقی تا طبقات ناصری، از قانون حمورابی تا تاریخ ابن خلدون، از اوپانیشاد تا مهابهاراتا، از رستم التواریخ تا تاریخ احمدشاهی، از واقعیات شاه شجاع تا گلشن امارت، از تاج التواریخ تا سراج التواریخ... از تذکرهٔ الشعرا تا روضهٔ السلاطین... از فرامین علنی تا مکاتیب مخفی...از پندنامه ها و خداینامه ها تا سیرالملوک ها... شاهان و قهرمانانِ مرد، حاکم و سازندهٔ تاریخ بوده اند. و تاریخ نگاری نیز، بدست مردان بوده است. نگاه مردانه، مانند خون در رگ های تاریخ جاری مانده است. بحث ما روی متون است. بر تمامی متون سایهٔ مردسالاری و زن ستیزی نشسته است. مهم نیست که این نوشته ها به کدامین حوزه ها متعلق اند. متون مقدس،

متون تاریخی، متون فلسفی و ادبی، متون دولتی، متون علمی،... با تأثیر پذیری از همدیگر، حاوی زن ستیزی های چندجانبه و مکرر اند. توجه و تأمل، به ساختار های مردسالار، نشان می دهند که مردسالاری و نوشتار مردانه، تاریخ کهنسال دارد. مردان، در هردو جغرافیا (آسمان و زمین) سلطهٔ مطلقه داشته اند. متون آسمانی، نوشتار زمینی را حمایت کرده و هرجا که قدرت و متنِ زمینی دچار بن بست گردیده، تفاسیر آسمانی بدادش رسیده و بن بست را شکسته است. تحقیقات در مورد ادیان در تاریخ تمدن ویل دورانت، نشان می دهد که در فرهنگ های چندخدایی و تک خدایی، خدای مقتدر، خدای مذکر بوده است. نمونه های تاریخی در تمدن های برجسته مانند: مصر، هند، بابل، باکتریا، چین، یونان، ایتالیا... خدای خدایان شان مذکر و دارای همسر مؤنث نیز بوده اند(الهه ها) تصاویر و مجسمه های شان بوسیلهٔ پیروان یا هنرمندان، در نما و هیکلی با ریش های دراز، تزئین یافته اند(مانند:آمون، برهما، مردوک، اهورا مزدا، پانگو، زئوس، ژوپیتر...) در اساطیر نیز، قدرت به دست مذکر ها بوده است.(تیتان، گورگون، دیو، غول ...).

## زن در بابل

## گیلگمش و حمورابی

بر هر زن بابلی واجب است که در مدت عمرش یک بار در معبد زهره(ونوس) بنشیند و با یک مرد بیگانه ارتباط جنسی پیدا کند. عادت فحشای مقدس در بابل رواج داشت تا اینکه در حوالی ۳۲۵ میلادی کنستانتین آنرا ممنوع کرد.... به طور کلی وضع زن در بابل پست تر از وضع زن در مصر، و وضعی که زنان رُمی پس از آن پیدا کردند، بود. در طبقات پست، زن جز اسبابی برای فرزندزادن به شمار نمی رفت. و اگر جهیز نمی داشت

مقـام و منزلت وی از مقـام کنیز برتر نبـود. بابلیان هنگام محاصره، زنان خود را خفه می کردند تا در آذوقه صرفه جویی شود.
و به طور کلی، منزلت زن در آشور پست تر از بابل بود.
ویل دورانت
Khabaronline.ir/news

در متون باستانی، حماسهٔگیلگمش قدیمی ترین نوشتهٔ مکتوب است و قانون حمورابی دومین نوشته ای است که در بابل، با خط میخی و زبان سومری نوشته شده اند.

ساختار جوامع باستانی(متکی به تاریخ و شواهد مکتوب، بعد از ایجاد خط تصویری میخی یعنی ۳۰۰۰ قبل از میلاد و تکامل آن تا خط میخی انتزاعی در ۲۶۰۰ قبل از میلاد) بر اساس مناسبات اقتصادی و اجتماعی، کارکردِ دولت و فرهنگ، تقسیم کار در کشاورزی و سطح تکنالوجی... و سرانجام با پیدایش مردسالاری، چنین بوده که مردان بر زنان سلطه پیدا کنند. مطالعهٔ تاریخ مکتوب و تاریخ باستان شناسیک نشان می دهند که از تمدن های اولیهٔ برده داری تا تمدن های کاپیتالیستی، سلطهٔ مذکر و مردسالاری حاکم بوده است. زن، بعد از مرحلهٔ مادرسالاری، در نظام طبقاتیِ برده داری، بوسیلهٔ سیادت مرد، پس زده می شود و به حیث انسان درجه دو و گاهی درجه صفر ، به عنوان هیچ و دیگری، در موقف انسان شی شده، قرار داده می شود. خشونت و سرکوب، خود را در خانواده های تک همسر و چند همسر، به شیوه های گوناگون نشان داده است. برده (غلام و کنیز) دارای ارزش همسان نبوده بلکه غلام که مرد است، توانسته آزاد شود و حتا در کشور های شرقی به پادشاهی برسد. اما، کنیز، همواره در موقف شی و کالای جنسی، حرمسرایی و کاری، باقیـمانده است. ازوپ و اپیکتتوس... دو فیلسوف مرد یونانی است که برده بوده اند. شـاهان ، پهلوانان، جادوگران، حکیمان، طبیبان، ادیبان، هنرمندان، پیشه وران، دهقـانان ،

شکارچیان، جنگاوران... پیغمبران، شیاطین، فرشتگان، دیو ها...مذکر اند و روحانیون در تمامی ادیان (کاهن، خاخام، لاوی، برهمن، پاندیت، مورتی، موبد، مُغ، پاپ، اسقف، کشیش، فقیه، امام، مفتی، مولانا، مُلا، مولوی، طالب، خطیب، آخوند، آیت الله، مداح، روضه خوان، نعت خوان، گورو، یوگی...) تا سلسله مراتب بالا و پائین آن، از مردان تشکیل یافته اند. آسمان و زمین، بوسیلۀ سلطه و هژمونی جنسیتی، کنترول و اداره شده است.

آشور بانی پال(۶۶۹-۶۲۵ قبل از میلاد) امپراتور آشور، اولین کتابخانه را در کاخ نینوا ( واقع در بین النهرین) ایجاد کرد. این کتابخانه، حاوی حدود سی هزار متن خشتی به خط میخی است که از قرن هفتم قبل از میلاد بدست پژوهشگران امروزی رسیده است. حماسۀ گیلگمش، نوشتۀ مهم از همین کتابخانه است که دانشمندان را به سر منشاء های تفکر و نوشتار، رسانده است. حماسۀ گیلگمش که قدامت لوح های گِلی اولیۀ آن به خط میخی و زبان سومری، تا ۲۱۰۰ قبل از میلاد را نشان می دهد، و این کتیبۀ گِلی، آغاز نوشتار ادبی مردانه است. قصه های یک مرد که خود را هم شاه و هم خدا می داند. این نوشته، بیان قدرت زمینی و آسمانی است، که هر دو نوع اقتدار، در قدرت مردانه، تجسم می یابند... زن در حماسۀ گیلگمش، مظهر باروری و مادری و انتقام است. متن، در هر زمانی سخن می گوید. اسطورۀ طوفان سومری، طوفانی است که در حماسۀ گیلگمش ثبت گردیده است. متن شناسان به این باورند که طوفان نوح و سایر طوفان های ادیان و اساطیر، برگرفته شده از طوفان گیلگمش است...

و به همین ترتیب، بعد از نوشتار حماسۀ گیلگمش، سنگ نوشتۀ قانون حمورابی در ۱۷۵۳ قبل از میلاد، متن فوق العاده تاریخی است. حمورابی خود را شاه و همچنان خدای خورشید میدانست، این قانون که ۲۸۲ ماده دارد، اولین سند مدنی بشر است که در موارد مختلف منجمله حقوق و مجازات زن، قانون وضع کرده، در این قانون مجازات زنان، عموماً در اختیار شوهران و پدرانند. ده فرمان موسی، بخصوص بخش

منکرات: قتل، زنا، دروغ، دزدی... از قانون حمورابی کاپی شده است(بنابر پژوهش: باستان شناسان، متن شناسان و مؤرخین) و متون اهرام مصر، تنخ، وداها، گات ها، ایلیاد و ادیسه، اناجیل، آثار عربی ... نوشته های باستانی مردانه بشمار می روند...مراجعه به اسناد نشان می دهند که از کتابخانهٔ بانی پال تا دایرهٔ المعارف قرن هجدهم، نوشتار زنانه وجود ندارد. زن نویسی، پدیدهٔ جدید و مدرن است. نوشتار زنانه، از پادشاهی فراعنه تا دموکراسی آتن، از شهنشاهی هخامنشی تا امپراتوری آشور،... لادرک است. اگر نوشته هایی بوسیلهٔ زنان ایجاد شده، در همان زمانه، حذف، سوزانده و سرکوب شده است...

زن، بعد از اینهمه قفس و قرون، ممنوعیت و ستم، در نیمهٔ اول قرن بیستم است که در کشور های غربی، بعد از مبارزات جانفرسای فکری و میدانی، توانسته اند حق رأی، حق کار، حق آموزش، حق طلاق، حق بارداری، حق ارث، حق پوشاک، حق سیاسی، حق مالکیت، حق سفر، حق نوشتار،... را بزور عقل و عمل دسته جمعی خود بدست آورده و هشتم مارچ را بنام خود ثبت نمایند... با احقاق این حقوق، ساختار نظام های مردسالار با سالبین و مستبدین، در حال افشاشدن و زوال تدریجی قرار می گیرند. این است تاریخ و سرنوشت تراژیک چند هزار سالهٔ زن.

منبع ادبیات بابلی

Fa.wikipedia.org

## نوشتار

## در تمدن باستانی بلخ

به اتکای تحقیقات ویل دورانت: شرق گهوارهٔ تمدن است.

یکی از این تمدن های باستانیِ شرقی، تمدن بلخ - مرو است. آمو دریا، خاستگاه اصلی آن می باشد. بلخ (Bactria به یونانی) مرو (Margiana به یونانی) در تواریخ هرودوت و تحقیقات جدید باستان شناسی، ثبت می باشد.

مؤرخین و باستان شناسان با تحقیات جدید، این تمدن درخشان را بنام:
" مجموعۀ باستانشناسی باختر- مرگیانا " یا تمدن آمودریا نامگذاری کرده اند.
Bactria-Margiana Archaeological Complex = BMAC
بلخ(بخدی، باختر) در هزارۀ اول قبل از میلاد، اُم البلاد و درخشان بوده، از همینرو، در حدود سدۀ هشتم، گات های زردشت در همین شهر، بوجود می آید( به زبان گاتی، زبان باختری، اوستایی کهن) بلخ، در این زمانه، پادشاهی متمدن از مربوطات آریانا بوده و آریانا و آریایی، نام هایی است که در سه جای، یعنی در گات ها، ودا ها و کتیبۀ داریوش... آمده است....

به بلخ گزین شد بدان نوبهار
که یزدان پرستان بدان روزگار
سپاهی ز ترکان بیامد به بلخ
که شد مردم بلخ را روز تلخ
شهنامه

عوامل و عناصر بنیادینی که باعث بوجود آمدن نوشتن، تمدن و پادشـاهی بلخ باستان گردید:

کوه و تپه

دریا و زمین

اسپ و مالداری

**کوه و تپه**: در دل کوه های این خطۀ باستانی، فلزات و سنگ های قیمتی وجود داشت که بخصوص آهن و مس...لاجورد، نقره و طلا... الیاژ... برای ساختن شمشیر، زره و سپر، و سایر لوازم جنگی، ارابه سازی، سکه و زیورات مؤثر افتاد. پیشه وری و صنعت، تجارت و شهـر نشینی، رونق گرفت. تپه ها، نقش چراگاه ها و مراتع طبیعی را بازی مـی کردند. کار در کوه و تپه، زمینه ای بود برای تقویت مردسالاری.
**دریا و زمین**: دریای آمو، علاوه بر ذخایر ماهی، زمین های حاصلخیز دو طرف خود

را سیراب می ساخت و کشاورزی، امکانات خوار و بار را برای ارتزاق مردم و دولت فراهم می کرد. همپای پیدائی کشاورزی، مردسالاری نیز خود را علنی و محکم کرده است.

**اسپ و مالداری**: بلخ در مالداری و تربیهٔ اسپ، سرآمد روزگاران بود. خاندان اسپه در بلخ ( لُهراسپ ، گُشتاسپ، جاماسپ، ارجاسپ...) نام خود را از علاقه به اسپ گرفته اند. چون چهاربار نام ویشتاسپه یعنی گُشتاسپ (دارندهٔ اسپ) در گات های زردشت به حیث فرمانروای بلخ آمده، بنابرین، این روایت در مورد نام، بلحاظ تاریخی قابل استناد می باشد. اسپ سواری بخصوص استفادهٔ اسپ در امور نظامی به حیث کار مردانه، فرهنگ مردسالاری را رونق داده است.

تربیهٔ اسپ، فلزات، کشاورزی، مالداری، زبان گاتی و آئین مردانهٔ زردشت عواملی بوده در ایجاد اقتدار و تأسیس شاهی ها و شهنشاهی ها در باکتریا. با پیدایی دولت و ثروت (جامعهٔ طبقاتی) با ظهور طبقهٔ حاکم دولتی و اشرافی، جنگاوران و موبدان،... سلطهٔ مرد بر زن نیز تحکیم گردیده است.

در ایوان گُشتاسپ بر سوی کاخ
درخت گشن بود بسیار شاخ
دگر روز گشتاسپ با موبدان
ردان و بزرگان و اسپهبدان
شهنامه

زن در دربار های بلخی، ملکه های پرنفوذ بوده اند. سکه های بجا مانده از دورهٔ کوشانی، ملکه ها و الهه های ضرب شده را با لباس و زیورات نشان می دهند. و اما، از زنان فرودستی که نصف جامعه را می ساختند، خط و خبر خوشی نیست. زنان عادی، در زیر ستم های چندگانه بسر برده اند.

چند زنی و ارتباط جنسی با خارج از حوزهٔ خانواده( با کنیز، روسپی، معشوقه) یکی از ستم هایی است که از قدیم بر زنان رفته است. و همهٔ فرهنگ ها و جوامع، به

شکلی از اشکال، بیانگر آنست. بر مبنای شواهد مکتوب، در مورد ستم و سـرکوب زن، بلخ و بابل ندارد، از بلخ تا بابل، زن در زیر خشونت و سرکوب قرار دارد. منتها ، درجهٔ مردسالاری در هر فرهنگ و هر مملکتی تفاوت دارد.

**" با اختراع نوشتن الفبایی**

در سرزمین های مناسب، تشکیل گله های دام به زندگی شبانی انجامید، این شیوهٔ زندگی در میان سامی ها ، در جلگه های سرسبز فرات و دجله، در میان آریایی ها در جلگه های هند، اکسوس( آمودریا) جاکسارتز( سیر دریا)، دان، دنیپر. رام کردن جانوران باید در آغاز پیرامون چنین مراتعی انجام شده باشد.... حتا هنگامی که آریایی ها و سامی ها بیش تر به سمت شمال و باختر رانده شدند، سکونت در پهنه های جنگلی آسیای میانه و اروپا را ناممکن یافتند، تا اینکه با کشت غلات توانستند خوراک دام های خود را در زمین های کم بارتر به دست آورند و بویژه زمستان را در آنجا بگذرانند. بیشتر احتمال دارد کشت غلات درین سرزمین ها نخست برای فراهم آوردن خوراک دام ها آغاز شده و سپس برای خوراک انسان اهمیت یافته است. فراوانی گوشت و شیر در میان آریایی ها و سامی ها، و به ویژه اثر سودمند این غذا ها بر رشد کودکان، شاید بتواند تکامل عالی تر این دو نژاد را بیان کند...

مرحلهٔ بالایی با گداختن و پالایش سنگ آهن آغاز می شود. و با اختراع **نوشتن الفبایی** و بهره گیری از آن برای نوشته های ادبی، به مرحله ی تمدن می رسد.

افزایش ثروت، از سویی به مرد جایگاهی برتر از زن در خانواده می داد. و از سوی دیگر انگیزه یی برای بهره گیری از این جایگاهِ استوار شده در او پدید می آورد تا ترتیب سنتی ارث بری را به سود فرزندان خود دگرگون کند. اما این کار، تا زمانی که تبار برپایهٔ حق مادری بود، ناممکن بود. از این رو این ترتیب باید از میان می رفت که رفت. تبار مرد و حق ارث بری از سوی پدر جای گزین آن شد. خانوادهٔ نوین، نه تنها نطفهٔ بردگی بل که نطفهٔ سرواژ را نیز در خود دارد. نخستین ستم طبقاتی هم زمان است با ستم مرد بر زن..."

**منشاء خانواده، انگلس، پارسا، تهران، نشر دیگر، ۱۳۸۵، ص ۳۶**

## الههٔ اناهیتا و الههٔ ننه

اناهیتا، ایزد بانوی باروری است. پرستش چنین الهه ای در فرهنگ آریایی، اسطوره ای است که ریشه در زن ستیزی دارد. باروری و مادری، دو واژه ای است که مربوط به زنان می باشند. این همان عقیده و باوری است که زن را در دایرهٔ تولید نسل و امور منزل زندانی می سازد. زن و زمین را همسان می پندارند چونکه هردو بارور می شوند و میزایند. در اساطیر، ایزد بانوی باروری را ایزدبانوی آب و زمین نیز می دانند. الههٔ اناهیتا با الفاظی چون زیبایی، خوش اندامی، آراسته، درخشان، سپیدبازو، گردن زیبا، باکره گی، پاکدامنی...توصیف شده است. درین اوصاف آسمانی، عناصری پنهان است که در زمین، از زنان توقع میرفته تا داشته باشند. تأثیر اسطورهٔ آسمانی و رؤیایی بر زنان زندهٔ زمینی.

ننه، نیز ایزدبانوی باروری است. هرچند ریشه در اساطیر بین النهرین دارد اما، در عصر کوشانی، وارد فرهنگ بلخی می گردد. در زبان فارسی، کلمهٔ ننه، تا هنوز حفظ شده و به معنای مادر است. الهه ننه، از آسمان پائین آمد و در وجود زنان تا امروز ادامه دارد. زن مادرست، چون بارور می شود و میزاید. نگاه مردانه، زن را در زندان خانه قرار می دهد تا بزاید، کلان کند و به امور منزل رسیدگی نماید. این است ریشه های مردسالاری و زن ستیزی.

کنشکای کوشانی از ۱۲۷ تا ۱۵۰ میلادی، به ادامهٔ خاندان کوشانی، شهنشاهی بزرگ را در بلخ ایجاد کرد و پایتخت تابستانی خود را در کابلستان (در بگرام) ساخت. کشف سنگنوشتهٔ رباطک در ۱۹۹۳ به زبان بلخی و خط یونانی، تاریخ شهنشاهی کنشکا و ادبیات بلخی را مستند سازی کرد. در آغاز، زبان اداری کوشانی ها یونانی بود. کنشکا اولین شاه مقتدر کوشانی بود که زبان باختری را جانشین زبان یونانی ساخت. این زبان با رسم الخط یونانی نوشته می شد. زبان رسمی و اداری و بین المنطقه ای، زبان باختری شد. در سنگنوشتهٔ رباطک آمده که کنشکا

می گوید:

" من این فرمان را به زبان آریایی صادر کردم "

بلخ، در خطه ای که گات ها در آن نوشته شد. اهورا مزدا، خدایی بود که قبل از زردشت وجود داشت و زردشت همین خدا را در گات ها مورد پرستش قرار داد. این خدا در سکه ها با چهرهٔ مردانه و ریش دراز، تزئین یافته است.

کنشکا، دو تحول فرهنگی انجام داد:

تحول اول: جانشین کردن زبان فارسی باختری بجای زبان یونانی

تحول دوم: جانشین کردن الهه ننه(زن) بجای اهورا مزدا(مرد)

کتاب: تحلیل زبانی و تاریخی واژهٔ تاژیک بر مبنای آثار کشف شده

انتشارات بامیان، فرانسه، ۲۰۱۵، ص۲۴...

**جیلانی داوری استاد زبان پارسی در دانشگاه هایدلبرگ**

همه چیز در زبان شکل می گیرد. اساطیر که وجود خارجی و تاریخی ندارند ، در زبان خود را تثبیت می کنند. این زبان است که اساطیر و عقاید را در ذهن انسان ها جاری می سازد. زبان فارسی، یکی از زبان های باستانی است که مملو از اساطیر، متون فقهی، عرفانی، فلسفی، علمی و ادبی است.

از ختلان آمذیه

بر و تباه آمذیه

آوار باز آمذیه

بیدل فراز آمذیه

**ترانهٔ اعتراضی سروده شده در بلخ ۷۲۴ میلادی**

در هجو اسد ابن عبدالله القسری والی خراسان. این زبان ادامهٔ زبان بلخی دورهٔ کوشانی است.

# ۴
# مردسالاری و افراطیت مذهبی

زن بی عقل است
زن ناقص العقل است
زن باید مکتب نرود
اگر برود چشمش پاره می شود
من به دستور ملامحمد عمر مجاهد
به دست های خود بت های بامیان را نابود کردم
ملا عبدالله سرحدی، والی بامیان، زندانی سابق گوانتانامو
مصاحبه با BBC فارسی ۲۰۲۶

افراطیت مذهبی در قرن بیست و یکم در قالب طالبان، القاعده، تحریرالشام و داعش ... بر مبنای جهادیسم سلفی تقسیمبندی شده و هر یک در عمل، خود را به شکل مردسالارانه ترین و خشنترین موجودات زمینی پدیدار ساخته اند. در دهه های پسین، دستآورد عملی شعار های خلافت و جهاد علیه دارالکفر، با حامیان چند ملیتی شان، زمین را بحرانی و خونین کرده اند.

چندی قبل، در عراق و سوریه، بوسیلۀ داعش بازار زن فروشی برپا گردید. و دختران جوان به حیث غنیمت، به نرخ کاه به فروش می رسیدند خریداران نیز از جنس داعشی بوده اند. ایدئولوژی های مذهبی افراطی، با زنان برخورد هایی را ثبت تاریخ کرده که در حافظۀ بشر، هزاران سال پیش در عصر برده داری ثبت نشده است.

ابوبکر بغدادی با اعلام خلافت و معرفی خود به حیث الخلیفه و امیرالمؤمنین در موصل عراق در ۲۰۱۴ دنیا را تکان داد و اولین کمیدی و اغوا را ثبت تاریخ کرد. اولین اقدام خلیفه، فرامین داعشی و فتاوی مقدس علیه دموکراسی، آزادی و زنان بود...

کمیدی و اغوای دوم در ۲۰۲۱ به تخت نشاندن امیر المؤمنینی بنام ملا هیبت الله است که با فتاوی و فرامینش، چشم دنیا را کور کرده است. بعد از بغدادی و هیبت الله، کمیدی سوم در قرن بیست و یکم آنست که ابومحمد الشرع( در ۲۰۲۵رئیس جمهور سوریه می شود) همان کسی که قبلاً زیر نام ابو محمد جولانی، امیر داعش و تحریر شام بود... انگلیس و امریکا و شرکاء و نیروهای منطقوی، در ایجاد افراطیت مذهبی نقش معامله گرانه و حساب شده ای داشته اند. و اما، تجربهٔ افراطیت داعشی در خاور میانه ثابت کرد که زنان، پادزهر داعش اند.

## زنان کوبانی

## بخشی از بهترین امید جهان

دختران چگوارا هستند این دختران ما
دختران کوبانی
شانه به شانه
قراولان پیشگام چون سرو ایستاده اند
دختران کوبانی تا آخرین گلوله ی تفنگشان
نگهبانان سرزمین پر افتخار کردستان هستند
دختران کوبانی زیباتر از پنجهٔ آفتاب روشن تر از ماه
چابک تر از غزال ستاره های سرخ آسمان آزادی هستند
شاعر: رکسانا تلارمی
ترجمه از: س ماکوان، ۲۰۱۴

زن کوبانی هم می نویسد هم آگاهی دارد. هم قلم دارد هم تفنگ. با خواندن و نوشتن به اندیشیدن و رهایی فکری نایل شده و با تفنگ، به آزادی بدنی رسیده است. جنبش مسلحانهٔ زنان کُرد در کوبانی سوریه، داعش را نابود کرد. ۵۰۰۰ زن کُرد، مسلح بود. زنان به این باور بودند که اگر در چنگ داعش بیافتند، اول به غنیمت و بعد به کنیز تبدیل می گردند، پس بهتر است که بخاطر آزادی زن و میهن، علیه داعش رزمید. یکی از ویژگیهای زنان مسلح کُرد در کوبانی، سطح آگاهی بالا و سازماندهی منظم زنانه بود. مقـاومت زنان کوبانی علیه داعش، درسِ بزرگی برای زنان در قرن بیست و یکم است.

نوشتن، آگاهی، تشکل و تفنگ، حماسه و راز پیروزی زنان.

زنان کوبانی در جنگ با داعش با دو ایدئولوژی می جنگیدند:

سلفیت و مردانیت

باور به مردانگی در ساختار داعش، مسألهٔ مهمی است. مرد و مذهب، مردسالاری در برابر زن کُرد را تسجیل می کند. غنیمت، کنیز گیری، تعدد زوجین و تجاوز جنسی، بیانگر هویت صرفاً مردانه است. زنان کوبانی برای جنگیدن با داعش، مسلح شدند و رویاروی رزمیدند. زنان حماسه آفریدند و مردان داعشی، سلفیت و مردانگی خود را از دست دادند.

مقاومت، زندگی است. پیکار نجاتبخش زنان کوبانی، معنای جدیدی برای مبارزات زنان آفریدند. الهام و انگیزهٔ درخشانی بخصوص برای زنانی که در زیر سیطرهٔ افراطیت مذهبی قرار دارند. زنان ثابت کردند که ستم مردسالاری لااقل در یک گوشه ای از جهان بنام کوبانی، می تواند، زایل گردد و اسطورهٔ لایزال برده داری و مردسالاری دود شود و به هوا برود.

زنان کُرد در ایران، عراق، سوریه و ترکیه، دیر زمانی است که به مبارزهٔ مسلحانه ، سیاسی و فرهنگی دست یافته، این درخشش از نوشتن و خواندن آغاز شده است. زن کُرد، در هرگرایش فکری، آگاه و انقلابی است. تحصیل می کند، کتاب می خواند

و نوشتار زنانه می آفریند. جنبش زنان کُرد، یک جنبش متشکل، تحول آفرین و آگاهانه است. هزاران هزار زن کُرد در چهار کشور، بطور مسلحانه بخاطر آزادی، عدالت و برابری جنسیتی می رزمند. زنان کُرد، با ورود در میدان مبارزه، علیه تراکم سلطه ها (مردسالاری، داعش، طبقات حاکمه، بیگانگان، خرافات) ایستادند و با تفکر و نگارش، نوشتار زنانه را صیقل زدند.

## قلم و نبرد زنانه

نوشتار و نبرد معاصر زنان، آگاهی و کنشگری زنان را بطور همه جانبه بازتاب می دهد. همان عواملی که از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، زمینه را برای زن ستیزی فراهم ساخته بود، اینک با فروپاشی و افولِ همان عوامل، زنان در جهان متن و کار زار عملی، بسوی برابری انسان (زن و مرد) گام بر می دارند. نبرد اصلی، نبرد اندیشوی و نوشتاری است. مبارزۀ قلمی زن، بخاطر ایجاد زن سالاری نیست. علیه جنس مرد نیست. مرد ، محصول بیولوژی است. و اما، استبداد مذکر، محصول سوسیولوژی و فرهنگ است. مردانگی و جنسیت، در درون جامعه و فرهنگ شکل می گیرد. نوشتار زنانه، از جنسیت خود و زنانگی دفاع می کند. جنسیتی که مردان برایش قواعد و فتاوی ریخته اند. زن در نوشتار مردانه، یا غایب است یا قربانی. نوشتار زنانه، زن را از غیاب به حضور می آورد و از موقف قربانی، به موقعیت اندیشنده و خودمختار بر می گرداند. فروپاشی سلطۀ مذکر به معنای ایجاد سلطۀ مؤنث نیست، داعیۀ نوشتار زنانه، برابری و آزادی واقعی است. برابری و آزادی ای که خود زنان در عمل تأئید نمایند. تا این تحول در آغاز در اندیشه و زبان پدید نیاید، در عمل بوجود نمی آید، اگر بوجود هم بیاید، اغوا گرانه و نمایشی خواهد بود و استبداد و زن ستیزی در زندگی واقعی پا برجا می ماند. نوشتار زنانه در فُرم های گوناگون(شعر، داستان، تاریخ نگاری، فیلم، سیاست، نقد ادبی و هنری، علم و

فلسفه،...) ارائه می شوند.

## فروغ فرخزاد

۱۳۴۷-۱۳۱۳

نقد زنانه، یکی از نیاز های بنیادین نوشتار است. تا هنوز این مردان بوده که در مورد شعر و داستان زنان، نقد نوشته و نظریه پردازی کرده اند. زنان منتقد و نویسنده در زیر تأثیر جَو مسلط مردانه، به نقد و نظریهٔ زنانه پرداخته اند. کار نوشـتاری زنان ، سهل و آسان نیست در برابرش کوه هایی از متن و نوشتار مردانه ایستاده است.

زنان در شعر، با احساس و صدای زنانه به میدان نیامده اند. ادبیات و نگاهِ زنانه در زبان فارسی، با فروغ فرخزاد آغاز می گردد. فروغ هم آگاهیِ زنانه دارد هم مؤلد ادبیات زنانه است. آگاهی فرخزاد را می توان از روی مصاحبه ها، نوشته ها، فیلمسازی، نامه ها و اشعارش دریافت کرد. آگاهی و احساس زنانه به خلاقیت زنانه منتهی می گردد. رضا براهنی در کتاب تاریخ مذکر، شاعران زن را مورد بررسی قرار می دهد و می گوید که برخی از شاعران زن (بطور مثال پروین اعتصامی) با نگاه مردانه شعر می سرایند یعنی شعر را مردانه می گویند.

فروغ با عاطفه و احساس خود و بدون نگاهِ مردانه و مردنمایی، در اقیانوس شعر شناور شد. آنچه را که می دید می نوشت، آنگونه که احساس می کرد، بازتاب می داد، به نگاه و عواطف خود وفادار بود. به عقل خویش باور داشت و از بدن خویش، سخن می گفت. امیال و تمایلات زنانه را پنهان نمی کرد، صادقانه بیان می نمود. مردسالاری و زن ستیزی را می شناخت و در روزمرگی احساس می نمود. زبان زنانه ای که فروغ در شعر ایجاد کرد، آن چیزی بود که نوشتار زنانه در خلاء آن قرار داشت. احساس، عاطفه، عشق، زمین، بدن، عقل، فکر، نگاه، ذهنیت، آزادی، سنت، ذوق، بیان، خیال، تمایلات، امیال، علاقه به جنس مخالف، تنهایی، یأس، اروتیسم،

جنسیت، شرم، حیا، زنانگی، اعتراض، قانون... با نگاه زنانه وارد ادبیات فارسی گردید. فروغ فرخزاد در زمانهٔ خود یک شخصیت انقلابی، سنت شکن و تحول آفرین بود و بدون ترس از تیغ و بهتان مردسالاری، در بیان حقایق زنانه ، به زبان، ذهن و احساس خود، شجاعانه و بی پروا، وفادار ماند.

البته، فروغ در سه دفتر اولیهٔ خود( اسیر، دیوار و عصیان)مردسالاری و زن ستیزی را در ذهن و وجود پدران و شوهران می بیند( به همین خاطرست که گاهی بجای مردسالاری، مرد را می کوبد و زبان هنوز، بلحاظ درونی و ساختار، زنانه نشده و در چنبرهٔ رمانتسیسم نفس می کشد) و اما در دو دفتر پسین(تولد دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) به معضلهٔ ستم و مردسالاری با نگاه عمیقتر زبانی، فلسفی و اجتماعی پاسخ می دهد، زبان را از سطح خانواده به سطح اجتماع و تاریخ می بَرد. زبان و نگاه، با استبداد مردانه و زن ستیزی سروکار دارد. با شعرش، با زبان مستحکم و نجاتبخش اش، در درون ادبیات فارسی در برابر جریانِ ستمگری و زبان مردانه می ایستد. نشان می دهد که زن ستم بَر در برابر ستم گر ایستاده است. این زبان، و این نوع نگاه، نوشتار زنانه را پی ریزی می کند.

فروغ، با عبور از سنت، به رهایی فکری می رسد. با شنا در آب های آرام به شنا در آبهای توفانی و متلاطم می رسد. واژه ها را می شناسد. در دو دفتر آخر، دایرهٔ واژگانی اش به ادبیات زنانه تبدیل می گردد. شـعر زنانه خود را در واژه، احساس ، بدن و نگاه نشان می دهد. چیز هایی که در شعر، گفتار و نوشته هایش تلنبار گشته اند.

آیا زمان آن نرسیده ست
که این دریچه باز شود
و مرد بر جنازهٔ مردهٔ خویش
زاری کنان نماز گزارد؟
آن داغ ننگ خورده که می خندید

بر طعنه های بیهوده، من بودم
گفتم که بانگ هستی خود باشم
اما دریغ که زن بودم
معشوق من همچون خداوندی در معبد نیپال
انتظار پرستیدن خود را از من دارد
او با شکست من
قانون صادقانهٔ قدرت را تأئید می کند
فروغ فرخزاد

## کنترول بدنی

مردسالاری نه تنها عقل و اخلاق زن را چوکات بندی می کند که بیشتر از آن، بدن زن را در حیطهٔ کنترول قرار می دهد. همانگونه که شواهد تاریخی نشان می دهند، مردان در هر طبقه و موقفی در صدد کنترول بدن زن بوده اند.

چه می خواهند: بدن مطیع و بدن رام

از باستان تا امروز، کنترول بدنی به شیوه های مختلف و اندیشه های گوناگون، عملی شده است. دین، دولت، دانش، کمپنی های تجارتی، مرد خانواده، فرهنگ عمومی، و نهاد های دیگر، در این زمینه کارنامه و کارکرد دارند.

دین، متکی به روایات کتب مقدس، بدن زن را می پوشاند تا زن از شر شیطان و مردان نامحرم در امان بماند. در ادیان مختلف، به بدن زن، به اشکال متفاوت برخورد شده است... بررسی بدن زن در شریعت، داستان درازی دارد.

بدن زن در کاپیتالیسم: کمپنی های سرمایداری با تکنالوجی جدید، بخاطر انباشت سود، بدن زن را به منبع عاید تبدیل کرده اند. روسپی خانه ها، مجلات، پورنوگرافی، رقاصه خانه ها، تولید آرایش، جراحی زیبایی، ورزش، تغذیه، مُد و پوشاک، ... مُد، بدن زن را ترسیم و تعین می کند که دارای چه فُرمی باشد.

بدن زن در افراطیت مذهبی: بدن زن درین فضا، تعریف خود را دارد. حجاب و طرز لباس، شرم و حیا، سکوت و خانه نشینی، نوع دیگری از کنترول بدن زن است که با تفکر دینی و بخصوص با سلفیت معاصر، بطور اجباری اِعمال می گردد. بدترین نمونۀ کنترول بدن زن، در امارت طالبان است. که حتا شنیدن صدای پای زن را در هنگام راه رفتن، گناه و ناروا می دانند.

زن با نوشتار، کنترول بدن خود را بخود باز می گرداند. بدنی که هزاران سال در حیطۀ نوشتار مردانه قرار داشته است. نوشتار زنانه، بدن زن را بگونۀ انسانی مطرح می سازد. زن نه کنیز است نه مطیع. بدن رام، متاعی است که ذهنیت مردانه آنرا دیزاین کرده است. شعر زنانه امکانی را فراهم می سازد که بدن زن به رهایی برسد. رُمان، دریچه است بسوی آزادی. هر روایتی در رمان می تواند پرده ای را از بدن زن دور کند و بدن، به بدن انسانی و خود مختار تبدیل گردد. فلسفه، آن فضایی است که در درون نوشتار زنانه به نظریه تبدیل می گردد و نظریه، خرد جمعی زنانه را بازسازی می کند. تاریخ نگاری زنانه، تاریخ مذکر را خلع سلاح می کند و تاریخ را در مقام تاریخ انسانی، مطرح می سازد. علوم روانشناسی و جامعه شناسی... در نوشتار زنانه، به دریافت های جدید علمی میرسد. چون زنان وارد عرصه تحقیقات و نگارش می گردند...

شوی زن نوجوان اگر پیر بود
تا پیر شود همیشه دلگیر بود
آری مثلی هست که گویند زنان
در پهلوی زن تیر به از پیر بود
مهرالنسا

# ۵
# نوشتار زنانه

بنویس
نوشتن مال توست
وقت آن است که زن شهکارهای خود را در زبان
مکتوب و شفاهی رقم بزند. زن
باید از دام سکوت رها شود
**هلن سیکسو**

نظریه پردازان زن، اصطلاح نوشتار زنانه را در برابر مردنویسی و مردسالاری ، مطرح می سازند. با دقت فیلسوفانه، ابعاد مختلفهٔ موضوع را میکاوند. تأکید می کنند که زنان، بدون ترس، روح و بدن خود را بنویسند. و این زبان، قدرت، برابری و استقلال می آفریند... زن تجربیاتی دارد که فقط زن می تواند آنرا بشناسد و بنویسد. نوشتار زنانه، عملیهٔ نوشتن را در انسان تکمیل می کند. تاریخ نگاری مردانه، در بارهٔ کارنامه های مردان نوشته شده و تاریخ نگاری زنانه می تواند با نقد تاریخ مذکر، تاریخ انسان (مرد و زن) را منصفانه بنگارد.

هلن سیکسو، در تفکر و نوشتار زنانه، ادامهٔ ماریا دگوژ فرانسوی است. دگوژ (۱۷۴۸-۱۷۹۳م) نمایشنامه نویس، فعال حقوق زن و طرفدار لغو برده داری بوده. دگوژ با نوشته های ممنوعه بخصوص با نوشتن اعلامیهٔ حقوق زنان که آزادی زنان را مطرح کرده بود، سرانجام محکوم به اعدام گردید و در سوم نومبر ۱۷۹۳ در پاریس، بوسیلهٔ انقلابیون افراطی، زیر گیوتین برده شد و گردن این زن نویسنده را بریدند.

اگر زنان می توانند زیر گیوتین کشته شوند
باید این حق را نیز داشته باشند که از فراز تریبون سخن بگویند
دگوژ

زن با نوشتن، خود را از زندان تاریخ، رها می سازد.
زن با نوشتن، نظریه و باور می سازد.
زنان متفکر و نظریه پرداز با قلم های شان، راه را برای انسانیت و برابری باز کردند. زنان دلیر و عملورز، با گام ها و فریاد های شان، خیابان ها و کارخانه های دنیا را به لرزه انداختند. مری ولستون کرافت ( ۱۷۵۹-۱۷۹۷) فیلسوفهٔ انگلیسی، اولین زنی است که در عصر روشنگری، در انگلستان، قلم می گیرد و به حیث رمان نویس و نظریه پرداز، زنانه نویسی می کند. کتاب " احقاق حقوق زنان " را در ۱۷۹۲ می نویسد. این کتاب سرآغاز دادخواهی برای برابری زنان است.
ویرجینیا ولف (۱۹۴۱-۱۸۸۲) رمان نویس و متنقد ادبی، کتاب " اتاقی از آن خود" را در ۱۹۲۹ نوشت و این کتاب، سرآغاز نظریهٔ نقد ادبی فمینیستی شمرده می شود... سیمون دوبوار(۱۹۰۸-۱۹۸۶) فیلسوف و فمینیست با نوشتن کتاب **جنس دوم** در ۱۹۴۹، پایه های تئوریک، زن و نوشتار زنانه را پی ریزی نمود. و تعریف جدیدی از زن، ارائه کرد.
زن، زن بدنیا نمی آید ساخته می شود.
رشد همه جانبه در قرن بیستم، گسترش صنعت چاپ، انقلابات اجتماعی، علمی و تکنالوجیک، ترویج گستردهٔ سواد و تحصیل، مکاتب و دانشگاه ها، شهر نشینی، کتاب خوانی، رسانه های سمعی و بصری... دو جنگ ویرانگر جهانی، فاشیزم و نازیسم، انقلابات دموکراتیک و سوسیالیستی، مبارزات مسلحانهٔ زنان، جنگ علیه استعمار، مبارزات مدنی زنان، ... نهضت زنانه نویسی را بوجود آورد. زنان، قلم گرفتند و دربارهٔ خود و آرزو های انسانی خود نوشتند. مقاله، کتاب، شعر، رُمان، نمایشنامه، فیلمنامه ... به سبک و سیاق زنانه بوجود آمد. افق جدیدی در علم، هنر، فلسفه و

ادبیات باز شد. قبلاً طی هزاران سال، اندیشهٔ بشری دارای یک دریچه و یک افق بود و آنهم افق مذکر، و از دوسدهٔ پسین به اینسو، دریچه و افق دوم یعنی زنانه، باز شده و زمینه را برای بهتر دیده شدن جهان فراهم ساخته است.
در وضعیتی که بخصوص در کشورهای شرقی، بر شقیقهٔ زن از شش جهت به شش طریق، تیر می بارد، نوشتار زنانه دارای ارزش چندبرابر می شود. نوشتار زنانه، به پادزهر ستم و سیادت مردسالاری تبدیل می گردد. نوشتار زنانه، منطق و عصیان رهایی بخش است.

## زنان کابلی

## بیدار شدن خاطرات کوبانی

امیدی که در کابل غروب کرد در همان جا، بوسیلهٔ زنان از مردن و نابودی نجات یافت. جنبش زنان، پادزهر افراطیت مذهبی و مردسالاری است. زنان کوبانی بشکل دیگر توسط پارتیزان های بی تفنگ در کابل بیدار گشته اند.
پنج سال مبارزه پنج سال ایستادگی. پنج سال اتحاد پنج سال آگاهی. پنج سال شبکه سازی پنج سال سازماندهی... جنبش زنانهٔ میهنی، در برابر امارت اسلامی، قد برافراشت. همانگونه که داعش در سوریه و عراق از زنان می ترسیدند، طالبان نیز، از زنان می ترسند. زنان معترض، یگانه نیروی آگاه و فعالی بود که برای اولین بار در کابل و شهر های کلان، بعد از پانزدهم اگست ۲۰۲۱ در برابر اسارت، زن ستیزی و مطلق العنانی طالبان، به میدان آمدند. صدای زنان معترض دنیا را تکان داد. این باور ایجاد شد که جنبش زنانهٔ میهنی، پادزهر اسارت، افراطیت و مردسالاری است.
گاهی یک زن با شعار خود با شعر خود با نوشتهٔ خود، وضعیت را به نفع مردم تغییر می دهد. گاهی یک دختر، با فکر و فریاد خود، به قهرمان و کهن الگو تبدیل می

گردد. ناهید صاعد متعلم لیسۀ رابعۀ بلخی، چادر خونین خود را درفش ساخت و در مقابل تانک های روس ها و ایادی آن ایستاد.

و با گلولۀ شوروی ایستاده شهید شد.

چهل و شش سال است که نام ناهید هنوز دختران را انگیزه می دهد و آگاهی، تشکل و عصیان را می آموزاند. تظاهرات نهم ثور ۱۳۵۹ بوسیلۀ دختران لیسۀ رابعۀ بلخی و لیسۀ سوریا، تحت رهبری شهید ناهید، زمینۀ را برای تداوم و سرتاسری شدن تظاهرات، علیه خاد، پرچم و شوروی فراهم ساخت. قیام سرتاسری دختران مکاتب، حرکت منسجم تاریخی است که تا هنوز دختران میهن را انگیزه و باور می بخشد.

اگر صد زن، قلم بگیرد، اگر صد زن فریاد بکشد، اگر این قلم و این فریاد، متکی به آگاهی و سازماندهی باشد، متحدانه و شبکه ای باشد، جنبش های نوین اجتماعی ایجاد می گردند. جنبش های نوین زنانه.

در خطۀ جنگزده ، زن ستیز و مردسالار، جنبش زنان یکی از پرقدرت ترین جنبش های اجتماعی در کشور است... زنی وجود ندارد که بیکاری، گرسنگی، تبعیض، تعصب و انواع خشونت و ستم را تجربه نکرده باشد. زنان آنقدر ترسانده شده اند که دگر چیزی برای ترسیدن و ازدست دادن ندارند. زنی که حاضر است خود را با تیل به آتش بکشد، هیچ نیروئی نمی تواند در برابر خشم و عصیانش ایستادگی کند. زنی که در روستا و شهر روزانه ده ساعت کار می کند اما بازهم گرسنه می خوابد. زنی که شایستۀ رهبری و مدیریت است اما به دلیل زن بودن، پس زده می شود. همین زن فعال، حاضرست تا حق خود را از مردسالاری پس بگیرد. تنها بیوه های کشور که شوهران شان بخاطر میهن شهید شده اند، اگر بسیج شوند، در نتیجۀ آتشی که از درون آه شان بیرون می شود، دیوار های ارگ و مردسالاری به خاکستر تبدیل می شوند. طی چند دهه این مردان رنگارنگ بوده که با نگاه های متفاوت به کودتا، چاکری، آدمکشی، فساد، خیانت و انتحاری ... و سرانجام به حیثیت مردم و مملکت، تاسطح بربادی، بازی کرده اند.

**طبقات سامری، محمدشاه فرهود، چاپ هالند ۲۰۲۰ ص ۲۱۸**

پنج دهه است که مملکت ما، بی صاحب و بحرانی است. در هر برهه ای، زنان مانند قارۀ سیاه و ممنوعه، ایستادند و خود را در عرصه های مختلف، فعال و مشعشع کردند. بیشتر از هر فرهنگی، در این فرهنگ، زن را منفعل و ناقص العقل پنداشته اند. از همینروست که عقده های تاریخی بربنای دانش و آگاهی که محصول تراکم سرکوب اند، به گونۀ معجزه آسایی به انفجار رسیده است. در جهان امروزی، تجربۀ زیسته به زن ثابت کرده که زن می تواند شاعر و نویسنده باشد. فیلسوف و فیلمساز باشد، مبارز و معترض باشد، قهرمان ورزشی و آموزشی باشد، نظریه پرداز و کنشگر باشد،....کاشف و مخترع باشد، عدالت آفرین و آزادیبخش باشد.

در ذهنیت مردانه خطور نمی کرد که روزی رهبران حکومتها و دولتهای مدرن، زنان می باشند. در بسیاری از کشورهای پیشرفتۀ دنیا، حق رأی زنان در قرن بیستم برسمیت شناخته شد. دولتمردان، گمان نمی کردند که بعد از هزاران سال مردسالاری، در قرن بیستم، یک زن، در مقام رئیس جمهور، وزیر و صدراعظم قرار می گیرد!؟ امروزه وزیر زن در جهان آمار بزرگی را نشان می دهد. و به آمار صدراعظم و رئیس جمهور روز بروز افزوده می شود.

**صدراعظم ها**: ایندرا گاندی، مارگرت تاچر، آنگلا مرکل، الیزابت بورن، حسینه واجد، بی نظیر بوتو، جورجیا ملونی، لیز تراس، سانا مارین، مته فردریکسن، ماگدالینا اندرسون، ناتالیا گافریلیتاگ، آنا برنابیتش، اینگریدا سیمونیت، کایا کالاس ...

**رئیس جمهور ها**: ایکاترینی ساکیلا، ایزابل پرون، ویگدیس تیر، شیو مارا کاسترو، مایا ساندو، یوسا عثمانی، سالومه زور ابیشویلی، کاتالین نوواک، زوزانا چاپو تووا، کلودیا یاردو...

نوبت به افغانستان می رسد. درافغانستان پدر سالار و جنگزده، روزی نی روزی، رئیس جمهور و صدراعظم زن بوجود می آید و زنان آگاه، دلیر، مدیر و متخصص، میهن را از افراطیت، جنگ داخلی و بی ثباتی نجات می دهد.

شاید، پادزهر نظام های داعشی و طالبی، دولت زنانه است.
و اینک در هر عرصه ای، اسطورۀ ناقص العقلی زن دود شده و به هوا رفته است.
زن مانند مرد، دارای ظرفیت ها و توانایی های علمی، فلسفی، ادبی، هنری، سیاسی، تخصصی و مدیریتی است. به اضافۀ احساس و عاطفۀ مادری.
ولی هنوز هم زن، در سرزمین سوختۀ من در قرن بیست و یکم، برای احقاق حقوق اولیۀ خود مانند زنانی که در اروپا در قرن نزدهم می اندیشدند، می اندیشند؟ هنوز برای کار، آموزش و نفی سنگسار و ازدواج اجباری، مبارزه می کند. هنوز در چارمیخ خانه، حویلی و اپارتمان بسته است.... برای اینکه چگونه بدون محرم شرعی از خانه به بیرون برود، سرگردانی می کشد. این حالت است که زن را به نیروی آتشفشانی تبدیل کرده و نسل جدید زن را نسل عاصی و کنشگر، نسل میدانی و سخنور، نسل شاعر، متفکر و نویسنده ساخته است. و همین نسل، نسل عاصی و معترض، با جنبش های زنانۀ خود، پادزهر وضعیت زن ستیز و توحش را تولید می کنند.
آیا زن می تواند بدون نوشتن خود را با نیاز ها و رویا ها بیان نماید؟
آیا ممکن است که زن بی آنکه به قلم و روایت کردن روی بیاورد، فشار و ستم را برملا سازد؟ میلیون ها زن، فقط در زیر سقف های خانه، با ریختن اشک، رنج و ستمی که همه روزه بر سرش می بارد، را فقط برای گوش های خود بازگو می کند. عملی که گاه افراد درون خانه نیز از آن مطلع نمی شوند. نوشتن، عالی ترین شکل عصیان و ایستادن است. اشک ریختن، عالی ترین شکل تحمل و افشاگری نیست، اشک ها را شناختن و به بیان آوردن، زیبا ترین شکل عصیان و آگاهی است. عصیانی که ثبت تاریخ می گردد. عصیانی که راه را برای دیگران باز می کند. عصیانی که به شبکه و خرد جمعی تبدیل می گردد.... موانع و باید ها و نباید ها را می تواند بشناسد.

بار ها دیده ام که اگر نوشته ای به نقدِ مردسالاری بپردازد،

بویژه اگر نویسنده ی آن زن باشد، عده ای به خصوص برخی مردان چنین برداشت می کنند که گویی جنگی میان زنان و مردان جریان دارد. حال آنکه نقد مردسالاری دراصل نقد یک نظام است ، نه حمله به افراد و یا دفاع محض از زنان، نظام مردسالاری ساختاری اجتماعی،فرهنگی و اقتصادی و تاریخی است.که در طول قرن ها شکل گرفته و بر روابط انسانی تأثیر گذاشته است... زنان را در نقش فرعی قرار دادند و زنان عموماً به حوزۀ خانه، فرزند آوری و مراقبت محدود شد. این نابرابری طبیعی جلوه داده شد.

بشر برای رسیدن به آرامش و خوشبختی نیاز دارد تا به جایی برسدکه افرادقبل از هویت جنسیتی شان،انسان و برابر باشند.

**ذکیه شفاهی، مقاله، مردسالاری**

۲۶ ثور ۱۴۰۵

Nimrokhmedia.com/pat

امروزه در ۲۰۲۶ بر زن میهن، از طرف امارت طالبان، زندان و قفسی بنام زندگی تحمیل گردیده است که مانند آنرا در دوران برده داری نمی توان سراغ کرد. بیست میلیون زن، بخصوص زنان پایتخت و شهر نشین، زنان باسواد و تحصیلیافته، زنان شاعر و نویسنده، زنان متخصص و دانشمند، زنان فیلمساز و آوازخوان، زنان تجارت پیشه و شاغل، زنان مامور و معلم، زنان افسر و امنیتی، زنان طبیب و مهندس، زنان کارگر و کشاورز، خلاصه تمامی زنان نان آور... و بدتر از همه، دختران خانه نشین مکاتب و دانشگاه ها، در تلخترین و تیره ترین شرایط بسر می برند. در ۱۹۳ مملکت، افغانستان یگانه کشوری است که دختران و زنان اش حق تحصیل، کار و سفرمستقلانه ندارند. این پدیدۀ ناگوار، برای نسل جوان، تبعات خیلی رنجناک، برباد کننده و پیآمد های ویران کنندۀ روانی را ایجاد می کند. این لکۀ ننگ، طوق لعنتی است بر گردن امارت طالبان، گروه های افراطی و امپریالیسم امریکا که بطور هفته وار، با بسته های میلیونی دالر امارت را روی پا نگهمیدارد.

وضعیت کنونی کشور، یک حالت پروژه ئی است، شروع و انجام دارد. دیر یا زود، دگرگون می گردد، طالبان همان گونه که در یک روز آمده اند، به همانگونه در یک یا چند روز گم می شوند. و اما، آنچه باقی میماند، ادامهٔ مردسالاری، پیآمد های روانی، ضربات اجتماعی، خشونت ساختاری و زن ستیزی است. زنان آگاه و نویسنده، ناگزیرند تا با نوشتار شان، با معرفت شان، با گامهای شان، با صدای شان از این تونل غمناک و تاریک عبور نمایند و سرنوشت خود را خود بدست گیرند. تاریخ اندیشهٔ زنان، تاریخ ممنوعه، مطروده و به حاشیه رانده شده است. از اینرو، در وضعیت موجوده، هر زن به طریق خود، صدا می کشد.

طالب برادرم نیست
طالب هموطنم نیست
طالب پروژهٔ بیگانه است
طالب ارتش مدارس مذهبی است

**وحیده پیکان خبر نگار**

تلویزیون افغانستان انترنشنل، در حین مصاحبه

پرسش: چرا طالبان آموزش را برای دختران ممنوع کرده اند؟
پاسخ: برای آنکه زن تحصیلیافته طالب نمی زاید.
مصاحبه زن معترض با
BBC فارسی ۲۰۲۶

بعد از استقرار ادارهٔ مذهبی/قومی و مردسالار طالبان(۱۵ اگست ۲۰۲۱) اولین حمله و اولین ضربه، با یک فتوای کوتاهِ امیرالمؤمنین، بر زنان صورت گرفت( در مورد کار، آموزش و سفر) و بزودی، زنان و دختران جوان اولین نیروی همآهنگ و معترض را علیه فتوا، شکل دادند. فضا و خیابان ها را در زیر حنجره ها و گام ها، به نهضت و انقلاب تبدیل نمودند. دستگیر شدند اما از اعتراض نماندند، زندانی شدند اما، صدای شان رساتر گردید، شکنجه شدند اما، بدون اعتراف مقاومت نمودند، ناپدید شدند

اما اعتراض و ایستادگی را تداوم بخشیدند. در درون اتاق های تحقیق و کاملاً مذکر طالبی، در زیر زبان قمچین، اسطوره و حماسه آفریدند. نسلی که بر فراز ویرانه های طالبی و انتحاری، قد افراشته است، با ایستادگی درخشان، خود را در برابر ستم مضاعف،تثبیت نمودند اعتراضات خیابانی، آوازخوانی در زیر چادری، سخنرانی و شعار های خانگی، مصاحبه ها، شبکه سازی و سازماندهی مخفی، حلقه و سازمان سازی، اعلامیه و اطلاعیه، شعر و قصه گویی، مقاله و خاطره نویسی، کتاب و رساله.... زنان و دختران در کابل و سایر ولایات، اولین گلوله ها یعنی کلماتِ مذاب را بسوی طالبان شلیک کردند. زنان اولین بخش مردم بودند که بخاطر آزادی در پیشگاه تاریخ، دسته دسته قربانی دادند. زنان، این پارتیزان های بی تفنگ، جاده ها و خانه ها را از نفَس و صدای رهایی بخش پُر نمودند. زنان، اضمحلالِ اسطورهٔ ضعیفه بودن را به گردن جنرالان گریزی انداختند.

۱۵ اگست کلان های جمهوریت به غرب
گریختند و زنان و مملکت را تنها گذاشتند
زنان ثابت کردند که علیه طالبان میجنگند
اگرما در دورهٔ جمهوریت می فهمیدیم باید
زنان را وزیر دفاع، وزیر داخله و امنیت می
ساختیم و کشوردر وجود زنان پاسداری
می شد.
تیکتاک
جنرال یاسین ضیا
رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در جمهوریت

**ستم خانگی**

در کنار ستمهای گوناگون، ستم خانگی، سنت دیرینه است. در هر خانه ای به شیوه ای، تلاطم دارد. ستم در روستا با ستم در شهر تفاوت دارد. درخانواده ای که مرد،

چند زن دارد، ستم خانگی چند لایه می گردد. در خانواده ای که شوهر، رابطهٔ جنسی خارج از زناشویی دارد، ستم نیز رنگ دگری پیدا می کند. ستم، ستم است اما، ستم شوهر بیسواد با ستم شوهر تحصیلیافته تمایز دارد. ستم شوهر فقیر با ستم شوهر ثروتمند فرق می کند. ستم فرد مذهبی با غیر مذهبی تفاوت دارد. ستم شوهری که بر چوکی و مقام تکیه دارد با شوهری که مامور پائین رتبه است، متفاوت است. و به همینگونه، درجهٔ ستم مربوط می باشد به موقعیت شوهر (موقعیت فکری، طبقاتی، تحصیلی، دینی، روانی...) و موقعیت زن( فکری، طبقاتی، تحصیلی، دینی، روانی، احساسی...) این موقعیت ها، خود را در رابطهٔ دوگانه و متقابل، نشان می دهند.

**قصهٔ واقعی**

انوشه با چشمان درشت

رخسار گندمی قد میانه و روی گِرد. پدر انوشه مرد مذهبی افراطی بود و بر زن و دختر قیودات خاص داشت. انوشه عروسی کرد. و دیگر به محافل دوستان نیامد و نامش از مجالس خوشی پاک شد. انوشه، بعد از مدتی صاحب یک دختر شد. خواهر انوشه از پول و طلا و موتر شوهرش یاد میکرد. و می گفت که انوشه همیشه لباس نو می خرد. اما از رفتن به خانهٔ والدین خود منع شده... روزی بدون آگاهی مستقماً پشت دروازهٔ انوشه رفتم صدای چیغ طفل می آمد دروازه باز شد دیدم که موهای انوشه در دست شوهرش است و زن را از مو کش می کند و با لگد برپشت و کمرش می کوبد ... بعداً که دیدمش قصه های تلختر از لت و کوب کرد چندبار شکستگی پیدا کرده و به شفاخانه بستر شده... اصل دلیل لت خوردن و خشونت علیه انوشه این بوده که شوهر ظاهراً محترم و مذهبی، عیاشی می کرده و زنان را به خانه می آورده و انوشه می گفته که این کارهایت را در بیرون انجام بده نه درخانه و به این خاطر لت می خورده اما چون پول داشت تمام عیوبش پنهان می ماند. انوشه به خانهٔ برادر می رود و

شوهر به امارت اسلامی اطـلاع می دهد و به جرم فرار از خانه انوشه و برادرش زندانی می شوند. مردسـالاری خانگی و خشونت دولتی، یکجا، انوشۀ بی گناه را تا هنوز اذیت می کنند.
افسانه بهار، کابل، اسد ۱۴۰۵

## تجاوز گروهی

پدیده ای نیست که مربوط به دورۀ طالبان باشد. تجاوز گروهی بر زن، یکی از اشکال ذهنیت مردسالاری و زن ستیزی است که در هر دوره ای در کشور اتفاق افتیده است. در دوران استعمار انگلیس، شوروی و امریکا، این فجایع بوسیلۀ بیگانگان صورت گرفته و همچنان بوسیلۀ قدرت مندان داخلی و مردم عادی جامعه نیز انجام یافته است. تجاوز گروهی، با عوامل مختلفه مرتبط است عواملی مانند: روانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و استعماری... فاجعۀ تجاوز گروهی، برای قربانی و خانوادۀ قربانی، تبعات جبران ناپذیری را ایجاد می کند.
گزارشات نهاد های حقوقی بین المللی طی پنج سال پسین(۲۰۲۱-۲۰۲۶) نشان می دهند که طالبان در زندان های ولایات و کابل، مرتکب تجاوز گروهی بر زندانیان زن شده اند. اعترافات برخی از زندانیانِ قربانی در رسانه های بصری، خیلی تکاندهنده است. از صد ها قربانی، یگان نفر پیدا می شوند که در مورد تجاوز، اعتراف و روایت کنند.

طالبان در زندان به صورت گروهی به من تجاوز کـردند
۲۸ سال دارم و در ۳۱ اگست ۲۰۲۱ به جرم افسر ارتش
توسط طالبان در غـرب کابل دستگیر شـدم و دو شب
متوالی به صـورت وحشیانه مورد تجاوز گروهی طالبان
قرار گرفتم. روز ها کاری به من نداشتند اما شب ها
کابوس واقعی آغاز می شد. سه یا چـهار نفر به صورت

گروهـی به من تجاوز کردند. فریاد میزدند که من یک هزارۀ کافر و فاحشه ام و هربلایی که سرم بیاورند، حقم است.

**شکوفه صفری**

رسانه رخشانه

۹ جوزا ۳۰۰۴

مصاحبه کننده هانیه فروتن

Rukhshana.com/former

در هشتم سپتامبر طالبان بر اعتراض زنان در مزار شریف حمله کردند ۴۰ دختر معترض را با خود بردند. یکی از زندانیان معترض پـس از رهایی، با ایندیپندت فارسـی مصاحبه کرده و گفته است که دختران بشدت شکنجه شدند و بار ها مورد تجاوز گروهی قرار گرفتند به زور به دختران قرص روان گردان می خوراندند و سپس افـراد طالبان به طور گروهی به آنان تجاوز می کردند.

awna

خبر گزاری بانوان افغانستان

Awna.af/p=31265

آزادی زنان، شرط لازمۀ آزادی مردم است.

آزادی زنان، مربوط به آگاهی و نوشتار است.

با این همه ظلم، با این همه ستم، با این همه مصیبت، زنان چگونه به آزادی خواهند رسید. آزادی مردم با آزادی زنان گره خورده است. زنان با نوشتن و صدای منحصر به خود، تحول رهایی بخش را ایجاد می کنند. ستمگر، از صدا و کلمات می ترسد، ستمگر می داند که صدا و کلمات دارای چه قدرت جادویی هستند. اینک، ارتش کلمات در زیر مدیریت و رهبری زنان قرار گرفته است.

در پانزدهم اگست

امید و رؤیا های انسانی فروپاشید

فقط زنان بودند که برای پاسداری از رویا و امید به میدان آمدند.

**یاغی**

نه زلفانم، نه چشمانم، نه تیغ تیز مژگانم
میان برقع جهلت، چرا خود را بپوشانم
چرا باید اسارت ها همیشه فرض زن باشد
تو آزاد و رها باشی و من محبوس زندانم
نگاه از تو، گناه از تو، تمام ماجرا از تو
و در قاموس جهل تو، زنم از جنس شیطانم
مؤنث های درد من در این مصرع نمیگنجد
از این سنگسار های این مذکرها، به جولانم
به شور و شعف چشمانم، به موج مست زلفانم
بدون برقع میرقصم، بدون برقع میمانم

نوت

به زنان تابوشکن سرزمین من، ما در بهشت اطاعت نکردیم
ملا هیبت الله امید اسارت زن را با خود به جهنم خواهد برد!

لینا روزبه حیدری
۲۱ فبروری ۲۰۲۵
فیسبوک

# ۶
# قصهٔ کلاسیک و رمُان

داکتر حمیرا قادری قصه نویس
شاعر، منتقد و پژوهشگر :
فرمانده طالب که به تلاشی خانهٔ مان آمده بودند چشمش به من خورده بود و بعد هـا چنـدین بار خواستگاری ام آمد.و میگفت که حمیرا را به نکاح خود در می آورم.آن زمان من ۱۷ ساله بودم و آن طالب ۴۰ ساله. که زنان دیگری هم داشته
مصاحبه حمیرا قادری
العربیه فارسی، ۲۰۲۰
Farsi.slarabiya.net

## شهرزاد قصه گو

پیش از قصه های کتبی، قصه های شفاهی و گفتاری وجود داشته است. همین قصه ها بوده که بعداً به نوشتار تبدیل شده اند. هزار و یک شب، قصهٔ سرکوب، گمنامی و حذف خونین زنان است. در قصه گویی، با گفتار زنانه آغاز می شویم. قصه های هزار افسان که ریشه در دورهٔ ساسانی دارد. روایت درخشانی از حافظهٔ شفاهی جمعی را بیان میدارد.

شهرزاد، دینازاد و شهریار، سه کهن الگوی زبان و تمدن فارسـی است که در ادبیات جهانی، برای اولین بار، داستان سرایی منثور را بنیانگذاری می کنند.

شهریارا
برای آخرین بار آیا میتوانم قبل از اینکه به فرمان شما سرم زیر تیغ برود، خواهرم دینازاد را ببینم.
چون قصه بدین جا رسید، سپیده دمید و شهرزاد لب از قصه فروبست...
ادبیات این خطه، از قصه و داستان آغاز می گردد. و بنیانگذار این قصه و داستان، یک دختر فارسی گوست. هزار و یک شب، قدیمی ترین گفتار و نثر داستانی است. شهرزاد، با هر قصه، یک دختر را از مردن نجات می دهد و با هزار و یک قصه، نمیگذارد که سر هزار زن در زیر تیغ جلاد، برود. قصه گویی بوسیلۀ یک زن، یک مرد، که شهریار قاتل است، را به سوی نکُشتن می برد.
بنابرین
شهرزاد، قصه گو و اسطورۀ داستان سرایی است. قصه گویی و روایت از سپیده دم غم و لبخند او می تراود. شهرزاد قصه گو با گفتن قصه، مرگ و سلطۀ مردانه را به تعویق میاندازد، معنا و لذت را به انتظار و تعلیق تبدیل می کند. مرگی که در زیر تیغ، هزارویک شب جرقه میزند، اما بانوی قصه گو به مدد هر قصه، جلاد و شاه را یکبار بر تخت حیرت چارمیخ میکند. قصه از پیشانی شب میگذرد. سپیده که میدمد، حنجره به پنجره تبدیل میگردد. قصه درغیبت روشنی فقط برافق های تاریک میتابد. قصه گو، مردن را بوسیلۀ روایات داستانی به زیستن تبدیل می کند. قصه(گفتار و نوشتار) یعنی زیستن وآزادی، و نگفتن و ننوشتن یعنی مردن و بربادی. هرقصه درهزارویک شب، ضمن اینکه یک دوشیزه را از تجاوز جنسی و کشته شدن نجات می دهد، الگوی ایستادگی و عصیان زن در برابرفروپاشی جلاد مذکراست. هزار و یک شب، حکایاتی از نثر درخشان زنانه است که به شعر و نامه نویسی رابعۀ بلخی منتهی می گردد.

رُمان های من از درد و رنج زنان کشورم سرمنشاء گرفته اند
زنانی که سرکوب شده و نتوانسته اند چیزی بنویسند، زنانی

که در آتش درد می سوزند، اما نمی توانند دربارۀ سوختن بنویسند. نوشتن، نمی گذارد که ستم و خشونت علیه زن، پنهان بماند. رُمان، امکان خوبی است برای بازتاب قصه های دردناک زنان. زنانی که همه روزه در زیر ماشین مردسالاری تکه تکه می شوند.

قصه های من تخیلی نیست. شخصیت های رُمانم را دیده ام به سرگذشت و سرنوشت شان آشناستم. هـزاران رُمان بکار است تا رنج، بردباری و شخصیت زنان به تصویر کشیده شود.

مشعل حریر

مصاحبه ۲۰۱۲

Jameghor.com/article

## قصۀ تراژیک رابعۀ بلخی

۹۴۳-۹۱۴ م

رابعه، شاعر است اما، سرنوشت تراژیکش یک قصۀ دردناک. رابعه، در زبان فارسی، یکی از سرچشمه های نوشتار زنانه است. رابعۀ بلخی، هزار سال پیش از نویسندۀ خندۀ مدوسا، عملیۀ نوشتار زنانه را در فرم شعر و نامه، به قیمت جان خود، پی افگند. شعر و نامه، یگانه امکان مناسبی بوده که رابعه توانسته بوسیلۀ آن به عشق، عصیان و آزادی برسد.

عشق دریایی کـرانه نا پدید
کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق را خواهی که تا پایان بری
بس که بپسندید باید ناپسند

**رابعۀ بلخی**

شاعره بخـاطر افشای راز یعنی شـعر عاشقانه، اعدام مـی گردد. قدرت و فضـای

مردسالار، شعر و شاعره را قربانی سیاست و فرهنگ مردانه می سازند. نوشتار زنانهٔ فارسی، با عشق رابعهٔ بلخی آغاز می گردد. در قرن دهم میلادی، در سطح جهان، در هیچ فرهنگ و زبانی، ادبیات زنانه با این عظمت و ساختار وجود ندارد. رابعهٔ بلخی، در قرون میانه( همانگونه که سافو در قرون باستانی) بانی و قربانی ادبیات زنانه در ادبیات جهانی است.

سرنوشت تراژیک رابعه، به تنهایی نشان می دهد که دربار و جامعهٔ مردسالار، توان تحمل نوشتار زنانه را ندارد و رابعه را بخاطر نوشتن اشعار غنایی، برادرش به فجیع ترین شکل اعدام می کند، چون شعر رابعه، افشای عشق و عصیان است. فروپاشی مناسبات قدرت و مناسبات طبقاتی است. قتل رابعه، در واقع، کُشتن و حذف نوشتار زنانه است که بوسیلهٔ مرد کاخ و مرد خانواده، نابود و سرکوب می گردد. قدرت و سنت در کشتن رابعه ادغام می گردند.

پس، زنانه نویسی، ادبیات زنانه، نوشتار زنانه... یا هر نامی که بر آن می گذارند، تا سرحد مرگ، هزینه دارد... در عصر تیموری از برکت ملکه گوهرشاد بیگم(۱۳۷۶-۱۴۵۷ میلادی) حمایت از زن و زنانه نویسی دوباره آغاز گردید و این حرکت بعداً در کشمیر و هند، به نهضت زنانه نویسی فارسی تبدیل شد... هند در دورهٔ گورگانی، نسبت به ایران و خراسان، در آزادی و مدارای فرهنگی بسر میبرد. شاعران زن در زبان فارسی بوجود آمد.

کتاب جواهر العجایب (تذکرهٔ النساء شاعران زن) نوشتهٔ فخری هروی است.

در این تذکره در مورد ۲۳ شاعر زن فارسی گو، شرح حال می نویسد.

(مهستی، پادشاه خاتون، جهان خاتون، حیات هروی، مهری هروی، مغول خانم، آفاق بیگم جلایر، نهایی، منجمه عصمتی خوافی، بیدلی هروی، نهانی شیرازی، نسایی خراسانی، تربتی، پرتوی تبریزی، سید بیگم، آرزویی سمرقندی، ضعیفی، آتون بقائی، حجابی، عفتی اسفرائنی، فاطمه خاتون، بی بی یزدی) ...

تذکرهٔ جواهر العجایب، فخری هروی

**طبع اول ۱۹۶۸، حیدر آباد**

تذکرۀ آئینۀ حیرت منشی احمد حسین، ۳۷ شاعر زن فارسی گوی هند... را با نمونۀ کلام شرح می دهد.

این شاعر زنان عبارتند از:

(آتون، آرزویی سمرقندی، آغا دوست، بزرگی کشمیری، بیدلی، حجابی، حرفی، خاتمی، حرفی ثانی، پادشاه خاتون، خانه زاده، رابعه، زایری، زیب النسا بیگم دختر اورنگزیب، زیبایی، سلیمه زوجۀ اکبر پادشاه، شاهی، عاشی سمرقندی، عصمتی، عفتی، فاطمه خراسانی، فاطمه قواله، فصیحه، کامله بیگم، گلرخ بیگم، ماهی، مخدومه، مهری هروی، مهستی، نازنین، نورجهان بیگم، نهانی، )

تذکرۀ آیینۀ حیرت

**احمد حسین ۱۲۵۸ هجری**

تأکید من در این بحث، پرداختن به تاریخچۀ شاعران زن فارسی گو نیست بلکه اعتراف به وجود نوشتار زنانه و استعداد زنانه است که با سکوت، سرکوب و ممنوعیت مواجه بوده است. در مورد تاریخچۀ شعر زنانه، کار های زیاد و درخشانی انجام یافته است. در اینجا، یاد آوری نمادین از ظرفیت و خلاقیت ادبی زنان، در سده های گذشته و معاصر، از یکسو باطل ساختن اسطورۀ ناقص العقلی است از سوی دیگر، نسل جدید دختران را به اهمیت تاریخمندِ نوشتار زنانه، نزدیک می سازد. تاریخ، سرشار از روئیدن استعداد های زنان بوده اما، مردسالاری در سیما های متنوع، تلاش کرده تا اینهمه قریحه و درخشش را طرد کند و به حاشیه براند. نگذارد تا زنان، تاریخ خود را بنویسند. اولین تذکره ای که یک زن فارسی گو می نویسد، بانو ماگه رحمانی است که کتابش را بنام پرده نشینان سخنگو در ۱۳۲۸ می نویسد و در ۱۳۳۱ در کابل به چاپ می رسد.

استعارۀ پرده نشینان، موقعیت و موقف نوشتار زنانه را بخوبی بازگو می کند.

## زن
## در رُمان فارسی

سرکوب زن، بوسیلۀ ادبیات، ستم و خشونت را نهادینه می سازد.

به همان میزانی که زن در شعر کلاسیک فارسی، بوسیلۀ شاعران مرد، سرکوب شده به میزان و درجۀ دگرتری، زن در ادبیات داستانی فارسی نیز سرکوب می گردد. همان کهن الگو های دوگانۀ شعری، خود را در کلیشۀ عادتی و دوگانۀ متضاد، (زن خوب و زن بد) در رُمان جابجا می سازند. زن فرشته صفت یا حیله گر. فرشته خود را در زن مطیع و منفعل( معشوقه، مادر، همسر) بیان می کند و زن حیله گر و شیطانی، زنی که در مسیر عصیان و پرخاش، ساخته می شود. در کشور های استعماری و پسااستعمار، در کشور های عقب نگهداشته شده، که دارای فرهنگ دست ناخورده و سنتی هستند، در ادبیات داستانی نمی توانند، زن را در مقام سوژه (فاعل شناسا و خودمختار) یعنی زن مدرن، بیافرینند چون در زندگی واقعی هنوز در حیطۀ تفکر مردسالاری قرار دارند و زن درین دیدگاه، در مقام ابژه است یعنی متاع، منفعل و مایملک. نه تنها که نویسندگان مرد که برخی از نویسندگان زن نیز در همان چاهی می غلتند که مردسالاری چند هزار ساله برای شان کنده است.

هر فرهنگی، سرشار از حذف و سرکوب زن است. در قرن بیستم، در سرزمین تریاک و مدارس، انواع حذف و سرکوب را مشاهده می کنیم. حذف و سرکوب دولتی، سنتی، خانگی...که بطریق وحشتناک آن ادامه دارد. نوشتار زنانه، در قالب شعر و نامه، سرآغاز عصیان و حق خواهی است. زنان بوسیلۀ نوشتار منظوم و منثور، خودِ حذف شده را در درون ادبیات، فعال و زنده می سازند. نوشتار زنانه، امکان با عظمتی می شود که زنان بوسیلۀ آن خود را بیان می دارند. از حریم بدنی و روانی خود بدفاع می پردازند. تجربۀ زنانه را در حیطۀ مالکیت خویش قرار می دهند. نمی گذارند که رنج ها، اوصاف و نیاز های زنانه را، مردان با نگاه مردسالارانه و گزینشی،

برای شان تعبیر و تحمیل نمایند... زنانه نویسی با دربارۀ زن نویسی فرق دارد. زن، درخود، زنانه نویسی می کند. مرد، دربارۀ زن، مردانه نویسی می کند.

در جوامع سنتی، استبدادی و مردسالار، نگاه به زن، از بالا به پائین است. مرد گمان دارد که برتر از زن است. این دیدگاه از بیرون به درون ادبیات نیز رخنه کرده است. ایدئولوژی مردسالاری، بطور آگاه و ناآگاه، یخنِ رُمان را نیز محکم گرفته است. رمان فارسی، پدیدۀ نو است. رمان در غرب در عصر روشنگری بوجود آمد و همپای تکامل نقد و نظریۀ ادبی، فلسفه، علم و انقلابات اجتماعی رشد کرد و عناصر خود را به پختگی و کمال رسانید. ما قالب رمان را گرفتیم اما درونمایه ها و فُرم هایی که محصول دوره های فرهنگی و مکاتب ادبی بوده، جذب کرده نتوانستیم. در غرب، از عصر رنسانس و پیدایی اومانیسم، با سست شدن پایه های واتیکان و کلیسا، ستون های مردسالاری نیز بتدریج سست می شوند. ولی در کشور های فارسی(ایران، افغانستان و تاجیکستان) این مردسالاری سنگک شدۀ سنتی با افراطیت مذهبی مدغم می گردد و نه تنها که متزلزل نمی شود بلکه افزایش و رونق را نشان می دهند.. بررسی رمان ها از منظر مطالعات زنان، خود، بحث اکادمیک و دراز دامن است.

در اینجا سه داستان فارسی را ببینیم که چگونه زن را در مقام سوژه یعنی فاعل شناسا مطرح نمی کنند. در این نگاه، زن، همچنان منفعل و غیر شناسا و ناکنشگر می ماند. زن، درین داستان ها، در ساحت گفتگوی برابر و آزاد قرار ندارد. زن در زیر سلطۀ روایی مردانه به انفعال سوق داده می شود. زن در جریان روایت، به جوشش درونی نمی رسد. صدای مرد از گلوی راوی زن، بیرون می شود.

**داستان اول: علویه خانم**

داستان صادق هدایت، ۱۳۲۲ خورشیدی، دربارۀ یک زن اصلی و چند زن دگراست. زن مطلقه و صیغه یی(بدکاره) که به زیارت امام رضا میرود... نگاه هدایت، همان نگاه بوف کور است که زن را یا لکاته یا اثیری می پندارد... بوف کور و علویه خانم،

دو رمان کوتاه با فُرم پیچیدهٔ زبانی، در ادبیات داستانی فارسی است. داستان علویه خانم، بلحاظ فوران زبان عامیانه اش، با تمامت فراز و فرودهایش، عالی و تابان است. داستان با ترکیب علویه با مراسم مذهبی، بکر و درخشان است.... اما، در مسألهٔ خاص، یعنی دربارهٔ زن نویسی و پردازش شخصیت زن، در مسیر زن لکاته و اثیری، در حرکت میماند. عقل و بدن زن، کنش و حرکت رهایی بخش را نشان نمی دهند. بدکاره چیست یا کیست؟

چرا تاپهٔ بدکاره و روسپی همیشه بر پیشانی زن می خورد؟

چرا داستان نویسان مرد، در مورد لکاته و رقاصه بسیار نوشته اند؟

شاید در زیر تأثیر روانشناختیِ مردسالاری، می خواهند لکاته و رقاصه را از طریق رُمان، به سیاقِ خود، به جامعه بشناسانند. یک زن به دلایل شناخته شدهٔ اجتماعی و اقتصادی، در نقش بدکاره ظاهر می شود. تن فروشی و صیغهٔ مؤقت، نقشی است که جامعهٔ مذکر به زنان داده اند. مردانی که خارج از دایرهٔ زناشویی، درگیر رابطه می گردند، اما، مانند زنان، در قلمرو فحشا، گنجانیده نمی شوند. زمین و زمان را بر فرق زنی بنام لکاته و رقاصه فرو می کاهند. رمان نویس مرد، بجای اینکه مرد را در موقعیتِ کارکرد جنسی و نقش مذکر، به نمایش بگذارد و آنرا تا اعماق بکاود، یک زن را، به گونهٔ طنزآلود یا هجوآلود، می کاود...

**داستان دوم: زن زیادی**

داستانی از جلال آل احمد، ۱۳۳۱ دربارهٔ زن است. مجموعهٔ داستانی است. زنی که درین داستان معرفی می گردد زنی است منفعل و ستمکش... زن، در درون زبان و روایت، به کنشگر تبدیل نمی شود. در بستر سنت و انفعال، اسیر و میخکوب می ماند. سایهٔ مردسالاری بر داستان افتیده است. نویسنده تلاش می کند تا عیوب زنان را برجسته سازد یا اینکه از این طریق به نقد فرهنگ سنتی برسد... بحث من روی شخصیت زن در داستان است. داستانی که می تواند زن را در تمامی ابعاد مطرح نماید. عقل زن، روان زن ، بدن زن و کنش زن را از طریق روایات بازگو نماید.

نویسندگان مرد، اینهمه امکانات روایی را در دایرۀ مردسالاری قربانی می کنند.

**داستان سوم: گلنار و آئینه**

رهنورد زریاب، ۱۳۸۱، این داستان قصۀ رقاصه ای از کوچۀ خرابات کابل بنام ربابه است. در این روایات تلاش شده تا از لکاته، زن عارف و اثیری بسازد. در همان چاهی دوگانه انگاری ی می افتد که هدایت و آل احمد غلتیده اند... داستان نویسان مطرح کابل، در مسألۀ زن، عمدتاً زیر تأثیر بوف کور بوده اند. زن در بوف کور، لکاته است و زن در گلنار و آیینه، اثیری ی لکاته نما. مهم این نیست که زن لکاته است یا اثیری، مهم این است که رُمان فارسی، نمی تواند از این دو حفرۀ تاریخی، یعنی چاله و چاه، بیرون شود. اگر ضمیر آگاه، طرح آزادی میریزد، ضمیر ناخودآگاه، در زمین سنت، دام اسارت پهن می کند. زن اثیری، روی دیگر زن لکاته است. چون معشوقۀ زیبا، بعد از جدایی همان فریبکار زشتخوست... در گلنار و آیینه، زن بلحاظ حرکت عقلی و بدنی، منفعل است. نویسنده نمی تواند، زن را در حرکت کنشی و تکاملی پردازش نماید. ربابه که رقاصۀ خراباتی است از خرابات، به زیارت یک مرد خدا به هندوستان برده می شود تا لکاته را در لباس اثیری نشان بدهد...

**سنگ صبور** رُمانی است بزبان فرانسوی از عتیق رحیمی،۲۰۰۸. اعتراف یک زن است که از روح و بدن سرکوب شدۀ خود، بیرحمانه روایت می کند. راز موفقیت نویسنده در این نکته پنهان است که نویسندۀ فارسی زبان، رمانش را بزبان فرانسوی نوشته است. زبان فارسی، بلحاظ فرهنگی، قید و بند هایی دارد که روایت را با سانسور و کنترول، چوکات بندی می کند و آزادی های لازمه را از راوی می گیرد. در سنگ صبور، بدن زن رها شده است، امیال جنسی در تلاطم است، فکر مذهبی در حال تحول است، رویا ها و آرزوها قابلیت گفته شدن را پیدا می کنند. زن، راوی شجاع و آرزو مند است.... مردسالاری، در زیر نگاه زن، به جسد و مضحکه تبدیل می گردد.

## رُمان در جوامع مدرن

در جوامع مدرن قرن نزدهم غربی که پایه های استبداد فئودالی و سنت مذهبی فرو میریزد، مناسبات بورژوازی بوجود می آید. رنسانس، اومانیسم و روشنگری را سپری می کند. موازی با آن مردسالاری و نگاه مذکر نیز در حال زوال و ضعیف شدن قرار می گیرد. نگاه به زن، پدیدهٔ تاریخی است و با تکامل مناسبات تولیدی، فرهنگی و اجتماعی، این نگاه به مرور زمان دچار تغییر می گردد. نگاهِ غیر مردسالارانه به زن، در فرهنگ و ادبیات مدرن، به تأنی شکل می گیرد. تغییر نگاه به زن به نمایندگی از تمامی حوزه های فرهنگی، به زیباترین شکل، در فُرم ادبی رُمان بوجود می آید. زن، در درون رمان به آزادی میرسد. ساحتی که گفتگوی زن و مرد، بگونهٔ آزاد و رؤیا آفرین شکل می گیرد. راوی زن دارای صدای مربوط بخود است. زن، در فضایی قرار می گیرد که می تواند پندار و میل خود را تحقق ببخشد.
دو رُمان فرانسوی و روسی
ببینیم که چگونه به شخصیت زن امکان درخشش، روایی و رؤیایی را فراهم می سازند.

## داستان اول: مادام بواری

اثر گوستاو فلوبر،که در ۱۸۵۷ به پایان رسیده، یک رمان به تمام معنا، مدرن است. راز و رمز مدرنیته و بورژوازی را بازگو می کند. نویسنده شخصیت زن( اِما بواری) را با ریزه کاری ها، تحلیل های روانشناخی، و برون از دوگانه انگاری(زن خوب و زن بد = لکاته و اثیری) ایجاد کرده است. زن درین رُمان، متکثر، کنشگر، عاصی، ناراضی و فعال است. زنی که دارای عقل، بدن، ذوق و روایت است. اِما بواری، با نگاه عاشقانه به جهان، رویا هایی در سر دارد و می خواهد با تمام دشواری ها، رویا ها را بطرز کمال گرایانه تحقق ببخشد. منفعل نیست، فعال و کنشگر است و مدام تلاش می کند تا زندگی اش را تغییر بدهد. زن غریب روستایی که بعد از ازدواج با

شوهرش زندگی متوسط دارد می خواهد به سوی بالا برود و بوژوا شود... با آنکه شوهر دارد، با چندین مرد داخل رابطهٔ عاشقانه می شود و سرانجام دست به خودکشی میزند.(خود کشی، خود نوعی از عصیان زنانه است). زندگی مادام بواری، نمادِ عشق، کنشگری و نقدِ کوبندهٔ بورژوازی است. اِما بواری یک زن داستانی است اما زنی که بر زنان زنده و واقعی پیروز شده است.

فلوبر می گوید:

پوست کسی را که با انبور نکنده باشند

معنای شکنجهٔ بدنی را نمیداند...

هنگام نوشتن صحنهٔ سم خوردن اِما بواری، مزهٔ آرسنیک را احساس کرده ام.

مادام بواری خودِ من هستم

iranketab.ir

**داستان دوم: آنا کارنینا**

اثر تولستوی، در ۱۸۷۸ در دو جلد به نشر رسیده است. داستان در سن پترسبورگ که شهر اروپایی و بورژوازی شده ست، اتفاق می افتد. پترسبورگ، دروازهٔ مدرنیته بسوی مسکو و روسیهٔ غیر مدرن است. شهر هایی که در بین مدرنیته و فئودالیسم بسر می برند. رُمان، روی عشق و زندگی آناکارنینا می چرخد که چگونه این زن زیبا و باهوش در آرزوی خوشبختی است و برای دستیابی به آن عاشقانه در حرکت است. عشق آنا، از جنس عشق مدرن است که با ساختار ویژه بازنمایی می گردد. آنا کارنینا زن مدرنی است که با آگاهی، ایمانِ متزلزل و کنش، با مشکلات میرزمد.... زنی که دارای عقل و بدن است و برای تحقق آرزوهایش، از هوش و بدن خود آزادانه استفاده می کند.

... سرانجام، آنا مانند مادام بواری خود کشی می کندتا نشان داده باشد که خودکشی زن، پوچی و ناکامی نیست بلکه آخرین کنش و عصیان است... رُمان شـرح عشق زنانه، کنش و حرکت متعالی زنانه، و نقد مردسالاری است.

**نقد مردسالاری** در عصر روشنگری با نوشتهٔ دنی دیدرو مسؤل دایره المعارف، آغاز می گردد. دیدرو دو رسالهٔ کوچک(۴۰ صفحه) بنام شجاعت زنان و دربارهٔ زنان می نویسد. مساوات را در شجاعت و **آموزش** زنان مطرح می کند. درین رسالات که نوشته های پیشگام عصر اند، نشان می دهد که در قرن هجدهم چگونه نگاه به زن، در برخی از فلاسفه، تغییر کرده میرود. برابری زن و مرد در عرصه های مختلف مطرح می گردد و می خواهد قباحت تاریخی در بارهٔ زن را قبح زدایی کند.

## مردانه نویسی

گفته شد که در ادبیات فارسی، عده ای از نویسندگان مرد، در شعر و داستان، مؤفق نبوده اند که زن را آنگونه که خودِ زن خود را می شناسد، بشناسند و در فُرم و ژانر ادبی به حیث انسان عاصی و کنشگر، منعکس نمایند. دلیل آن، مسألهٔ فرهنگی است، فرهنگ عقب نگهداشته شده ای که هنوز در زیر سلطهٔ قدرت ها قرار دارد و شاعر و نویسنده که محصول همین جامعه و فرهنگ است، نمی تواند به زنی دست پیدا کند که رهاشده و آزاد است.

طی هزاران سال، در دوره های مختلف، مردان دربارهٔ زن، نوشته اند. حالات و نگاهِ متفاوت مردِ مؤلف، دربارهٔ زن نویسی، رسوخ و تأثیر دارد. دوران، عصر، فرهنگ مذکر، موقف طبقاتی، اقتدار، حالات روانی، سطح آگاهی، نیت و هدف، جهان بینی، زبان، خلاقیت، نبوغ، قریحه، مجموعهٔ تجربه های زیسته،... و ده ها عامل و انگیزهٔ دیگر، درین مورد مؤثر می باشند تا شاعر، داستان نویس و مؤرخ مرد بر اساس آنها، بتواند دربارهٔ زن، بسراید، بپردازد و بنویسد...

این موضوع یک رُخ دگر نیز دارد که برخی از شاعران و داستان نویسان زن نیز، با درنظرداشتِ دلایل و عوامل نامبرده، قادر نیستند تا زن فعال، کنشگر و مستقل را خلق نمایند. در کار خلاقیت ادبی از فلتر مردانه عبور می کنند و در همان بزنگاه،

می ایستند. نگاه چنین زنانی در چوکات مردسالاری، قفل مانده و نمی توانند خود را از بند و قفس رها نمایند. دین و سنت، ستم و سرکوب، افراطیت و بربریت، زنان خلاق را از پرش و تحول باز داشته اند.

شعر پروین اعتصامی، شعری است مردانه
متکی بر اخلاق مردانهٔ کهن، و جالب این است
که دفاع از زنان به عهدهٔ مردان گذاشته شده و باید
ایرج میرزایی پیدا شود و مسألهٔ زن را با آن صورت ناقص مطرح
کند. خودِ پروین، حتی اشاره ای ناچیز به توسری خوردگی فرهنگی زن ندارد.

**تاریخ مذکر، رضابراهی، ص ۱۰۳**

به همان میزانی که نویسندگان مرد در مورد روایت کردن از زنان، دچار اشتباهات زبانی، روانشناختی و جامعه شناختی می شوند، برخـی از نویسندگان زن نیز، در روایات و شناساندن واقعی زن، دچار نواقص زبانی و روایی می گردند. در میهن جنگزدهٔ ما، آثار داستانی و شعری، بلحاظ جنستی، کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. بخصوص بررسی زبان در روایات داستانی، نشان می دهد که نویسنده(مرد یا زن) چقدر توانسته با روال واقعی روایات، صادق و صمیمی باشد. مردانگی و زنانگی دو اصطلاحی که رنگ و نشان فرهنگی دارند. گفتار روزانه، دوبیتی ها، ضرب المثل ها، ژانر های فولکلوریک، حکایات، فکاهیات، مزاح و شوخی، نوشته ها، داستان ها، اشعار، .... مالامال از ستایش مردانگی است. مردان برای اینکه مردانگی مرد را زیر پرسش برده باشند می گویند:

مردِ زنچو

زنان برای اینکه زنانگی زن را مورد ستایش قرار داده باشند می گویند:

زنِ مرد صفت

اوصاف اولی و دومی، سرشت و سرنوشت مشترک دارند. ذهنیت مردسالاری. اینها همگی در درون فرهنگ شکل می گیرند. از چشمهٔ سلیقه و هوس نمی تراوند. هردو

تعبیر، در حوزۀ زن ستیزی قرار می گیرند. مردسالاری و زن ستیزی، آنقدر ضخیم و کهنسال است که به درازای هزاران هزار سال. در عصر باستان و کلاسیک، تمامی کتابخانه ها، فرامین دولتی، اشعار، قصه ها، روایات مقدس، اساطیر، در پشت قدرتِ مردسالاری خوابیده اند. شاهان، پهلوانان، فرماندهان، جنگاوران، منجمان، طبیبان، دلقکان، منشیان، خزانه داران، روحانیان، جادوگران، خدایان، شیاطین، غولان، پیشه وران، تاجران، دهقانان، ملوانان،... مردسالاری را به قدرت مطلقه تبدیل کرده اند. در عصر مدرن، سرمایداران، فناوران، کاشفان، مخترعان، دانشمندان، هنرمندان، ادیبان، فیلسوفان، امپریالیست ها، مالکین شرکت های چند ملیتی، مدیران، منجران، رهبران، بانکداران، پاپ و واتیکان، کشیش و اسقف، امیرالمؤمنین و حرمین و شریفین، خاخام ها، شاهان، امیران، ملا و مولوی، آخوند و شیخ، طالب و داعش، دست نشاندگان، نیابتی ها،... در کنار ستم های چند گانه بر بشریت، چوب بست مردسالاری و زن ستیزی را محکم ساخته اند.

## مریم محبوب

-۱۹۵۵

یکی از بانیان نوشتار زنانه است. فراز و فرود ادبیات و زبان زنانه را می شناسد. با آگاهی و احساس، خود را در داستان ها می دمد و زنانه می نویسد. داستان نویس پرقدرت است. یکی از دغدغه های نوشتاری، پرداختن به مردسالاری و زن ستیزی است. ستم بر زن را در ابعاد مختلفه در وجود شخصیت ها نشان می دهد. تلاش دارد تا زن را در مسیر کنشگری و رویا ، قرار دهد. زنانه نویسی را از جوانی آغاز کرده و تا امروز ادامه می دهد.

**مصاحبۀ کابل ناتهـ( ایشورداس)**

**با مریم محبوب**

براهین و عینیت هـای شفاف به ما نشان می دهد که در پهلوی فقر و تهی دستی و ستم مردسالاری و بی عدالتی های اجتماعی که بر زنان تحمیل می شود، هزاران فاکت دیگری وجود دارد که زنان کم سواد و یا بیسواد ناچار از تحمل آن هستند.
خود سوزی زنان که در سال های اخیر رو به افزایش نهاده است قتل های ناموسی که بدست مردان اجرا می گردد و بازخواستی هـم در پی ندارند. ازدواج های اجباری ، خـرید و فروش زنان و دختران تصاحب دختران نا بالغ و نوباوه توسط پیرمردان صاحب نفوذ...متأسفانه درخلال زندگی و گذشت زمان ثابت شده که این ستمگری ها اغلباً در لایه های درون به درون اخلاق، شرم و حیا سنت و رواج، احترام خانواده وحرمت پدران ومادران، قوم وقبیله و حتی برای حفظ آبروی خانواده پنهان مانده و هر آتشی که بر سر زن مـی ریزد، زن تحمل مـی کند و هیچ کسـی سوختن و سـوزیدن او را نمی بیند و واقعیت حال و احوال او را نمی داند. اما گاه واقع می شود که زن، از عجزو درماندگی رهایی می یابد وناگهان نیرویی در اوسر بالا می کندو استوار و قاطع می ایستد و مـی گوید که نی ! دیگـر چنین نمی خواهم. زن دیگـر نمی خواهد مظلوم بماند. عده ای از زنان مرگ و خود سـوزی را بر جهنم خانه و مردسالاری ترجیح می دهند.
Kabulnath.de/salae

چند عنصر، زن رمان نویس را در نوشتن و پردازش شخصیت زنانه، موفق می سازد: زبان، طرز نگاه و آگاهی. داستان نویس زن، به دلیل مواجههٔ عملی با مردسالاری و افراطیت مذهبی و شرایط تلخ زیسته، این امکان و ظرفیت روانی را داشته تا بتواند در زنانه نویسی، نمونه های درخشانی را ارائه نماید... شخصیت زن در رُمانش، عاصی و کنشگر است. در برابر ستم، فرمانبرداری نمی کند. اگر خودکشی می کند نه بخاطر ناتوانی، بلکه بخاطر شناخت پوچی و مردسالاری...

بلبل از گل بگذرد چون در چمن بیند مرا
بت پرستی کی کند گر برهمن بیند مرا
درسخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل
هرکه خواهد دیدنم گو در سخن بیند مرا
**زیب النسا مخفی**

**زن، طبقه و نژاد**

زنِ نویسنده می خواهد از تاریخ و روایات مذکر افسون زدایی کند.
زن، مانند طبقات فرودست( برده، نجس، فقیر) و نژادهای محکوم(سیاهان...) مورد تحقیر و سرکوب قرار گرفته است.
زن، طبقه و نژاد بحث و موضوعی است که از عصر روشنگری تا امروز، درباره اش مقاله و کتاب می نویسند. یکی از عرصه ها، ساحت رُمان است که انسان های بی هویت را با شخصیت پردازی، دارای زبان و هویت می سازد..

**هریت بیچر استو**

۱۸۹۶-۱۸۱۱

بانو هریت، رمان نویس امریکایی، در سال ۱۸۵۲ رُمان **کلبهٔ عمو تام** را نوشت، و در این رمان، سه موضوع(زن،طبقه و نژاد) را باهم ترکیب کرد.
زن، برده و سیاه پوست.

## ۷

# زن ستیزی و عیاشی امیران و شاهان معاصر در دارالسلطنهٔ کابل

تا آنجا که داده ها و شواهد نوشتـاری وجود دارند، زن ستیزی و مردسالاری نیز، درین خطه، تاریخ کهنسالی دارد. از دورهٔ زردشت و فرهنگ اوستایی تا دورهٔ ماد و هخامنشی. از دولت یونان و باختری تا دولت اشکانی، از امپراطوری کوشانی تا امپراطوری ساسانی...آریانا، ایرانشهر، ایران، انیران، خراسان...و سرانجام می رسیم به افغانستان...

اینکه درین سالیان متمادی، در هر دوره، از طرف حاکمان بر زن چه رفته است، مستلزم تحقیقات وضعیتی و جداگانه است... و اما، با یک نگاه به حرمسرا های مزدحم معاصر(نظام حرمسرایی) می توان دید که برخورد شاهان به زنان حرم و نقش و جایگاه شان چگونه بوده است؟ قرن هجدهم در اروپا، عصر روشنگری (لویی شانزدهم که همدورهٔ تیمورشاه درانی است، حرمسرا نداشت فقط یک زن داشت بنام ملکه ماری آنتوانت که سر هردوی شان بعد از انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۳ با گیوتین پرانده شد) و دورهٔ انقلابات اجتماعی و صنعتی است، اما در سرزمین رابعه و گوهرشاد، عصر درخشش وقیحانهٔ حرمسرا هاست. برخورد مردسالارانهٔ امیران و شاهان معاصر در مورد زن، شهرهٔ آفاق است.

در عصر تیمورشاه درانی، دارالسلطنۀ کابل، دارالحرم کابل است.
امیران عیاش، بیشترین وقت خود را در درون حرم، تعدد زوجات، همجنس بازی، خوراک، شکار، چرس و شراب و تفریحات شرقی، سپری کرده اند. در فکر ترقی، مردم و تحول آفرینی نبوده اند. زن، موضوع اصلی کاخ های معاصر را تشکیل می دهد. کاخ هایی که در تبانی با پول وحمایت استعمار، امکان تداوم یافته اند.

**حرمسرای تیمورشاه**

در قرن ۱۸ تیمورشاه درانی بنیانگذار حرمسرا در دارالسلطنۀ کابل است که بقول صدیق فرهنگ، ۳۳۰ زن را بخاطر عیاشی، در حرمسرا نگهداری می کرد.... در حرمسرا، شاعره ها، عالمه ها، قاریه ها، خطیبه ها، منشیه ها، ندیمه ها، کاتبه ها، مصاحبه ها، قصه خوان ها، مطربه ها، خیاطه ها، چلم دار ها، بوت نگهبان ها، آشپز ها، نانوانها، طبیبان، معلمان کودکان، آبدارباشی، خامک دوزان، موجود بودند. در موقع جشن های سلطانی، اعیاد و مراسم مذهبی از زنان شهر کابل نیز دعوت رسمی به عمل می آمد. اداره و سرپرستی حرمسراها توسط مادران شاهان و یا هم ملکه ها صورت می گرفت. هر یک از بانوان حرمسرا دارای حقوق معینی بودند که از مالیات کشور بدست می آمد... بعضی وقت ها واقع می شد که شاه تا ده زن را در عین شب می پذیرفت. این مراسم در تمام دورۀ سال به طور لاینقطع ادامه داشت. و در ضمن آن هرماه یک دختر باکره به حرم شاه افزوده می شد.

شیرین نظری
مقالۀ زنان زندانی حرمسرای تیمورشاهی
Jameghor.com/article

تعدُد اولادۀ ذکور مشروع و غیر قانونی، و جنگ و بحران بر سر جانشینی، ریشه در همین تعدد زوجات و حرمسرا ها داشته است. یکی از عوامل عقب مانی کشور، در همین رابطۀ جنسی غیر انسانی، در همین نگاه مردسالارانه و قرون وسطایی شاهان و امیران با زنان و فرهنگ حرمسرا نهفته است. از لحاظ روانشناسی، ۳۳۰ زن را در حرمسرا انداختن به معنی سادیسم است. چرا نظام حرمسرایی بوسیلۀ شاهان درانی (تیمورشاه) و امیران محمدزایی(حبیب الله سراج المله والدین) به ساختار دولتی تبدیل گردید؟ کارکرد حرمسرا، پیآمد دوگانه داشت. در بیرون، وابستگی به استعمار

انگلیس را تقویت می کرد و در داخل بحران جانشینی، جنگ داخلی و فقر مردم را عمیقتر می ساخت.

تیمورشاه چهارده زن نکاحی داشت و به قولی تعداد زنان حرمسرا به قرار روزنامچۀ خاصۀ خودش سیصد زن بحساب آمده است.
تعداد زوجات تیمورشاه حکایتگر وجود و عملکردرسم ادارۀ نظام قبیلوی افغانستان است.وجودوانگیزۀ عیاشی و شهوت رانی دورۀ شاه شباهت به دورۀ امیرحبیب الله سراج دارد. تعداد فرزندان تیمورشاه ۳۴پسر و ۱۳دختر خوانده اند برخی هم تعداد فرزندان تیمورشاه را بین ۵۰ تا ۶۰ نفر دانسته اند....
دوست محمدخان نیز در زمینۀ افزایش زن های نکاحی و صورتی، دست فعال داشت. براساس گزارش موهن لال نویسندۀ زندگینامۀ دوست محمدخان ۲۴ زن داشته و فرزندان پس از مرگ دوست محـمد خان به جان هـم افتادند و رمق های آخری کشور را از تنش گرفتند.

**نصیر مهرین**

عوامل سیاسی چند همسری،۱۳۸۴، انتشارات میوند
کابل ناتهـ
Kabulnath.de

در مورد تیمورشاه دُرانی آلفرد گری(پزشک انگلیسی دربار امیر عبدالرحمن خان) می گوید:
تیمور مرد ضعیف بود. پایتخت را از قندهار به کابل انتقال داد، و وقتش را بجای تقویه و استحکام بخشیدن به امپراطوری پدر، در ارضای هوس هایش ضایع کرد.

زوال امپراطوری امر حتمی بود. با مرگ تیمور پسران بیشمار او برای رسیدن به تخت شاهی در برابر همدیگر به توطئه سازی و دسیسه سازی پرداختند.

آلفرد گری، در دربار امیر، لندن ۱۸۹۵ ص ۲۲۴

**سردار سلطان محمد طلایی**

الکساندر برنس در خاطرات خود نوشته است که سـردار سلطان محمد طلایی زندگی پر تجمل و تشـریفاتی و ظـروف طلایی داشتـه ... و دارای حرمسـرای کلان بوده است. همسران متعدد از اقوام مختلف ...۵۱ پسر و ۳۶ دختـر داشته کنچنی های هندی در خانه اش موسیقی و رقص می کردند

سـردار طلایی، مناطق زیر حاکمیتش را به مقداری طلا به رنجیت سنگ فروخت و لقب طلایی را کمایی کردوتا اخر عمردر دیره دون نزد انگلیسها ماند

تعدد زوجین، تکثر زوجات، polygamy و تأسیس حرمسرا ها، تأثیرات و عواقب چندگانه ایجاد می کند:

- مردسالاری و زن ستیزی درباری
- جنگ میان اولادهٔ ذکور برای تاج و تخت
- نوکرمنشی و تبانی با استعمار انگلیس برای جیره
- تقویت و استحکام پشتونوالی به نفع شاهان، پدران و رؤسا
- ضعیف الانفس ماندن و بی توجه شدن به زندگی مردم

در این دوران، در خاندان شاهی(سدوزائی و محمدزائی) و اشرافیت و طبقات بالایی، زن مانند هر متاع دیگر به مالکیت شخصی مرد تبدیل می شود. شاهان، بالایی ها و اشرافیت، تلاش می کنند تا برای زنان نکاحی، دختران را از طبقات بالا و نامدار بگیرند و حرم را از زنان صورتی از طریق غنیمت، خریدن، تحفه گرفتن،... مالامال نمایند... اینان که خود را با القاب ملکوتی و الهیاتی آراسته می سازند، نه به سنت های انسانی توجه می کنند نه به دین و نه به قاعده و نه به قانون عصر روشنگری و مدرن. البته نه تنها شاهان و امیران و وزرا ، که حاکمان ولایات، افسران عالیرتبه، رؤسای قوم و فئودال ها دارای حرمسرا های خورد و بزرگ بوده اند. رایج کرده بودند که شاهان و امیران، زنان اضافی حرم را به زیر دستان، قدرتمندان و چاپلوسان خود بدهند و نظام حرمسرا را ساختارمند کنند. حرمسرا از نوک قدرت یعنی کاخ کابل، بطرف کاخ های ولایات ترویج می گردید.

احمدشاه بابا چهار بار ازدواج کرد
که سه ازدواج آن ماهیت سیاسی
داشت. این سر آغاز ازدواج های
مصلحتی بشمار میرود.
عبدالله کاظم، زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، ۲۰۰۵ ، ص ۲۳

در بین اقوام پشتون قانون نانوشته ای وجود دارد که بنام پشتونوالی یاد می گردد. که در جزئیات از یک قوم با قوم دیگـــر فرق می کند. نظـام مردسالاری و پدرشاهی اساس آنرا تشکیل میدهد با تشکیل امپراطوری درانی که پشتونوالی پایه و اساس کنفدراسیون قبایل و اقوام پشتون را در سلطنت درانی میساخت...

وصیتنامۀ یازده فقره یی احمدشاه به تیمورشاه:

زن بیوه را باید ورثۀ میت نکاح کند و نه بیگانه مگذار که افغان ها زن را طلاق دهند

برطبق دستور احمدشاه بابا، زن از حقوق میراث محروم می باشد. دلیل این اوامر احمدشاهی را می توان در فشار واردۀ ناشی از منافع قبایلی متکی بر اصول پشتونوالی دانست.

عبدالله کاظم، همان، ص ۳۰

برخی از امیران، آنقدر تندخو و فاسد بوده که در عصر مدرنیته، نظام برده داری را تقدیس کرده اند. فشار چنین افکار و اعمال، بر دوش زنان افتیده است. فشاری که ماحصل آن به جنایت ضد بشری تبدیل گردیده است...

نمونه های فراوان وجود دارد که امیران در مقابل زنان چه کرده اند.

امیر عبدالرحمن خان، با فتوای علما، زنان هزارجات و کافرستان را به اسارت گرفت و آنان را به برده و کنیز تبدیل نمود و بازار های کنیز فروشی برپا ساخت. و همچنان، عده ای از این دختران غنیمت گرفته شده را به افسران و رؤسای قوم، بطور جایزه و تحفه می داد.... شواهد کتبی وجود دارد که مردسالاری و زن ستیزی دولتی و درباری، بخش ضخیمی از استبداد را در این دوره می سازد....

**زنان صورتی امیر**

امیر عبدالرحمن با آنکه به زن چندان علاقمند نبود، چهار زن نکاحی هفت زن صورتی داشت. که حاصل آن شش پسر و دو دختر بود. امیر در نوشته های خود طبق عنعنهٔ مردسالارانهٔ افغانی از گرفتن نام زنان خود طفره میرود و آنها را هریک بنام پسران شان یاد می کند. زنان صورتی امیر: ستارو از چترال، عسل از سمرقند مادر حبیب الله، گلریز از نورستان، زهرا از شغنان، نیکدم از چترال، ساجده و گلابی. امیر به حرامسرا مشغول نبوده میگویند در خلوت قصر بیشتر به همجنس بازی علاقمند بود... امیر، هفت زن را از اشخاص بزرگ به حبیب الله ولیعهد تزویج نموده است.

بی بی حلیمه ملکهٔ رسمی امیر در پانزده سالگی با امیر ازدواج کرده.

عبدالله کاظم، همان، ص ۹۲

داکتر جان آلفرد گری، که به مدت چهار سال(۱۸۸۹-۱۸۹۳) طبیب دربار امیر عبدالرحمن خان بود و در مورد حرمسرا، غلام بچگان، رقاصه ها، کنیز ها ، چشمدید

های تجربی دارد و در کتاب خود بنام "در دربار امیر عبدالرحمن" ، با احتیاط تمام، ( چون برخی از افشاگری ها رابطهٔ انگلیس را با امیر لطمه میزند) در مورد چیز های دور از چشم مردم، می نویسد:

سلطانه، زن امیر، در حدود دوصد تن کنیز و خدمه های حرمسرا در گروه محافظانش بودند، سلطانه زن جوان و سپید، با تاج طلا، این ملکهٔ دربار عادت به چلم کشیدن داشت... برده ای از کافرستان، ملک نام داشت و تقریباً چهارده ساله بود پوستی ظریف داشت و چهره اش کاملاً به یک پسر بچهٔ انگلیسی میماند. در هر گوشش حلقهٔ طلا با دانهٔ زمرد آویزان بود. ملک پسر قشنگی بود و در دربار امیر معظم غلام بچهٔ دُردانه بود. امیر معظم تا جایی که من میدانم نماز نمی خواند شاید هم در دل بخواند... گمان می کند که با کشتن چند نفر کافر به جنت میروند... امیر از زبان انگلیسی فقط کلمهٔ **پیراهن زنانه** را می فهمید. قصر کهنه بالاحصار را برای زندان زنانهٔ زنان هزاره استفاده می کرد... جلالت مآب از من خواست تا کیفیت عرق را معاینه کنم برندی، ویسکی و اُلدتُم همه محصولات تقطیر کابل بود. شراب را مرد هندو می ساخت، به جلالت مآب گفتم که برای شما نظر به مریضی تان(نقرس) ویسکی کهنه خوب است نه ودکا چون میدانستم که استوارت و مایدلن ذخیره ای از ویسکی در کابل دارند، یک بوتل ویسکی از این ذخیره به امیر آوردم، طریق نوشیدن با آب را برایش توضیح دادم. وقتی نوشید، سه صندوق از همین ویسکی سفارش داد، و سه صندوق ویسکی برایش آورده شد. .... در مجالس عیش دربار، بچه ها با لباس زنانه و زنان هندی ناچ می کردند. بردگان کابل در حال حاضر اکثراً هزاره اند. در میان اسیران زنان و غلامان کافر که از کافرستان اختطاف شده نیز وجود دارد. بردگان در کابل جز دارایی برده داران هستند. صاحب می تواند برده را بکشد بفروشد یا هر کاری که دلش می خواهد عملی کند. بردگان در کابل فروخته می شدند. در این اواخر گروهی از زنان هزاره در کابل منظرهٔ بسیار معمولی بود. با صورت های بی حجاب، لباس های آبی رنگ، کثیف، پاره پاره... با ادامهٔ جنگ شمار زنان آنقدر افزایش یافته بود که جلالت مآب اغلب آنها را به خدمتگاران وفادار یا افسران خود، یکی یا بیشتر آنان را جایزه می داد تا به حرمسرای شان بیفزایند.

در دربار عبدالرحمن
آلفرد گری
ص ۱۲۳ ، ۲۴۰ و ۲۸۹

## حرمسرای سراج المله و الدین

امیر حبیب الله پسر امیر عبدالرحمن خان، که خود را به فتوای روحانیون دربار، سراج المله و الدین و سایهٔ خدا، خواند، ضعیف ترین شاه در حرمسرا سازی بود. تا روز قتل در حرمسرای بزرگش ۲۰۳ زن صورتی و بقول برخی مؤرخین از ۳۰۰ تا



هزار زن را بخاطر ضعیف النفسی و شهوترانی اش در اسارت داشته بود.

در مورد کارنامه و عیاشی امیر، چندین مقاله و چندین کتاب از طرف نویسندگان داخلی و خارجی نوشته شده است. مشهور ترین عکس امیر، همان عکسش با چهارده زن زینتی است. با مشاهده و مطالعهٔ این عکس، چیزهای زیادی بدست می آید.

بلحاظ نشانه شناسی، عناصر گوناگون را می توان مورد خوانش قرار داد. لباس همرنگ زنان، زینت موی، نوع نشستن و ایستادن، قرار گرفتن امیر در محراق، لباس مدرن امیر، معصومیت و بیچارگی زنان، عکاسی شدن زنان حرم،... این عکس، نهادینه شدنِ حرمسرای امیر را بیان می دارد. ساده ترین بیان مردسالاری و زن ستیزی دربار است. این عکس بهترین سند و شاهد است که بر مبنای آن می توان

به ذهنیت و سلیقهٔ  و نقش نظام حرمسرا و دین داری امیر در ربع اول قرن بیستم پی بُرد.

امیر حبیب الله که در ژست امیرالمؤمنین ظاهر می شد، مانند پدرش، در شهوترانی تا سرحد سادیسم دچار افراط بود( منتها پدر در حرم مذکر و پسر در حرم مؤنث) برای مسائل جنسی خود، طبیب هندی داشت. علاوه بر زنان نکاحی و شرعی، صد ها زن غیر نکاحی و کنیز داشت. به مسؤلین حرمسرا دستور میداد تا حرمسرایش مملو از زنان صورتی باشد، و همچنان، خان های متملق محلی و بازرگانان سودجو، دختران را به دربار امیر به حیث تحفه یا فروش تقدیم می کردند.

امیر حبیب الله خان، تجدد را عملاً در پوشیدن و پوشاندن لباس های قیمتی در حرمسرا، تقلیل داده بود. مردسالاری و زن ستیزی، عیاشی و شهوترانی، سرکوب خونین مشروطه، محصولات شاهانهٔ دربارش را تشکیل میداد. اگر سه صد زن صورتی ی که در حرمسرایش بوده، مصارف این زنان(لباس های زینتی، معاش، غذای خوب، تداوی، زیورات، تحایف، خرید کنیز های جدید.... ) محاسبه گردد، بودجهٔ سلطنتی را بطرز بیرحمانه ای نوش می کند... سراج المله و الدین، زنان را از یکسو ناقص العقل می دانست از سوی دیگر، بیشترین اوقاتش را با زنان سپری می کرد. حاکمان کشور های منطقه(ایران، هند، ترکیه، مصر) گامهای کوچکی را در جهت مکاتب و سواد زنان برداشته اند اما، نظامدار حرمسرا، کوچکترین کاری را در جهت آزادی و آموزش زنان انجام نداده است. اولین جرقه ها بخاطر زنان، از ربع دوم قرن بیستم آغاز می گردد.

**انجمن حمایت نسوان** اولین نهاد زنانه است، که بعد از برگشت شاه امان الله و ملکه ثریا از اروپا، در جولای ۱۹۲۸ بوسیلهٔ زنان منورالفکر درباری و اشرافی تأسیس شد و ۲۲ زن عضویت آنرا داشتند. مانند ملکه ثریا، سراج البنات، بانو کبرا خواهر شاه، شرینجان، بی بی گل، شاه کوکو، ماه گل، کوکوجان، فخری، شهناز، بوبوگل،...

برخی از این زنان از تبعید ترکیه و هند آمده بودند و زبان خارجی هم میدانستند. اهداف این انجمن، از یکسو پاسخی بود به مبارزۀ زنان مدرن و از سوی دیگر عکس العملی بود به اندیشۀ حرمسرا، تعدد زوجین، حجاب و مسألۀ طلاق... این انجمن بزودی نابود شد.

**شعر تیمورشاه**

بغمزه چشم سیاهش ز دل ربود قرار
چه ظالمی که خراج از ده خراب گرفت
عرق نه سر زده از روی عالم آرایش
حرارت می ناب از گلشن گلاب گرفت
جهان ز پرتو رویش چو روز روشن شد
صبا چو در شب تار از رخش نقاب گرفت
نه خط دمیده بگرد رخ جهان تابش
زدود آه دلم قدر آفتاب گرفت
شهی که حرف بشاهان نمی کند تیمور
هزار شکر که قاصد از او جواب گرفت
دیوان شعر
تیمورشاه درانی، کابل، ۱۳۵۶ ، ص ۹۶

تیمورشاه، بانی حرمسرای پر مصرف و مصروف کننده، شعر هم می سرود. با استفاده از کتابخانۀ شاهی، روان ادبی و جنسی خود را سیراب می ساخت. سرودن اشعار برای شاهی که سیصد زن حرمسرایی دارد، نه از آگاهی و خلاقیت، بلکه نوعی از ملمع کاری روان پریشی در حرمسرا ست.

تیمورشاه بخاطر چه شعر می سرود؟ و کارهای ادبی اش، از چه مقامی برخور دارست؟

**الغ بیگ**( ۱۳۹۴-۱۴۴۹ م) فرزند گوهرشاد بیگم، پادشاهی تیموری است. ادیب، منجم و ریاضی دان است. به زبان عربی، فارسی، ترکی، مغولی و چینی می توانست

صحبت کند. امروزه در کرۀ ماه، یک جایی بنام دهانۀ الغ بیگ نامگذاری شده است. و برخی از مکان های دیگر نیز بنام وی رقم خورده است.

**داراشکوه**(۱۶۱۵-۱۶۵۹) پسر شاه جهان برادر اورنگزیب، بیشترین وقت خود را در کاخ، در کار علمی و ادبی گذراند. شاعر، نویسنده و مترجم بود. آثار زیادی تألیف کرده و یکی از کار های ماندگارش ترجمۀ کتاب اوپانیشاد از سانسکریت به فارسی است.

## سرنوشت کمیک با اعمال تراژیک

در قرن بیست و بیست و یک، چه کسانی در این خطه، حکمروایی کرده و دارای چه سرنوشت، دستآورد و پایان کمیک و عبرت آمیزی بوده اند؟

**۱۹۱۹** کشته شدن امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان در توطئۀ خانوادگی

**۱۹۲۹** فرار و تبعید امان الله خان و مرگ در تبعید

**۱۹۲۹** اعدام حبیب الله کلکانی بوسیلۀ محمد نادر شاه در ارگ

**۱۹۳۳** کشته شدن محمد نادر شاه در کابل بوسیلۀ عبدالخالق هزاره متعلم لیسه

**۱۹۷۳** تبعید ظاهرشاه بوسیلۀ داود خان در ایتالیا

**۱۹۷۸** کشته شدن رئیس جمهور داوود خان در ارگ بوسیلۀ خلقی/پرچمی

**۱۹۷۹** کشته شدن نورمحمد تره کی توسط بالشت بوسیلۀ حفیظ الله امین

**۱۹۷۹** کشته شدن حفیظ الله امین توسط قطعات روسی درتاج بیگ

**۱۹۹۶** تبعید و مرگ ببرک کارمل در کانتینر حیرتان بوسیلۀ نجیب و شرکا

**۱۹۹۶** اعدام نجیب الله بوسیلۀ طالبان در چهاراهی آریانا

**۲۰۱۱** کشته شدن برهان الدین ربانی بوسیلۀ انتحاری طالبان در وزیر اکبرخان

**۲۰۱۳** کشته شدن ملاعمر بوسیلۀ عوامل درونی در پاکستان

**۲۰۲۱** حامد کرزی زندانی خانگی بوسیلۀ طالبان در کابل

**۲۰۲۱** فرار اشرف غنی احمد زی به امارات

**۲۰۲۶** غیابت و لادرکی مرموز ملا هیبت الله

طی یکصد و بیست و پنج سال، پانزده نفر در کابل حکمروایی کرده که سرنوشت هر پانزده نفر، نورمال با ثبات و غیر خونین نبوده بلکه بخاطر رسیدن به ارگ و حفظ قدرت، سر و منزلت خود را ازدست داده اند(و یک عده اش مصروف حرمسرا ، جنایت و چپاول بوده اند). در مملکتی که حکمرانانش امنیت خود را گرفته نمی توانند از حریم مردم، از حریم زن، چگونه می توانند پاسداری نمایند... هر حاکمی که بر تخت کابل نشسته، تلاش کرده تا دیگران را حذف و سرکوب کند، به مدارا و انتخابات تن ندهد و سرنوشت سالم مملکت را در تبانی با استعمار، فدای منافع شخصی، قومی، مذهبی و حزبی کند.

بررسی موقعیت زنان درین ۱۲۵ سال پسین، حالت زیکزاک و گاه خیلی اسفناک داشته است. در کابل و شهر های کلان، زنان به تحصیل به ادبیات(شعری و داستانی) ، مقاله نویسی،کتاب نویسی، کار در رسانه، فیلم و خبرنگاری، تجارت و طبابت، نمایشنامه و درام، آوازخوانی و موسیقی، استادی و معلمی، ماموریت و مدیریت... روی آوردند. اما، زنان اغلباً بعد از ازدواج، نتوانسته اند، از هنر و استعداد خود بطورآزادانه استفاده نمایند. در پایتخت و شهر ها، دختران تحصیلیافته، شاعر، نویسنده و هنرمند بعد از تأهل، دچار ستم ها و سرکوب های جدید می گردند. از فضای خانوادۀ مادری دور می شوند و در قلمرو خانوادۀ جدید قرار می گیرند. در خانوادۀ جدید در نخستین روز ها، با ستم زنانۀ خشو و ستم مردانه( شوهر و خسر...) گیر میمانند. با این سه ستم خانگی وارد شغل و کار در بیرون می شود، ستم آمران مرد، ستم چهارم را شکل می دهند. کار در بیرون و کار در خانه، انرژی زن را بطور مضاعف، زایل می سازد. ستم دولتی، ستم مذهبی و ستم اجتماعی با ستمهای

قبلی، ستم هفتگانه را می سازند... بار داری و تولدی دختر، ستم هشتم را میرویاند... زن دوم... رابطهٔ جنسی شوهر به بیرون... و به همین طور ستم و سرکوب، تا بینهایت تلنبار می گردد. حکمرانان در تبانی با استعمار، مملکت را بسوی ویرانی و تباهی برده اند.

## زن،
## چادری و استعمار

چادری اختراع انگلیس در هند است. استعمار در دورهٔ گورگانی، از زنان سیاستمدار و ادیب می ترسیدند. بخاطر دور ساختن زنان از سیاست، شعر، آموزش و کار، چادری را اختراع کردند تا با این نقشه، زنان را از همه چیز دور و در اسارت و انفعال نگهداری کنند. پژوهشگران کمپنی، به این نتیجه رسیده بودند که زنان را می توان بوسیلهٔ پوشاندن اجباری چادری(با فتوای دینی) بخشی از جامعه را مفلوج نمود. روحانیون استعماری فتوا دادند که نباید چشمان کافرانِ انگریزی به زن مسلمان بیفتد و باید سرتا پای زنان در حجاب کامل پنهان گردد... چادری را انگلیس ها از راه هند وارد کابل ساختند. و نه تنها زنان کابل که جواسیس مرد نیز بخاطر افشا نشدن راز و چهره، از چادری استفاده می کردند.

"جواهر لعل نهرو در نگاهی به تاریخ جهان در مورد حجاب می گوید: برای من حیرت انگیز است که هنوز هم بعضی ها این رسم وحشیانه (چادری) را می پذیرند و بدان عمل می کنند. هر وقت فکر می کنم که زنان در پردهٔ حجاب هستند و از دنیای خارج جدا میباشند ، بی اختیار منظرهٔ یک زندان در نظرم می آید، چگونه ملتی به پیش برود، در حالی که نیمی از مردمش در یکنوع زندان مخفی نگهداشته شوند."

(شیرین نظری، مقاله، ۲۰۱۲ fa.akiseu.org/afg )

استعمار انگلیس مصیبت ها و آفت های زیادی را بر مردم ما تحمیل کرده است.

استعمار، ماشین بخار، فزیک نیوتن و فلسفۀ بانو مری ولستون کرافت را به ارمغان نیاورده بلکه دولت دستنشاندۀ شاه شجاع، جاسوسی و چادری را در کابل مروج ساخته است.

**چادری**

با ورود قوای انگلیس در سـال ۱۸۳۹ به افغانستان، تمدن جدید اروپایی نیز بار اول راه خود را مستقیماً در این کشور باز کرد. اولین عکس العمل متعاقب ورود قوای انگلیسی درشهرکابل همانا وضع قیودبر زنان این شهر بود که در مدت کوتاه منجر به جبری شدن حجاب کامل بر آنها گردید و پدیدۀ نوظهور چادری را با خود برای زنان به ارمغان آورد که قامت زنان شـهری را از آنروز تا حال زیر بار خود خمیده ساخته و سد راه پیشرفت آنها گردیده است.

انگلیس ها در کابل از تبدیل شدن چادر به چادری خوشنود بودند و این کار را برای اهداف خود مساعد تر میدانستند. دستگاه جاسوسی انگلیس مردانی که در کابل به جاسـوس انگلیس تبدیل شده بودند با پوشیدن لباس زنانه و چادری با مقـامات انگلیس تماس می گرفتند بدون آنکه کسی هویت شانرا بفهمد. زنان هرجایی نیز با چادری نزد انگلیس ها می رفتند. سـران قومی و علمای دینی نیز با اجباری شدن چادری همنـوا شدند.

عبدالله کاظم، زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، ۲۰۰۵، ص ۶۵

افغانستان در سه قرن شاهد سه نوع استعمار بوده است:

استعمار انگلیس در قرن نزدهم

استعمار شوروی در قرن بیستم

استعمار امریکا در قرن بیست و یکم

زن، در هر سه دورۀ استعماری مورد ستم و سرکوب بوده است. استعمار سه گانه، هر کدام بنوبۀ خود، عواقب ناگواری را بر زنان تحمیل کرده اند. استعمار تلاش می کند تا بخاطر انباشت سود و منافع منطقوی، ازخودبیگانگی ملی، فشار روانی، اطاعت

و انقیاد، و دها مصیبت دیگر را بر مردم مستولی سازد. زنان، بخش آسیب پذیر جامعه را تشکیل می دهد.
هنوز زخم های جنگ علیه شوروی التیام نیافته بود که با یورش امریکا و ناتو، جنگ ها، مهاجرت ها و ویرانی های جدیدی بوجود آمد...

جای من اینجا نیست
من زجای دگرم
بخدا من زجهان دگرم
زجهانی که در آن قلب سیاه از سنگ است
زجهانی که سراپا همه جا یکرنگ است
زجهانی که منم
هیچکس بیخود و مست از می قدرت ها نیست
و کسی حسرت آرامش زندان نخورد
بحث پیرامُن افزایش ثروت ها نیست
و کسی تاج طلایی به کسی نفروشد
و دل از سردی دستان کسی یخ نزند
**نادیا انجمن**
**دفترچهٔ یک سبد دلهره**

# ۸

# شاعران ممنوعه و مستور

اگر حرمسرا سازی امیران، شـکلی از مردسالاری و زن ستیزی معاصر است، ممنوع شدن و به حاشیه راندنِ شاعران زن، رُخ دیگری از مردسالاری رسمی و زن ستیزی سیاسی را به نمایش می گذارد. قصهٔ ممنوعیت رابعه مربوط به ده سده پیش از امروز است. بربریت و توحش، زمانی برجسته مـی گردد که شاعران زن، در قرن بیستم و بیست و یکم ممنوعه، مقتول و مستور شوند.

همشیرهٔ قدردانم مخفی بدخشی !
آیا در بدخشان هم وضع همینطور نامساعد است ؟
همینطور با زن معامله می شود؟ چقدر ناراحتم که
چرا شاعر شده ام و باز چرا همسریک مرد خود خواه
و خود بین و متعصب؟
یک روز به من گفت:
طوطی و بلبل و مینا در قفس خوب ناله ها را موزون
میسازند، اگر تو هوایی و صحرایی و شهری می شدی
شعر گفته نمی توانستی...بازهم خوشم اگر زبان ندارم
همین قلم مایهٔ تسلی دل ناتوان من است و نامه ام را
به پایان میبرم.
نامهٔ محجوبه هروی

Norshah.blogfa.com

## شاعران مستور

بانیان شعر، نامه و مشاعره

زنانه نویسی در قرن بیستم کشور، با معارف و سواد آموزی جدید، شروع می شود. پیش از تأسیس مکاتب نسوان، زنان در درون خانه، با سواد آموزی سنتی و ادبیات کلاسیک، به شاعر، نامه نویس و مشاعره کنندگان تبدیل شده اند. شعر، یگانه نوع ادبی بوده که زنان می توانسته اند بدون رفتن به مکاتب رسمی، به اتکای سواد خانگی و قریحهٔ شخصی، بدان بپردازند.

در تاریخ معاصر، مخفی بدخشی، محجوبه هروی، مستوره غوری... سرآغاز این موج می باشند. اینان با تمام ریسک و هزینهٔ آن، در زمانهٔ خود مناسب ترین نوع نوشتار زنانه(شعر، نامه و مشاعره) را بخاطر بقا و ایستادگی، پیریزی می کنند...










زیب النسا ، بی بی صفورا و حورالنسا نامهای اصلی سه بانوی فارسی گوی است که در سه مکان، شعر میسرایند اما بخاطر فرهنگ استبدادی و مردسالارانه، نمی توانند با نام و هویت خود، در جامعه برآمد نمایند. یکی نام شاعری خود را **مخفی** میگذارد و دیگرش **محجوبه** و آن یکی هم **مستوره**. تا زنانه نویسی خود را از چشم مردان و فرهنگ مذکر، پنهان کرده باشند. مخفی، با شـــعرش از مخفیـگاه بیرون می شود، محجوبه با نامه هایش حجاب زدایی می کند و مستوره...

هر سه شاعر همدوره (ربع آخر قرن نزدهم و آغاز قرن بیستم) شاعرانِ صاحب

دیوان و هرکدام حدود چهار تا بیشتر از پنج هزار بیت دارند. شعر پخته و زنانه نویسی را با قربانی کردن خود، بنیانگذاری کـرده و سرنوشت تلخ و تراژیک را، در برابر استبداد مردسالارانه، بطرز عاشقانه و ایثارگرانه، پذیرفته اند.

نام گذاری های ناشی از ارعاب، مانند: مخفی، محجوبه، مستوره،،... بیانگر استبداد رسمی و سرکوب سنتی اند. این نامها، تنها جنبۀ استعاری ندارند بلکه روح یک دوران مردسالار را بیان میدارند. سه نامی که با اختفا، حجاب و استتار مجهز اند.

نام های دیگری مانند: عاجزه، سیاسر، ضعیفه، زنکه، ناقصه، عیال، مادر فُلانی... در واقع زن را بی نام و **هیچکس** ساختن است که، بطرز عیان، حذف، گمگشتگی و سرکوب را بنمایش می گذارند.

در تذکرۀ هویت و اسناد سابق، بجای نام زن، مستوره می نوشتند. مستوره یعنی که نام زن، قابل نوشتن و گفتن نیست.

بشکند دستی که خم در گردن یاری نشد
کور بِه چشمی که لذت گیر دیداری نشد
هر که آمد در جهان او را خریداری، ولی
پیرشد زیب النسا او را خریداری نشد

**مخفی بدخشی**

از انجمن ادبی کابل متشکرم...
من عاجزه به واسطۀ عذر ستر و مقید بودن به شوهر
کسب کمالات خود را نزد دانشوران تکمیل کرده نمی توانم
خودم در شهر کهنه به سرایی میباشم که از شهر مذکور کهنه تر
است، نشیمن دارم. مثل محبوسی که به کل از عالم بی خبر باشد.
آن هم برای بیداری قوم برای تجدد خصوصاً طبقۀ نسوان می کوشم.
می گویم، می شنوانم، می سرایم تا خدا بخواهد به منزل مقصود برسم.

**محجوبه هروی**

24sahat.com

نسب از خواجه زورم بود حورالنسا نامم
تخلص گشت مستوره بملک غور ماوایم
برو مستـوره یک جایی که نشناسند مخـلوقت
که گشتی فاش و پر کردی زننگ خود خراسان را
**مستوره غوری**

**نامۀ مخفی بدخشی به محجوبه هروی**

خواهر ادیبه و آزاده مشربم محبوبه هراتی! تا حال چند نامۀ تانرا گرفته ام. اشعار موزون و سوزان تان را مکرر خوانده ام. از این که تا حال در قید اسارت بسر می بری خبر نداشتم. خوب شد که از حال و احوالت پوره خبر شدم. اگرچه در فیض آباد (مرکز بدخشان) عین شرایط است، زنها که به دعوت می روند، روز حرکت نمی کنند، من خودم بارها که در منازل اقاربم به غرض فاتحه خوانی و یا عروسی و ... می روم، با دو محافظ محرم خود شبانه منزل می زنم و شبانه عودت می کنم، لاکن به اندازۀ شما مقید نمی باشم. از زیر برقع، شهر و بازار را دیده ام آنهم در شب.... از نهضت نسوان یاد کردی، من هم این بشارت و اشارت را شنیده و به من هم رقعه خبری رسیده است ، اما معذرت خواستم زیرا پای دردی دارم.از اینکه زنان ازپرتو الطاف یک مرد ترقی خواه آزاد می شوند نهایت خوشوقتم. اگر ما و شما به زندان مردان وقت گذراندیم جوانی را به پیری رسانیدیم ، گذشت. گذشته گذشت. اکنون بعد از چهل سال انتظار خواهران و دختران ما از نعمیت آزادی برخوردار می شوند. حوصلۀ گفتارم نیست امید و انتظار دارم که بعد از رفتن و آمدن به کابل خاطرات خود را بنویسی و بفرستی.
منبع
24sahat.com

این نامه، گنجی از یک نوشتار زنانه است. در این متن، گریز از ستم بسوی زیستن و آزادی، فوران میزند. نامه نویسی در اختفاء ، به عنوان یکی از اشکال ارتباط بین دو شاعر و دو متن نویس زن، بهترین فُرم نوشتار زنانه بوده است. که به سادگی می

تواند گوشه هایی از زندان خانگی و ستم بوسیلۀ شوهران، برقع و مظالم سنتی را بازگو نماید. اشتیاق به آزادی زن و نهضت نسوان، چیزهایی است که نامه نویس در مقام یک زن فعال و کنشگر، زن آگاه و آزاده، بدان آرزو بسته است. این شاعران در زمانه ای در بدخشان و هرات و کابل زندگی داشتند که جنبش مشروطه و فضای مدرن را تجربه کرده است... مکاتب و دانشگاه ها، مطبوعات و رادیو، سینما و انجمن، وجود دارند... در چنین وضعیتی، دنیا به تسخیر کهکشان می اندیشد ولی در پایتخت مملکتی بنام کابل، به حل مسألۀ حجاب و ستر عورت می اندیشند.

## عایشۀ درانی

۱۷۷۱-۱۸۵۳ م

متولد کابل و شاعر فارسی گوست. دختر یعقوب علی خان توپچی از رجال برجستۀ درانی است. ۳۰۰۰ قطعه شعر دارد و تمام اشعارش مکتوب شده و باقی مانده است. اولین شعر خود را در کابل، در حضور تیمورشاه درانی خوانده و مورد حمایت و تشویق شاه قرار گرفته است.



عایشه زنی در خانوادۀ اشرافی و درباری است. حمایت دربار و امکانات شاهانۀ خانواده، زمینه را برای باسواد شدن و شعر سرودنش فراهم کرده اند. در قرن هجدهم و نزدهم، ده ها زن شاعر و باسواد وجود داشته که مربوط به زنان فرودست بوده و از حمایت و امکانات قومی و درباری محروم بوده اند. استبداد دولتی، دینی و مردسالاری نگذاشته که نام خود را به حیث شاعر معرفی نمایند. مشاهده کردیم( مخفی، محجوبه، مستوره) که در پایان قرن نزدهم و قرن بیستم، این زنان شاعر نتوانسته اند بنام خود، آزادانه شعر بسرایند.
و اما،

عایشۀ درانی که پشتوانۀ دولتی و قومی داشت، کتاب ها و کتابخانه های دولتی و شخصی در خدمتش قرار داشته، توانسته با چهره و نام خود شعر بسراید. امیر عبدالرحمن خان، دیوان عایشۀ درانی را در ۱۸۸۲ در مطبۀ دولتی به چاپ رسانده است... اینجا، بحث در مورد شعر نیست بلکه در مورد مقایسۀ شاعران( اشرافی و فرودست) در قلمرو امکانات و زن ستیزی و مردسالاری است.

زنان درباری و اشرافی نیز، با چند نوع ستم، از جمله ستم شوهر و ستم مردسالارانۀ پشتونوالی مواجه بوده و اما لااقل از حق سواد، حق رفاه، حق نوشتن برخوردار بوده اند، چنانچه عایشۀ درانی توانسته تا آزادانه شعر بسراید و در حضور تیمورشاه شعر بخواند و امیر عبدالرحمن دیوانش را چا پ کند. در حالی که برای سایر زنان بخصوص طبقات فرودست، این امتیازات وجود نداشته است. زنان فرودست، با ستم های متنوع و پرخشونت روبرو بوده اند. نه حق نوشتن داشته اند و نه حق رفاه...

الا یا ایها الســاقی ! کجایی ؟
مرا با توست چندین آشنایی
دمی بنشین که باهم رازگویم
ندارم طـاقت روز جدایی
نفیر عشق چون بنیاد کردند
به گوش عایشه آمد صدایی
عایشه درانی

در حوزۀ ادبیات، مانند قلمرو اقتصادی، زنان اشرافی و زنان فرودست، در دو قشر جداگانۀ طبقاتی جابجا می شودند. درجۀ ستم و امکانات در این دو طبقه به دو گونۀ متفاوت پدیدار می گردد.

زنان درباری و اشرافی، از امکان سواد و امنیت برخوردار بودند. زنان در طبقات متوسط، نیز امکان این را داشته اند تا باسواد شوند، اما برای زنان طبقات غریب و فرودست، کمتر اتفاق افتیده که باسواد شوند و شاعری کنند.

## نادیا انجمن

۱۳۸۴-۱۳۵۹

تاریخ تکرار می گردد. نادیا مانند رابعه، بخاطر سرودن شعر، در جوانی کشته می شود. شوهر نادیا (تحصیلیافتهٔ سنتی و مردسالار) امر می کند تا همسرش از سرودن و نوشتن دست بکشد. چون شعر و نوشتار برای زن، نوعی از آبرو ریزی، ننگ و بلاهت است... نادیا از نو جوانی تا مرگ (۲۵ سالگی) با شـعرش در برابر ستم چندلایه ( خفقان دولتی، سنت و شوهر) می ایستد و رهایی زن را در دنیای نوشتن، تحقق می بخشد.

نادیا انجمن، تراژیک ترین پدیدهٔ ادبی در قرن بیست و یکم است.

دفتر اول شعرش را بنام **گل دودی** چاپ می کند. با آنکه در زیر خشونت شوهر قرار دارد، اما در صدد است تا دفتر دوم شعر خود را زیر نام **یک سبد دلهره** بطور مخفی چاپ کند، که شوهرش او را مجال نمی دهد و این دفترچه بعد از مرگش به چاپ می رسد.

نادیا انجمن، استعارهٔ تابناک برای قربانی شدن بخاطر نوشتار زنانه است. شاعرهٔ جوان، بزودی بخاطر شعر و عصیان، به قتل رسید اما، در داخل کشور به شخصیت تأثیر گذار ادبی و مبارزاتی تبدیل شد و در جهان نیز با ترجمهٔ اشعارش، به حیث شاعرهٔ شهید و عصیانی، پذیرفته شد. شاید هزاران دختر و زن، در زیر ستم و خشونت کشته می شوند اما به دلیل نبود نوشتار، گم و خاموش میمانند. رابعه و نادیا، بخاطر اشعار شان، نه تنها زنده اند بلکه تا هنوز، تخت فرسودهٔ مردسالاری را می لرزانند.

دریچه را بگشا
آفتاب می تابد
به شب بگوی که ما
به تاج دختر مهتاب جلوه گریم

ستارۀ سحر از جنس گوشوارۀ ماست.

دختران درد پرور
پیکر آزرده
نشاط از چهره هاشان رخت بسته
قلب ها پیر و ترک خورده
نه در قاموس لب هاشان تبسم نقش می بندد
نه حتی قطره اشکی می زند از خشکرود چشمشان بیرون
**نادیا انجمن**
Delgarm.com/ashar

مردم کشور، آنقدر حوادث انتحاری را مشاهده کرده، آنقدر توته های گوشت و استخوان را دیده ، آنقدر فوران های خون را چشیده اند، که کشتن یک انسان بوسیلۀ شوهرش، عادی جلوه می کند. شرطی و عادی سازی، یکی از مراحل دکترین شوک است. هزاران زن و دختر در ماشین خونین مردسالاری، تکه تکه می شوند، اما این فجایع آنقدر تکرار شده که چشمان آدم ها دگر حوصلۀ دیدن را ندارند، و ذهنِ ضربت خورده، قدرت تحلیل را از دست می دهد. فکر و احساس، آهسته آهسته به پذیرش آن عادت می کند. چشم ها را بروی فاجعه و جنایت بستن، در هر حالتی، به انتهای ابتذال رسیدن است.

من نادیای انجمنم،
من سحرگلم
من صدهزار ناله ی در سینه های تنگ
من جسم درگرفتۀ صدها زن هرات
من بغض سرشکستۀ گلهای کابلم
آری ستاره ام به شبستان زندگی

قصابی ام مکن
به دو دستت که یک زنم
نری، ولی ز مرد نشان در تو هیچ نیست
تانیا عاکفی

## رها در باد

## کتابی زنانه در محراق حملات

بانو ثریا دختر سعدالدین خان بها است. پدرش به حیث مشروطه خواه و روشنفکر، مدت ۱۸ سال را بخاطر آزادی و رفاه مردم، در زندان های سلطنت زندانی بوده است. ثریا، در فضای مبارزاتی خانواده، به جوانی می رسد و دانشگاه را خلاص می کند و بعد از نگارش مقالات و نوشته های ادبی، در ۲۰۱۲ کتاب رها درباد را می نویسد.

کتاب رها درباد ۷۸۴ صفحه

ثریا بها استعدادی بسیار خوب در زمینهٔ ادبیات دارد. داستان می نویسد و در دانشگاه درس می خواند. متون مارکسیستی را می خواند، ادبیات رمانتیک می خواند و در همان حال خوانندهٔ مجلات زن روز و اطلاعات بانوان چاپ ایران است.... از میان دو برادر (نجیب و صدیق) ثریا عاقبت با صدیق ازدواج می کند.

ثریا شوروی را در افغانستان به حیث یک قدرت مستقر قبول نمی کند. جامعهٔ پدرسالاری که الله و پدر را باهم برابر می بیند رو در رو با زنانی است که حـرف می زنند و از خود قدرت نشان می دهند. ثریا بها در کتاب خود دوره هارا مورد بحث و بررسی قرارمی دهد. با خواندن کتاب متوجه می شویم که ثریا باشوهرش صدیق،تضادعمیقی دارد صدیق که برادر نجیب رئیس جمهور است دچار مشکلات زیادی است. او از یکسو یک مرد افغان ولاجرم پدرسالار است و از سوی دیگر اوشوهر زنی ست که قدرت روانی زیادی دارد و میخواهد تصمیم گیرنده و مسؤل زندگی

خود باشد. صدیق دچار عدم تعادل روانی ست چون برادرش نجیب اورا
در تمام دوران بچگی تحقیر کرده و به او آزار رسانده است.
شهرنوش پارسی پور
مقالۀ نگاهی به رها درباد نوشتۀ ثریا بها،۲۰۱۵
Jawedan.com/2015

ثریا بها بعد از ازدواج، از یک خانوادۀ مدنی و مبارز، در یک خانوادۀ مطلقاً مردسالار می افتد و این وضعیت جدید، در سرانجام خود، باعث بوجود آمدن کتاب قطور رها در باد می گردد. این کتاب بعد از چاپ و نشردر ۲۰۱۲، بگونۀ گسترده پخش گردید و از طرف نویسندگان و منتقدین، مورد ستایش و تحسین قرار گرفت. و اما، مؤلف کتاب، از نشر تا امروز، در جدال نابرابر با شوهر و طرفداران نجیب الله، رئیس خاد قرار دارد. و مؤلف، که یک زن آگاه و مقاوم است، یک تنه در برابر این نوع مردسالاری و زن ستیزی ایستاده است.

## فقدان بحث روی نوشتار زنانه

نظریۀ نوشتار زنانه، مربوط به عرصه های فلسفه، علم، نقد و نظریۀ ادبی است. دارای ویژگیهای زبانشناختی، روانشناختی ، جامعه شناختی، نقد و فلسفۀ مربوط به خود است. این شاخه، در ده های پسین، در دنیای مدرن، بخشی از حوزۀ مطالعات زنان را احتوا می کند. و اما، نوشتار زنانه، در مباحث علمی، فلسفی، ادبی و دانشگاهی ما، تقریباً غایب و مفقود است. نوشتار زنانه، ادبیات زنانه ، زن نویسی، مطالعات زنان... در حوزۀ دانش و تئوری، در فرهنگ مملکت جا باز نکرده است. نبود پژوهش درین عرصه، نشان می دهد که ما هنوز در کجای موانع و مردسالاری و سیادتِ تفکر مذکر قرار داریم. این فقدان، باعث آن شده که مردان در شعر و داستان، دربارۀ زنان به سیاق سنتی، بنویسند و برخی از زنان نیز، مردانه نویسی کنند. عقل، احساس، عاطفه، امیال، کنش و بدن زن را بدون کشف، با نگاهِ مردانه و انفعالی،

منعکس سازند.(برخی از نویسندگان، در مورد هویت زنانه، مبتنی بر روانکاوی فروید، یونگ، آدلر... عقدۀ فقدان رجولیت، اختگی، الکترا، ...لبیدو، ناخودآگاه، خودشیفتگی، مازوخیسم، حیا، غرور... را مدنظر می گیرند. فروید زنان را پائینتر و فرودست تر از مردان می دانست). منتقد ادبی اگر نظریۀ نوشتار زنانه و حوزۀ مطالعات زن را در خوانش متن، مدنظر نداشته باشد، خلاء عمیقی را در نظریۀ جنسیتی و نقدِ عملی، ایجاد می کند... فرهنگ نوشتاری معاصر، از یکسو به نوشتار زنانه ضرورت دارد از سوی دیگر، به نقدِ روشمندِ فُرم و محتوای مردانگی و زنانگی نیازمند است.

تا با مردسالاری در درون متن، تسویۀ حساب نشود، در درون جامعه، عملاً پا برجا میماند. فقدان متن در این مورد، به معنای سکوت و تسلیمی در برابر یورش نظام مندِ فاجعه است. فرهنگ نوشتاری ما طی پنج دهۀ پسین، بجای آنکه بسوی نقدِ بربریت جنسیتی پیش برود، بیشتر از پیش خود را در نقاب مردسالاری پیچانده است. رژیم های صرفاً مردانۀ دینی و غیر دینی، زن را مطابق برنامه های دولتی و عقیدوی، قالب بندی کرده اند.

رژیم کودتای ثور، به مسألۀ زن برخورد نمایشی، حزبی و ایدئولوژیک داشته است.

رژیم جمهوری اسلامی مجاهدین به زن برخورد مذهبی و محدود کننده کرده است.

امارت طالبان به زن برخورد نفی مطلق از منظر سلفی و تکفیری دارد. جمهوری اسلامی کرزی/غنی به زن برخورد نمایشی و استفاده جویانه داشته است. امارت دوم طالبان باز هم به زن برخورد نفی کننده و مطلقاً سلبی دارد.

حالا که افق دید مردانِ مردسالار نمی توانند در شعر، داستان و نقد ادبی، به زن به حیث سوژه و کنشگر ببینند، صدا و بدن زن را با معیار های مردسالارانه، در ادبیات و فلسفه منعکس می سازند، این خود زنان است که با نوشتار زنانه، زمینه را برای آزادی همه جانبۀ زنان فراهم نمایند.

زن با تفکر و نوشتن به رهایی میرسد.

## سوژۀ دکارتی

می اندیشم پس هستم

دکارت(۱۵۹۶-۱۶۵۰م) بنیانگذار فلسفۀ نوین است. فلسفۀ مدرن بر مبنای اندیشه های دکارت استوار می باشد. سوژه، در اندیشۀ دکارت، فاعل شناسا و عاقل خودمختار است. آدمی دارای عقل و بدن است. از طریق عقل و اندیشیدن بر بدن و محیط پیرامون خود واقف می گردد، و کسی که نمی اندیشد، هستی ندارد.

زن، در فورمولبندی دکارت در کجای عقل و هستی قرار دارد؟ در زمانۀ دکارت، زن از طرف کلیسا، قدرت و جامعۀ مردسالار، ناقص العقل پنداشته می شد. بنابرین زن، سوژه نبود بلکه در موقف بدن یعنی ابژه قرار می گرفت. زن، فاعل شناسا نیست بلکه بدنی برای شناخته شدن و کنترول است. در مورد سوژۀ دکارتی، نظریه پردازان فمینیست، نقد های پر درخششی نگاشته اند.

## نگاه به عقلِ زن

تا قرن بیستم، زن در متون کلاسیک و مدرن( دینی، فلسفی، علمی، ادبی، هنری، دولتی، سنتی...) اکثراً غیر سوژه و ناقص العقل دانسته شده است. از همینرو، زن از شرکت در مناصب دولتی و امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ممنوع شده است.

در اساطیر یونانی آتنه، الهۀ خرد است. آتنه کهن الگوی زنانه است. رابطۀ خرد با زن، در اسطورۀ یونانی بازتاب یافته است و وجود چنین اعتقادی، باعث شده تا الهۀ خرد، از فراز کوه های المپ به دولتشهر های یونانی بتابد و شاعران و فلاسفۀ زن را در یونان و فرهنگ هلنی ایجاد کند. با آنکه، چنین اسطوره ای در یونان وجود داشته اما، زن در یونان باستان و سایر سرزمین ها، از جایگاه فعال و آزاد برخوردار نبوده است... در کشور ما، عصر حجر بیداد می کند. زنان طرد و به حاشیه رانده می شوند. حذف شدن، زمینه را برای بیسوادی، انفعال و عدم کنشگری فراهم می سازد.

امارت دوم طالبان، در پنج سال پسین قرن بیست و یکم(۲۰۲۱ -۲۰۲۶) زن را دوباره، ناقص العقل دانسته و از تمامی امتیازات و حقوق انسانی، بطور رسمی و شرعی ممنوع کرده اند...

و اما

با تمام این مشکلات و فجایع، زنان کشور، ثابت کرده که نه تنها دارای عقل و دانش اند بلکه نسبت به بسیاری مردان، دارای کنشگری عاقلانه تر اند.

## نگاه به بدن زن

مطالعات زنان نشان می دهد که زن همیشه در سطح بدن، یعنی موجود بدنی، تقلیل داده شده است. اصطلاحات: معشوقه، سوگلی، مادر، دایه، عیال، باکره، روسپی، مکار، ساحر،... زیبا، قشنگ، مقبول، دلربا، ... همگی بار بدنی و فزیکی دارند... بدن زن در هر فرهنگی زیر سلطه و کنترول قرار داده می شود. تعدد زوجین، زنا و روسپی، نیز بار بدنی دارند. لت و کوب زن، بار بدنی دارد و هنگامی که با دشنام و تحقیر، همراه باشد، بار روانی و بدنی ترکیب می گردد. اینکه زن چه بپوشد چه نپوشد، مسألۀ کاملاً بدنی است... امر بالمعروف طالبان، بدن زن را صد فیصد در زیر کنترول دارد. کنترول کتبی(اصولنامه، فرامین و فتاوی) و کنترول عملی(قمچین و دستگیری). مسألۀ حجاب طالبانی فقط پوشاندن بدن زن نیست بلکه فراتر از بدن مطرح می باشد. زیر این فتوا، جامعۀ مدرن و پیشرفته را نابود می کنند. زنان در عصر حاضر، عامل اصلی برای آزادی و عدالت اجتماعی است، وقتی که زنان نباشند، آزادی و عدالتی وجود ندارد. برای اینکه زنان را نامحرم نبیند، برقع، چادری و سقف خانه را بالای شان تحمیل می کنند تا در تاریکی و انزوا، آزادی و دیدن را فراموش نمایند.

زن امروز، که متفکر، نویسنده و کنشگر است، تلاش می کند تا با عقل و دانش

خویش، صلاحیت بدن خود را بدست گیرد. با قلم خود، عقل و بدن را از زیر سلطهٔ مردانه رها سازد.

شاعران ممنوعه و مستور، به سه شاعر(مخفی، محجوبه و مستوره) به پایان نمی رسد. قرن بیست و یکم، مملو از شاعران و نویسندگان ممنوعه است. این ممنوعگی نه تنها جنبهٔ رسمی و دولتی دارد بلکه در وجود خانواده ها نیز مرئی الاجراست.

و اما،

**تکنالوجی امروزه** (امکان نوشتن، انترنت، رسانه های اجتماعی، مقاله و کتاب الکترونیک، انتشار سهل و رایگان شعر و داستان،... و سایر اشکال نوشتاری و ژانر های ادبی...) زمینه را برای تولید نوشتار زنانه، فراهم ساخته است. ۲۵ سال پیش، یک شاعره، شعرش را در کتابچه می نوشت و اگر شعرش غنایی و عاشقانه می بود، یا رمز و رازی می داشت، با منتهای مخفی کاری و دقت، آنرا برای روز مبادا، ذخیره می کرد... اما امروزه، شعر خود را بعد از سرودن، در یک دقیقه، به مخاطبین اش به تمام دنیا میرساند. در گذشته، صدا و عکس شاعران زن را کسی نمی دید، امروزه، عکس اش ضمیمهٔ شعرش شده است و با دکلمه شعر، کلیپ تصویری می سازد. بر شعر دیگران نقد ادبی می نویسد. شعرش را در جلسات آنلاین می خواند... بر مبنای این عوامل است که نوشتار زنانه، روز بروز شراره وار می درخشد و تا شعاع بلندتر می تابد...

**اولین ناشر زن در تبعید**

من از زمانی که حرف را شناخته ام، نوایش برایم آهنگین بوده و شکلش را در ذهنم ترسیم کرده ام. پدرم دانشمند ریاضی و شاعر بود و مادرم نیز استاد زبان و ادبیات بود و شعر هم مینوشت. من در چنین فضایی بزرگ شده ام. مجموعهٔ زنان برندهٔ جایزهٔ نوبل را تهیه و برگ آرایی کردم البته این اثرم پاسخی بود به پرسش تاریکفکری که " اگر زن چیزی می بود،

از او پیغمبری میداشتیم" .
منیژه نادری
فیسبوک شاهمامه

خشونت و مردسالاری
ساختار مردانۀ قدرت و سیاست، نابرابری های حقوقی و خشونت علیه زنان، همه از مظاهر سلطۀ مردسالاری هستند که در عرصه های گوناگون به اشکال مختلف مشاهده می شود.
سنت های قبیله ای بیشتر در روابط طـایفه ای و قبیله ای رایج است که در افغانستان تا هنوز در برخی ولایات بر اساس همین سنت ها رفتار می گردد. نهاد ها و ساختار های اجتماعی در این بستر، بیش از دیگر فرهنگ ها پدرسالارانه هستند.
پدرسالاری به معنای فرمان روایی مرد بکار برده می شود. شکلی از تشکیلات اجتماعی است که در آن، مردان بر زنان تسلط دارند و آنها را استثمار می کنند. در افغانستان بیش از همه، نماد ها و جلوه های خشن پدرسالاری در خانواده ها مشاهده می شود.
به گونۀ که یک مرد می تواند به چهار طریق، زنی را به همسری انتخاب کند.ممکن است یک بیوه را به ارث ببرد، زنی را ازطریق ازدواج بدل به همسری گزیند. زنی را در بدل صلح یک جنایت بدست آورد که او یا یکی از بستگانش قربانی آن جنایت بوده و یا قیمت معینی را در بدل ازدواج با یک زن بپردازد.
خشونت علیه زنان، محصول ارزش های پدرسـالاری و توضیح نابرابر جنسیتی قدرت در خانواده و جامعه است و زمانی اتفاق می افتدکه مردان علیه اقتدارمردانۀخودو ارزش های پدرسالاری تهدید احساس کند.
ابراهیم داریوش،
در آمدی بر جنبش زنان در افغانستان پس از طالبان
نشر کابل، ۱۳۹۸ص ۹۴

# ۹

# زن در نگاهِ مردان فیلسوف

تاریخ بشر ظاهراً تاریخ مردان است. تاریخ نگاری نیز بدست مردان بوده است. متون اساطیری و دینی، مملو از زن ستیزی و ستایش از مردســـالاری است. فلاسفه و شاعران بزرگ نیز مواضع شانرا در مورد جایگاهِ زن، پنهان نکرده اند. زن ستایی اگر در متون اتفاق افتیده، نه در عقل که در بدن زن انعکاس یافته. با تأسف که فلاسفه و شـاعران بزرگ، اعم از کلاسیک و مدرن، در مورد زن ، لبخند و زیبایی ستاره ها را گلوله باران کرده اند.

نزد هندو
هیچ مخلوقی گناهکار تر از زن نیست
زن آتش افروز است. در حقیقت زن این
همه چیزها را دارد، مردان نباید آنها را دوست
داشته باشند و حتی طبق دستور کتاب منو درین
آئین ، زن نباید هیچ وقت در جستجوی استقلال باشد.
پروفسور اندرا، وضع زن در مهابهاراتا

زن هرگز خودسر و صاحب اختیار نمی باشد. اگر دختراست اختیاراو را پدر و چون اورا به شوهر بدهند، اختیار او را شوهر می دارد و چون پیر شود ، اگر شوهرش فوت شود فرزندان او را نگاه می دارد این هرگز نمی شود که زن اختیار خود را داشته باشد زن، شوهر خود را بپرستد و به

شوهر هرگز سخن درشت نگوید. اگر شوهر دشنام دهد آنرا عنایت داند.

مهابهاراتا، ج۴، ص ۱۹

## زن در بینش فلاسفه

زن در تاریخ فلسفه، یک مسألهٔ فلسفی بوده و برخی از فیلسوفان که در مورد زن سخن گفته اند، زن را با دید مرسالارانه، تفسیر کرده اند. کار فلسفه با عقل و اندیشیدن است، با پرسیدن و شک کردن با نظامهای مفهومی، به سامان میرسد. از آنجا که زن را ناقص العقل دانسته، پس، زن نمی تواند پرسشگر باشد و مستقلانه بیندیشد. چنین فلاسفه ای، مطابق شرایط و تفکر مردسالارانهٔ همان زمانه ها، برای زن ارزشی قائل نبوده و، زن را ضعیفه، ناتوان و منفعل دانسته و باید مطیع و در زیر مشت آهنین مردان باشند و کار اصلی شان، تولید مثل، اطاعت و امور منزل است. موقف زنان در هر تمدن و فرهنگی، تا حدودی متفاوت بوده است.

تا جایی که اسناد کتبی وجود دارد، در یونان باستان، موقعیت و شخصیت زن آتنی با زن اسپارتی تفاوت دارد. زن در آتنی که دموکراسی نیز دارد، دارای شخصیت حقوقی و شهروندی نیست. اما در اسپارت خودکامه، زن بیشتر از آتن، دارای شخصیت حقوقی است... زن، در رُم باستان مظهر تام شیطان شمرده می شد. زن جزء اشخاص نه بلکه جزء اشیا بودند.

هرچند نگاه فلاسفه به زن، هیچ چیزی از درخشش فلسفی شان نمی کاهد. اما نمی تواند از زیر نقدِ فمینیستی و اومانیستی، بگریزد. نگاه به زن، از وضعیت فرهنگی و اقتصادی هر زمانه ای سر منشاء می گیرد. زبان و فُرم نوشتار، در هر دوره ای، سیستم مرد محور بوده است.

فلاسفهٔ باستان، فلاسفهٔ متدین قرون وسطا، فلاسفهٔ معاصر... هر کدام مطابق بینش اجتماعی، اخلاقی و فلسفی خود در مورد زن، اعلام مواضع کرده اند. مفاهیم زن ستیزی و مردسالاری، مطابق رشد اندیشه و تکامل بشر، دچار تحول گشته است.

اندیشه و فلسفهٔ غرب از یونان باستان تا قرن بیستم، اکثراً اندیشهٔ مذکر محور (فالوگوسنتریک) بوده است. عاقل و فاعل شناسا بودن زن را انکار کرده است. نگاه برخی از فیلسوفان را در مورد زن، با درنظرداشت تاریخ زندگی شان، بطرز کوتاه می بینیم.

**فیثاغورس**

۴۹۵-۵۷۰ ق.م

نظم و نور متعلق به مرد است

آشوب و تیرگی را زن آفریده است

**ارسطو**

۳۸۴-۳۲۲ ق.م

زنان مطیع مردان است و فاقد اقتدار

زن و برده آفریده شده تا به مرد خدمت کنند.

شوهر بر زن حاکمیت سیاسی دارد. زن چیزی نیست جز یک مرد ناکام

زنان نسبت به مردان تکامل چندانی نداشته و غیر مستقل و منفعل اند

ترتولیان

۱۵۵-۲۴۰ م

فیلسوف رومی، متولد تونس است. در رُم زندگی کرده است. حقوقدان مسیحی بود.

در مورد زن:

زن معبدی است که

بر روی فاضلاب ساخته شده است

**سنت اگوستین**

۴۳۰-۳۵۴ م

زن، عامل شر است

مظهر گناه است، سزاوار بدبختی است.

**توماس اکویناس**

۱۲۷۴-۱۲۲۵ م

مردان بطور طبیعی برتر از زنان هستند

نقش زنان در جامعه  باید به خانه داری و مراقبت از فرزندان محدود باشد

**لایب نیتس**

۱۷۱۶-۱۶۴۶ م

هر انسانی باید مرتبهٔ خود را بشناسد

هر زنی باید بداند که مرتبه اش دون تر از مرد است

**زن، طبقه و نژاد**

**البته فیلسوفان عصر روشنگری، در مورد سه موضوع یعنی زن، طبقه و نژاد، نظریات متفاوتی داشته اند. چون در این عصر، زنان فیلسوف و دانشمند، و همچنان اندیشمندانی از طبقات فرودست و غیر سفید پوست، نیز به میدان آمدند. فلاسفهٔ روشنگری، زن را منفعل، اسیر و ناقص میدانستند. از لحاظ طبقاتی، بورژوازی را تأئید و طبقات فرودست را مدنظر نداشتند. در مورد نژاد، سفید پوستان را تقدیس می کردند و سیاهان را در موقف برده می پنداشتند.**

**روسو**

۱۷۷۸-۱۷۱۲ م

زن آزاد نیست

برای پرورش نسل است

عشق، یک احساس مصنوعی و ساختگی است و زنان

با مهارت و دقت بسیار، این عشق مصنوعی را می ستایند

طبعیت زنان برای شیردادن، تهیهٔ غذا و مراقبت از کودکان است

**کانت**

۱۸۰۴-۱۷۲۴ م

زنان شهروندان منفعل اند

زنان و سیاهان دارای توانایی داوری نیستند.

زنان در مقایسه با مردان عاقل و مستقل نیستند و نباید در مسائلی فلسفی و سیاسی دخالت کنند.

مردان برتری طبیعی بر زنان دارند. حکمرانی شوهر بر زن طبیعی است.

**مارکس**

۱۸۸۳-۱۸۱۸ م

تغییرات اجتماعی بزرگ بدون جوشش زنانه غیر ممکن است

ستم بر زنان جزء لاینفک تولید سرمایداری است

جایی که زنان بردگان شوهران هستند

با انحلال رابطهٔ مالکیت

زن/ مرد نو و رهاشده ایجاد می گردد و برتری مرد بر زن برای همیشه ازبین میرود.

**شوپنهاور**

۱۷۸۸-۱۸۶۰ م

زنان هیچگونه استعداد حقیقی برای شعر، موسیقی و هنرهای زیبا ندارند

زن فقط برای فرمانبرداری است

کار زن تماشای مغازه ها و اطاعت از شوهر است

**نیچه**

۱۸۴۴-۱۹۰۰ م

بسوی زنان اگر میروی تازیانه ات را فراموش نکن

رفتار زنانه و مردان زن صفت در بالاترین حدش سوژه ای برای روانکاوی است

در زن فضل فروشی و سطحی بودن و خود پسندی و عدم استقلال فراوان نهفته است

**فروید**

۱۸۵۶-۱۹۳۹ م

زنان منفعل و مخالف تغییر هستند

و چیزی از خود اضافه نمی کنند

زنانگی، دچار حسادت آلهٔ تناسلی می باشد

**برتراند راسل**

۱۸۷۲-۱۹۷۰

زن

دروازهٔ جهنم و ام الفساد است.

منابع فلاسفه

سایت جهان نو

گسترهٔ تخصصی زن

مقالهٔ نگاه زن ستیزانهٔ اندیشمندان و فیلسوفان ، ۱۴۰۱

## فلاسفهٔ زن

اندیشهٔ غربی که مذکر محور بوده از ابتدا تلاش کرده تا اندیشمندان و فلاسفهٔ زن را رد کند، انکار کند و به حاشیه براند. ده ها فیلسوف زن در یونان باستان، قرون وسطی، عصر روشنگری و مدرن وجود داشته که بوسیلهٔ مردسالاری و قدرت های دینی و دولتی، گناهکار پنداشته شده، ممنوع شده و در مغاک های تاریک قرون به فراموشی اجباری سپرده شده اند.

فقط در یونان باستان بیش از ده فیلسوف زن وجود داشته که تمام شان مورد انکار و تحقیر قرار گرفته اند:

| | |
|---|---|
| تمیستو کلیا | قرن۶ ق.م معلمهٔ فیثاغورس |
| آسپاسیا | ۴۷۰-۴۲۸ ق.م |
| دیو تیما | ۴۴۰ ق.م افلاطون در رسالهٔ ضیافت از دیوتیما نام برده |
| هیپارکیا | فیلسوفی که در حوالی ۳۲۵ قبل از میلاد میزیسته |
| آیسارا لوکونیا | قرن ۴ ق.م |
| تیانو | قرن ۶ ق.م |
| آرته سیرنه | قرن ۴ ق.م |
| آکسو تئا | ۳۵۰ ق . م زن فیلسوف، با لباس مردانه در اکادمی افلاطون |
| لاستینیا | فیلسوف، که با لباس مردانه در اکادمی افلاطون حاضر میشد |
| تمیستا | فیلسوف، با لباس زنانه در درس های اپیکور اشتراک می کرد |

منبع
Fa.wikipedia.org

اگر از ابتدا در جامعۀ بشری، حضور علمی، فلسفی، ادبی، هنری و عملی زن، با نگاه سلبی، سرکوب نمی شد، حالا جامعۀ انسانی در کجا قرار می داشت؟ اگر این نصف جامعۀ بشری درین هزاران سال بطور برابر، در کنار هم، به کار ذهنی و یدی می پرداختند، حالا زنان در کجای خلاقیت و فرهنگ می بودند؟

به همینگونه

زن در ادیان و ایدئولوژی ها تاریخ تلخ و تراژیک دارد. با اندک تفاوت هایی، زن در نگاهِ ملل و فرهنگ های گوناگون، در زیر تردید، حذف و خشونت بوده اند. تاریخ زن، تاریخ سرکوب بوسیلۀ مردان است. زن در دوره های مختلف، در زیر ستمهای چندجانبه قرار گرفته است. تاریخ نگاری زنانه، حفرۀ عمیقی است که بوسیلۀ قلم و نگاه علمی زنانه پُر می گردد.

تبعیض جنسی نتیجۀ سروری نرینگی است که این گونه تعریف می شود: "واژۀ مؤنث، نیمۀ قرن بیستم، تسلط مردان( نماد نرینگی) بر زنان". اما برای فمینیست ها سروری نرینگی که بعضی ها آنرامردسالاری یا نظام پدر سالار معنا کرده اند، فقط نوعی تسلط نیست بلکه نظامی است که، خواه آشکار و خواه نهان،تمام میکانیزم های نهادی و ایدئولوژیکی در دسترس خود مانند حقوق،سیاست،اقتصاد، اخلاق،علوم، پزشکی، مُد، فرهنگ، آموزش و پرورش رسانه های گروهی وغیره رابه منظورتسلط سلطۀ مردان برزنان بکارمیگیرد همان گونه که سرمایداری از این ابزار برای تثبیت خود استفاده می کند پس می بینیم که در ده سال اخیرتعاریف فمینیسم ومفاهیم تحمیل شده برزبان فرانسه توسط مبارزۀ فمینیستی بسیارمتنوع بوده و ازمعانی موجود در فرهنگ های لغت فراتر میرود.

مردان می نویسند که زنان به طبیعت تعلق دارند و مردان به فرهنگ. گویی فراموش کرده اند که زنان سهم اساسی در پیشرفت بشریت در کشف آتش،کشاورزی، اهلی کردن حیوانات،سفالگری،نخ ریسی،بافندگی رنگریزی، کشف گیاهان طبی و فنون متعدد داشته اند.

آندره میشل
جنبش زنان، ترجمۀ دکتر هما، تهران، ص ۱۳

## زن
## در ادبیات کلاسیک فارسی

زن در شعر و نثر کلاسیک و معاصر و اخیراً در رُمان، حالت دوگانه را بازتاب می دهد. زن در بهترین شکل، معشوقه بوده و در بدترین حالت، فریبکار. معشوقه، نماد زیبایی، بدن و اروتیسم است و فریبکار، نماد شر، گناه، فتنه و سیه روزی. دو موقعیتی که از فلتر و نگاه مردانه میگذرند(مانند موقعیتِ دوگانه و ثابتِ زن در فیلمهای هندی، ترکی و فیلمهای وطنی) این دوگانگی با درنظرداشت عوامل فرهنگی و سنتی، نتیجۀ استمرار تاریخی است. چون تفکر اساسی ما در زبان فارسی، از طریق شعر بازتاب یافته، و شعر نهنگِ تخیل و اندیشۀ ما شده ، نگاه شاعران به زن، در واقع فشردۀ بیان هر زمانه و هر عصر است که تفکر مردسالارانه در آن جولان داشته است.

این تصور سنگک شده تا هنوز در خون ادبیات فارسی، جریان دارد. شعر و حکایات فارسی، در مورد زن، مملو از این دوگانگی است.

زن خوب و زن بد
زن زیبا و معشوقه و زن حیله گر و زشت
زن اثیری و زن لکاته.

زن ستیزی در ادبیات فارسی، بلحاظ نگاه و درجۀ ستیز، در انواع و سبک های ادبی، تفاوت دارند.

ادبیات غنایی( منظومۀ عاشقانه، غزل، حکایات شهوانی)

ادبیات عرفانی( شعر و حکایت)
ادبیات حماسی(پهلوانی و شهنامه ...)
ادبیات تعلیمی و اخلاقی(هجو زن)

زن در ادبیات منظوم و منثور فارسی، در دو طبقه و دو سطح، تقسیم می گردد:
طبقۀ اول: زنان درباری و اشرافی
طبقۀ دوم: زنان عوام و فقیر و کنیز
ریشۀ زن ستیزی، در مناسبات اقتصادی و اجتماعی، دینی و سنتی، تنیده و پنهان است. در جامعۀ طبقاتی همه چیز مُهر طبقاتی می خورد. زن غنی و زن فقیر. مالک و کنیز... مسألۀ زن، خیلی پیچیده و چند وجهی است. در مرکز این موضوع، اقتصاد، سیاست و منزلت قرار دارد.
شاهان به داشتن پسر، بخاطری علاقه دارند که تخت و ارث دولتی را انتقال بدهند. و اشراف زمیندار، مقامداران دولتی و ثروتمندان، بخاطری به فرزند مذکر گرایش دارند تا ارث (زمین، دارایی، نام خاندان و مقام) را به پسران منتقل کنند. این مسألۀ هوس و غریزۀ شخصی نیست بلکه نیاز طبقاتی و تاریخی است...
وگرایش عوام یعنی طبقات فقیر به پسر، بازهم منشاء اقتصادی دارد. زن در جامعۀ سنتی و مردسالار، نمی تواند در بیرون کار کند و عاید بیاورد... و پسر علاوه بر اینکه برای تقویت اقتصادی خانواده کار می کند، میراث پدری را نیز پاسداری می نماید. دختر بعد از ازدواج از حویلی پدری بیرون می شود و پسر، تا آخر در خانۀ پدری میماند... از همینروست که در خانواده های بالا و پائین قرن بیست و یکمی افغانستان، فرزند دختر شگون خوش ندارد. یکی از بهانه های مضحک تعدد زوجین، نداشتن فرزند پسر قلمداد می گردد.
نقش مرد و پسر، بوسیلۀ جامعۀ مردسالار ساخته می شود. آنچه در زندگی واقعی جریان دارد، در درون ادبیات نیز اتفاق می افتد. گویا، ادبیات آئینۀ واقعیات اجتماعی

است؟ جامعه شناسی، روانشناسی، زبان شناسی و نشانه شناسی... خود را در زبان ادبی منعکس می سازند.

**تکه های دلتنگی**

در گور های بی نام آرزو ها، و زندان هایی بنام خانه، وقتی خنجر بر گلوی صدا بگذارند و تو شب ها را با داغ بی فردایی به خواب روی، می فهمی ما روز ها را چگونه دلهُره زاییدیم. چه خیال خامی که بیداری را زنجیر کنند مثل اینکه لشکری عزم کند آفتاب رادر مشت گیرد. خسته ام از گریستن آئینه ها عزادار خاموشی هستند،وقتی دست کودکان نمیرسدتازنگ مکتب را به صدا آورند. فصل ها بی فراخوان و فریاد ها بی آزادی. حقیقت با هیچ سنگساری باطل نخواهد شـد. تو همـچون بادی نباش که شـاهد ریختن آخرین برگ از شاخه است.

در سرزمینی که پرسیدن گناه است. و هیچ پنجره ای بسوی روشنایی باز نمی شود. هر صبح بازتاب یک حقیقت تازه، برای تکرار بی نهایت درد است که بازهم شب را برای مهمانی تنهایی ما فرا می خواند.

مهری کبیری

دفترچۀ تکه های دلتنگی، زمستان ۱۴۰۴

## سیمای زن

## در شعر و حکایات فارسی

موقعیت زن در نوشتار مردانه، همیشه در تقابل دوگانه انعکاس یافته است. تقابلی که نه بشکل دیالکتیکی بلکه بگونۀ متافزیکی و لایتغییر، خود را در پوست تاریخ چسپانده است.

**زن بالایی**: شاهدخت، سوگلی، معشوقه، زن صورتی، زن زینتی، زن حرمسرایی، و زن اثیری( زن درباری و اشرافی و زنان صورتی حرمسرایی) در فُرم زن ستایی

**زن پائینی**: دعاگوی، زاینده، مکار، ناقص العقل، عیال، حیله گر، مطیع، لکاته

( زن عوام، فقیر و کنیز) در فُرم زن ستیزی

زن در طبقات درباری و اشرافی، ستم یک لایه بالایش تطبیق می گردد. ستم مرد بر زن. از پوشاک و خوراک، جواهرات، تفریح، خدمه و منزلت برخوردارند. و اما، زن عوام و فقیر و کنیز، چندین نوع ستم را تجربه می کند. ستم خانگی، ستم سیاسی، ستم طبقاتی، ستم سنتی، ستم قومی...

زن در آثار نظامی گنجوی، عمدتًا شاهدخت و اشرافی است( شیرین، لیلی،..) که با نگاهِ ستایش آمیز بدان پرداخته شده است. و در مورد زنان طبقات فقیر، نگاهِ هجوآمیز و مردسالار، بجای ستایش و تحسین نشسته است. گنجوی، حکیم درخشان شعر فارسی است. بنیانگذار داستانسرایی منظوم است. اما درینجا بحث من در مورد انعکاس زن، و نگاه شاعران و نویسندگان مرد در نظم و نثر فارسی است. در نثر ادبی، جوامع الحکایات، کلیله و دمنه، حکایات سعدی،... و در شعر، تمامی شعر کلاسیک فارسی... حاوی زن ستیزی اند. کنیز که یک زن است، در شعر فارسی، در سیمای **کنیزک** آمده است. **ک** تصغیر برای آنست تا زن، بیشتر از پیش دوبار، توهین و تحقیر گردد. یک بار بخاطر زن بودن و یک بار بخاطر برده بودن.

**سنایی**

۱۰۸۰-۱۱۳۱ م

ز پی عشـــق بتان مـردانگی باید نمـــود
گر چو زن بی همتی پس لاف مردی شرط نیست

حمله با شیرمرد همراه است
حیله کار زن است و روباه

**خاقانی**

۱۱۲۰-۱۱۹۰ م

مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند
که کاش مادر من هم نزادی از مادر

**گنجوی**

۱۱۴۱-۱۲۰۹ م

زن چیست؟ نشانه گاه نیرنگ
در ظاهر صلح و در نهان، جنگ
زن گر نه یکی هزار باشد
در عهد کم استوار باشد
در دشمنی آفت جهان است
چون دوست شود هلاک جان است
بسیار جفای زن کشیدند
وز هیچ زنی وفا ندیدند
لیلی و مجنون

آورده اند که فقیهی دختری داشت به غایت زشت...
زشت باشد دبیقی و دیبا
که بود بر عروس نازیبا
فی الجمله، به حکم ضرورت عقد نکاحش با ضریری ببستند. آورده اند که حکیمی در آن تاریخ از سرندیپ آمده بود که دیدهٔ نابینا روشن همی کرد. فقیه را گفتند: داماد را چرا علاج نکنی؟ گفت: ترسم که بینا شود و دخترم را طلاق دهد . شوی زن زشت روی، نابیا بِه
گلستان سعدی، حکایت ۴۵

**سعدی**

۱۲۹۲-۱۲۰۹ م

زن نو کن ای دوست هر نوبهار
که تقویم پارین نیاید بکار
چو زن راه بازار گیرد بزن
وگرنه تو درخانه بنشین چو زن
ز بیگانگان چشم زن کور باد
چو بیرون شد از خانه در گورباد
بوستان

**چرا اینقدر تحقیر؟**

" با آنکه سعدی را معلم اخلاق مینامند اما زن ستیزی سعدی، اخلاقی نیست... ادبیات کلاسیک ایران نگاهی فرودستانه به زن دارد. در محافل علمی به شاعران رفرنس می دهند. چرا باید در یک جامعهٔ قرن بیست و یکمی، به سعدی ای که ۸۰۰ سال پیش زندگی می کرد، مراجعه کنیم این نشان دهندهٔ یک نوع تحجر و عقب گرد است. بارها سخنرانان در سخنرانی های شان به اشعار سعدی ارجاع می دهند. سعدی در بیان زندگی روزمره زن ستیز است و کاملاً نگاه مردسالار دارد."

دکتر مریم حسینی

نویسندهٔ کتاب: ریشه های زن ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی

Ibna.ir/news

**شهنامهٔ** فردوسی، داستان شاهان، پهلوانان، قهرمانان و موبدان است. تاریخ چند هزار ساله بوسیلهٔ مردان ساخته می شود. بشر در شهنامه از کیومرث، یعنی نخستین انسان و نخستین پادشاه، آغاز می گردد. در خطهٔ شهنامه، شاهان، پهلوانان، روحانیون، اهریمن و دیوها، همه مذکر بوده اند. هوشنگ، سیامک، طهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، منوچهر، تور، سلم، ایرج، پشنگ، ، کاوه، گودرز، نریمان، سام، زال، رستم، شغاد، سهراب، کیکاووس، سیاوش، کیخسرو، گشتاسپ، اسفندیار،

کیقباد، خسرو، آرش، ارجاسپ، افراسیاب، گرشاسپ، برزین، گیو، بیژن، اردشیر، مهراب، جاماسپ، بزرگمهر...زردشت، اهورا، موبد، اهریمن، زریر، دیو آغاز می گردد... اینان تا هنوز، در ادبیات و تاریخ، در سطح کهن الگو های مذکر مطرح می باشند.
زن در شهنامه، در همان تقابل دوتایی یعنی زن خوب و زن بد، گیرمانده است. زن مهربان و فداکار و زن شرور و مکار. **سودابه** همسر کیکاووس، نماد فتنه و شرارت است و **منیژه** دختر افراسیاب، نماد دلدادگی و عشق... زنانی که در شهنامه مطرح شده اند، همگی زنان طبقات حاکم، درباری و شاهان بوده اند نه زنان طبقات فقیر و محکوم... زن خوب و زن بد، در سطح دربار ها و پهلوانان بزرگ مطرح بوده و در سایر لایه های اجتماع، زن از موقف بردهٔ مرد هم پائینتر بوده و در حذف و گمنامی قـرار داشته اند.

**فردوسی**

۹۴۰-۱۰۲۰ م

مرا گفت چو دختر آمد پدید ببایستش اندر زمان سربرید
که را از پس پرده دختر بود اگر تاج دارد بد اختر بود
که را دختر آید به جای پسر به از گور داماد ناید به در
مکن هیچ کاری به فرمان زن که هر گز نبینی زنی رایزن

شهنامه

**جامی**

۱۴۱۴-۱۴۹۲ م

زن چه باشد ناقصی در عقل و دین
هیچ ناقص نیست در عالم چنین

مقالهٔ سیمای زن در شعر فارسی
ساجده تیرگر

بررسی ادبیات جهان نشان می دهد که زن در تمامی زبانها، مورد سرکوب قرار گرفته است. شعر فارسی، یکی از نمود های این دغدغه و سرکوب است. قواعد سیاسی، دینی، سنتی... علیه زن، خود را در فضای شعر و حکایات جابجا می سازند. خشونت علیه زن، در زیر سیطرۀ زبانی قرار می گیرد.

## زن

## در نگاه فلاسفۀ اسلامی

زن ستیزی در نگاه فلاسفه، امر جهانشمول است. همانگونه که زن ستیزی در اندیشۀ غربی وجود دارد، زن ستیزی در اندیشه و فلسفۀ اسلامی نیز تلاطم دارد. فلاسفۀ اسلامی، که ترکیبی از فلسفه و دین را مدنظر دارند، بطور مضاعف به زن ستیزی می افتند. یک بار بخاطر فلسفه و یک بار بخاطر دین. نگاهِ فلسفیِ مذکر، زن را حذف می کند، انکار می کند، گناهکار می داند، سرانجام ممنوع می کند و به حاشیه میراند.

**ابن سینا**

۹۸۰-۱۰۳۷ م

هیبت شدید مرد بر زن

زن زایا، باحیا و فرمانبردار شوی

زن مسؤل و  مشغول تدبیر منزل

**غزالی**

۱۰۵۸-۱۱۱۱ میلادی

با زنان مشورت کنید و مخالف آنرا انجام دهید

صفات زن: پاکدامنی، حیا و فرمانبرداری از شوهر

زن از لحاظ عقل و دین ناقص است. زن در حقیقت بندۀ مرد است.
زن باید در خانه بنشیند و بی دستور مرد از خانه بیرون نشود زن را نامحرم نبیند
آموزش دختران محدود به آموزش امور شرعی باشد.

**خواجه نصیر طوسی**

۱۲۷۴-۱۲۰۱ م

زن باید با عفت باشد و شوهر را فرمانبری و اطاعت کند
زن مشغول به امور منزل و فرزند پروری باشد
شوهر باید مهیب باشد
شوهر نباید با زن مشورت کند
از اسرار خود، او را مطلع نگرداند مال خود را پوشیده دارد
نقصان عقل زن را بر مفاسد باعث شود

**ملا صدرا**

۱۶۴۰-۱۵۷۱

حیوانات مختلف برای انسان آفریده شده است
برخی برای خورده شدن
پاره ای برای سوار شدن
بخشی برای حمل و نقل
برخی برای تجمل
و برخی برای ازدواج

زیبا اسماعیلی
مقالۀ پژوهشی زن در اندیشۀ غزالی
Jstmt.ut.ac.ir/article
مریم نصر
مقالۀ در مورد حی بن یقظان ابن سینا
Chrome-native/pdf

**اولین کنفرانس بین المللی زنان**

شاید من باید در مورد مسائل جنبش زنان بنویسم. در حال
حاضر این مسأله بسیار مهم است. مارکسیسم تشـریح می
دهد که سرکوب زنان نه در بیولوژی که در شرایط اجتماعی
است. جامعه بعد از تولید محصول مازاد و بوجود آمدن دارا
و نادار، نیاز به داشتن وارث مشروع برای انتقال مالکیت بود و زنان را مجبور به ورود در تک همسری کرد و آنان را اسیر خانه ساخت.... سرمایداری از ساختار های پدرسالارانه برای منافع خود از کار ارزان یا رایگان زنان بر اساس جنسیت استفاده می کند. اگرچه همواره مقاومت در برابر ستم علیه زن وجود داشته اما در نظام سرمایه داری پایگاه مادی برای برابری اقتصادی و اجتماعی بین زنان و مردان بوجود آمده است. در جوامع طبقاتی گذشته مانند عصر برده داری و فئودالیسم، زنان بخشی از خانوار مردان بودند اما توسعه سرمایه داری این دستور الهی را باطل کرد. زنان در انقلاب بورژوایی نقش بسیار فعالی داشتند. شعار های آزادی، حقوق بشر و برابری دقیقاً بیانگر افکار و خواستهای میلیون ها زن بود. طبقۀ کارگر تنها از مردان تشکیل نمی شد و زنان را نیز شامل می گردید. به منظور کاهش هزینه و سطح دستمزدها، سرمایه داران از زنان و کودکان استفاده می کردند. کار زنان، آزار جنسی و تجاوز را نیز به همراه داشت. بعد از کار نیز زنان مجبور به مراقبت از کودکان و انجام کارهای خانه بودند. بقول انگلس:

در خانواده مرد نمایندۀ بورژوازی و زن نمایندۀ پرولتاریاست.

اولین کنفرانس بین المللی زنان در ۱۹۰۷ با شرکت ۵۹ نمایندۀ زن از پانزده کشور جهان، در اشتوتگارد برگزار شد. کلارا زتکین درین کنگره حق رأی زنان... را مطرح کرد.

مقاله، رزالوکزامبورگ و مسألۀ زنان، ۲۰۰۹

لیز مندل، شبستانی

Marxist.com/rosa

بیرون شو از زمان و مکان و بخود بیا
دست ترا اگر که بگیرم،
نجات نیست
تا آن دمی که خود به نجاتت شوی بلند
آزادگی خورد زهمان لحظه ات رقم

زندان هر خیال به ویرانه کن بدل
با دست های وهم نه بنویس روی یخ ...
تکرار این شکست
تکرار من بود

مهری کبیری
دفترچۀ سوره ی گندم، ۱۴۰۴

مردان فیلسوف، در فرهنگ های گوناگون، هر کدام به طریق خود، با موضوع زن برخورد کرده اند. شاعران بزرگ نیز در مدنیت های مختلف، به سبک و سیاق خود، به این موضوع پرداخته اند.
آنچه در میان فلاسفه و شاعران مشترک است، نگاه و برخورد سلبی به نقش زن در حیات اجتماعی است. بی صدایی و بی هویتی زن، از دیدگاهی منشاء می گیرد، که در اندیشه های شرقی و غربی، تاریخ کهنسال دارد. این گونه نگاهِ زن ستیزانه، از قرن هجدهم به اینسو در حال تزلزل و فروپاشی است.

## ۱۰

# ظهور زنان نویسنده

زنان در اروپا، نوشتن را در عصر روشنگری شروع می کنند. نوشته ها در عرصه های گوناگون آغاز می گردد. فلسفه، سیاست، علوم طبیعی و ادبیات، ساحاتی بودند که نویسندۀ زنانه را به میدان آورد. در عصر مدرن و پسامدرن، نویسندگان زن، آهسته آهسته راه خود را یافتند، و آثار تحول آفرین، ماندگار و درخشانی را تولید نمودند. در سرزمین بحرانی ما، به دلایل شناخته شده ای، تا هنوز زنان در ساحت نوشتن، دچار مشکلات فراوانی اند. بخصوص زنان شاعر و داستان نویس، ضربات سنگینی را بدوش کشیده اند.

**کریمه شبرنگ**

چاپ نخستین کتاب شعرم به نام فراسوی بدنامی سرنوشت مرادر جامعۀ ادبی و عوام به گونه ای رقم زد که هیچ کسی تصور نشر و پخش چنین شعـر ها و چنین کتابی را نداشت. بعداً کتاب های دیگری از من چاپ شد: پله های گناه آلود، نگفته های اهورایی، عنکبوت دام می بافد من خیال.... من حتی در بین روشنفکران مورد سرزنش قرار گرفتم. حتی امروز هم این برخورد محسوس است. ملا های جامعه که زور و زر هم داشتند، مرا تکفیر کردند. و حضورم را برای دیگر زنان خطر آفرین خواندند. مجبور شدم از بدخشان بیایم کابل و با یک برادرم زندگی کنم. بخاطر این

پس زمینه،نهاد های دولتی برایم کار نمی دهند.وبا سختی های زندگی مجبورم بسازم. از پیغمبران تا فیلسوفان و روشنفکران تا کنون زن ستیز هستند و همچنان این تراژدی ادامه دارد. همه کاره مردان اند. و زنان نقش های سمبولیک دارند. تا زنان به استقلال فکری نرسند،مردسالاری ادامه خواهدداشت.من باشعر برای دفاع از هویت زن، محرومیت طولانی اش و جنس دوم بودنش وارد اجتماع شدم.

**جهان زن،**

**مصاحبه با کریمه شبرنگ**

Jahanezan.wordpress.com

## زن

## و ساختار مردسالاری

قدرت (دولت، مالکیت، منزلت، دین، فرهنگ) بدست مردان است. در جامعه ای که پنج دهه در جنگ و بحران بوده، بیشتر از پیش، ستون های سنت و مردسالاری را تقویت و مستحکم کرده است. مبارزات مردان و زنان در دهۀ سی، چهل و پنجاه خورشیدی، سنگچلی بر شیشۀ استبداد و مردسالاری پنداشته میشد اما، کودتا ها، جمهوری های اسلامی و امارت های اسلامی، نشان داده که هنوز در نیمۀ راه قرار داریم.

زن، دارای دو نوع ویژگی است. طبیعی و مصنوعی. ویژه گیـــــهای نوع اول، بیولوژیک، طبیعی و پذیرفتنی است. اما، ویژگیهای نوع دوم، مصنوعی است و محصول جامعۀ سنتی، مردسالاری و سرکوب است.

در زن، صفات و عناصری وجود دارد که فقط خودِ زن می تواند آنرا حس کند، بشناسد و بنویسد. واژه هایی وجود دارند که برای یک مرد، بی کارکرد اند و در سطح واژۀ خنثی و درک ناشده باقی میمانند و برای یک زن، فقط واژه نیستند بلکه

معنا و کارکرد چندگانه، دارند.

حاملگی، مادری، زایمان، عادت ماهوار، یائیسگی، نکاح صغیره، تعدد زوجین، عروسی، باکره گی، کنترول بدن، زفاف، برقع، چادر، چادری، ستر عورت، تجاوز جنسی، تجاوز گروهی، سترونی، طلاق، صیغه، بیوه گی، شرم و حیا، شکنجهٔ خانگی، خود سوزی، سنگسار، فرار از خانه، خانهٔ امن، روسپیگری، قتل ناموسی، لزبینی، آرایش، خود کشی، بد دادن، تولدی دختر، ... کار در درون خانه،... سنت، حذف، سرکوب، تاب آوری، ... کلماتی اند که زن را بصورت تاریخی در خود محکم گرفته اند... اینهمه درد، اینهمه رنج، چگونه می توانند به بیان و نوشتار برسند. زن در میان دایرهٔ کلمات قرار دارد.

**مردسالاری** که انرژی و تداوم خود را از قدرت، قبیله، سنت، مذهب و خانواده می گیرد، نمی گذارد که حقوق زن، خود را در آزادی و برابری نشان بدهد. مردسالاری یک نوع تفکر است که برتری خود را نسبت به زن، به باور و ایدئولوژی تبدیل کرده است. مردسالاری، یک نظامِ متشکل از خشونت و ارعاب علیه زن است و برای حفظ اقتدار، به سرکوب و محدود سازی حریم زنانه، روی می آورد. مردسالاری برای زنان، قواعد فرهنگی و اجتماعی وضع می کند. زن را آنگونه که می خواهد، می سازد. خانواده، مکتب اولیهٔ آموزش مردسالاری است. مبارزه علیه مردسالاری، به معنی نبرد بین زن و مرد نیست، بلکه به معنای مبارزه علیه یک سیستم و ساختار است. نظام و ساختاری که زن را در درون تاریخ و خانه، چارمیخ کرده است. در تاریخ معاصر، تجربهٔ زیستهٔ زن، می تواند بوسیلهٔ خودِ زن در نوشتار زنانه، در عصیان و کنش زنانه، بیان گردد. مردانی که عملاً به مردسالاری باور ندارند، یک گوشهٔ مبارزه را پیش میبرند، اما پیکار اصلی را خود زنان انجام می دهند.

نوشتار، ابزار نیرومندی است که زن می تواند مبارزهٔ همه جانبهٔ خود را مطرح نماید.

آنتیگونه، نمایشنامهٔ سوفوکل(۴۴۱ قبل از میلاد)

در این تراژدی، آنتیگونه دختر ادیپ و یوکاسه، نماد نافرمانی و عصیان است.

تاریخ بشر با نافرمانی زن آغاز شده

**اریک فروم**

زن در هر نسلی، تفکر و احساس مربوط به زمانهٔ خود را زیست می کند و بازتاب می دهد. در برابر فشار مردسالاری و استبداد سنتی، مطابق وضعیت و امکاناتِ دست داشته، به سکوت و انفعال یا نوشتن و کنشگری روی می آورد. زنانی که زن ستیزی و مردسالاری دورهٔ اول طالبان را زیسته اند، جمهوریت نمایشی و دورهٔ دوم طالبان را دیده اند، معنای ستم و سرکوب را عملاً بهتر از هر مردی، احساس و ادراک می نمایند.

گفتن

و نوشتن

استبداد و مردسالاری را افشا و ذلیل می سازد.

زمانی که دیدم همه به جنسیت توجه می کنند، یکی با ناقص العقل گفتن، یکی با کوبیدن جسمش و دیگری با کوبیدن ذهنش و دیگری با کوبیدن حقوقش، آن زمان فهمیدم که این درخت پر میوه یی است که همه به آن سنگ می زنند. اینجا بود که متوجه خود شدم و پرسیدم این موجود کی است که از دین تا سرمایه دنبالش می کند و برایش مهم است. در رابطه به بحث سرکوب گفتم که حتمن این نیروی بزرگی است که می خواهند سرکوبش کنند. این نیرو باید خیلی قدرتمند و ویرانگر باشد. این نیرو باید بسیار انسانی باشد.که همهٔ نیروها بسیج می شوند تا سرکوبش کنند. این باعث شد که متوجه یک وجود پر افتخار شوم که آن هم وجود یک زن است. اما مرا بیشتر، کتاب متوجه این بحث ساخت که من موجود قابل احـترام و افتخاری هستم. من متوجه شدم که زن نیروی بزرگ است. فهمیدم که در جامعهٔ مردسـالار می گویند این زن باید سرکوب شود. چرا باید سرکوب شود، حتمن نیرویی است و قدرتی دارد. ا ین باعث شد

که خود را پیدا کنم. یک زن دگر خواه است و یک مرد خودخواه است.
این دگرخواهی باید خیلی بزرگی داشته باشد.
بحث ادبیات من،دقیقن آن قسمت ادبیات زنانه است که هیچگاه درطول تاریخ غرب و شرق اتفاق نیفتاده است. زن باید از تن اش سخن بگوید زن باید بذله گو باشد،زن باید این جسارت را داشته باشد.تمام واژه هایی که باعث عقب زدن زن می شود را باید اززندگی زنان برداشت چیز هایی که باعث شده زنان حرف های شان را زده نتوانند ، مثلاً بالای کسی تجاوز می شود و او مراجعه می کند به طب عدلی، اما گفته نمی تواند که بالای من تجاوز شده ... بخاطر اینکه زن را مفعول بسازید درِ ادبیات اخلاقی را برویش باز می کنید. یکی از راه هایی که زن را از مفعول بودن بیرون می کند بستن درِ ادبیات اخلاقی است.
مصاحبۀ ویدا ساغری
اسد ۱۳۹۶
Madanyatonline.com
برگۀ زنان پیشگام افغانستان
Rahaizanorg.blogspot.com

## وضعیت جدید

## و ظهور زنان نویسنده

در قرن بیستم، افغانستان وارد جنبش مشروطه و تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می گردد... سرزمینی که از روی ویرانی جنگ شهزاده ها برای جانشینی و دو جنگ با انگلیس، برخاسته است.

تأسیس مکاتب پسران، مکاتب نسوان و بدنبال آن تأسیس دانشگاه کابل، سایر دانشگاه ها، دارالمعلمین ها، جراید، مجلات، اتحادیۀ محصلین، رونق کتاب خانه ها و کتابفروشی ها، سینما، رادیو، تلویزیون، بورسیه های تحصیلی به خارج، سفرا و کارمندان دیپلماتیک در کشور ها، ایجاد سازمان ها، انجمن ها و احزاب سیاسی،

فابریکات و تجارت، ظهور بورژوازی ملی و بانکداری، عصری و شهری شدن، جنبش های اعتراضی محصلین و متعلمین، استادان و معلمین ...

تظاهرات، اعتصابات، مبارزات کارگری، ورود ایسم ها و ایدئولوژی ها، دولت های گوناگون، کودتا ها، تهاجم های امپریالیستی، جنگ و جهاد، مقاومت برای استقلال و آزادی، ویرانی، مهاجرت،...

سرانجام در قرن بیست و یکم، با پدید آمدن موبیل، رسانه های اجتماعی و انترنت، انفجار معلومات، جنبش های نوین زنان، هوش مصنوعی... تغییرات عمیق و پیشرونده ای را در ظهور زنان نویسنده بوجو آورده است. نسل جدیدی از زنان تحصیلیافته، متخصص و مبارز به صحنه آمدند. در این میان برای اولین بار، شاعران و داستان نویسان زنِ فارسی گوی مدرن، پیاپی روئیدند. شاعران زن فارسی گو، سابقۀ طولانی دارند اما داستان نویسان زن، از ماگه رحمانی آغاز می گردد که اولین داستان را بنام **دوست بدبختم** در ۱۳۲۷ خورشیدی/ ۱۹۴۸ میلادی نوشته و در کابل به چاپ رسیده است.




هرچند شاعران زن در تاریخ معاصر ادبی، نسبت به داستان نویسان زن، بیشتر اند و ساحۀ وسیع تر ادبیات را بخود اختصاص داده اند، اما، داستان نویسان زن نیز، از جایگاه و حجم خوبی برخوردار می باشند.

داستان نویسان زن:

**موج اول**

ماگه رحمانی، رقیه ابوبکر، دنیا غبار، ملالی موسی و محبوبه

**موج دوم و سوم**

سپوژمی زریاب، کامله حبیب، مریم محبوب، شریفه شریف، تورپیکی قیوم، خوش نظر همدوش، پروین پژواک، حمیرا قادری، منیژه باختری، وسیمه بادغیسی، فروغ بهرام، فوزیه رهگذر، حمیرا

رأفت، سلطانه مولانا زاده، لیلا رازقی، خالده خرسند، شیما قاضی زاده، مهسا طالع، ثریا رحیمی محتسب زاده، جمیله اکبر، فرخنده آرزو آبی، زرغونه عبیدی، میمال جنا، معصومه کوثری، بتول حیدری، فاخره موسوی، معصومه حسینی، زهرا حسین زاده، شکریه رضابخش، آمنه محمدی، صدیقه کاظمی، بتول محمدی، سکینه محمدی، بتول مرادی، شکریه عرفانی، تینا حسینی، فاطمه موسوی.... معصومه کامیاب، مشعل حریر...

مقاله، سیر داستان نویسی زنان، حسین محمدی
Sharnosh.blogfa.com

شاعران:

لست شاعران زن، بسیار طولانی است. آثار زیادی برای معرفی شاعران زن فارسی گو، در افغانستان، تألیف شده است. لست شاعران معاصر و مدرن نیز خیلی طولانی است.

برخی از آثار که به معرفی شاعران زن پرداخته اند:

"پرده نشینان سخنگوی" نوشتۀ ماگه رحمانی، نشر ۱۳۲۸ کابل

"زنان سخنسرا " ۱۳۶۵ ، کابل

"زنان دری پرداز" نوشتۀ پروین سینا، ۱۳۶۷چاپ کابل

" از رابعه تا پروی" نوشتۀ پروین شکیبا، ۱۳۷۷ ، چاپ امریکا

"شعر زنان افغانستان" ، پاریس، ۱۳۷۹

در کتاب شعر زنان افغانستان که کتاب متأخر است، شاعران زن با نمونه های شعری معرفی شده اند. درین کتاب، عموماً شاعران زنِ پنجاه سال پسین، آمده اند... :

آذر هما، رابعه اثیر، نفیسه ازهر، خالده بارش، ناهید بشردوست، پروین پژواک، فائقه جواد مهاجر، رقیه حبیب، لیلا خرم، امجد رضایی، زهرا رسولی، فوزیه رهگذر، بهار سعید، ضیاگل سلطانی، بی بی سنگی، طیبه سهیلا، لیلا صراحت روشنی، هما طرزی، صنوبر عاجزه، زرغونه عبیدی، شکیلا عزیز زاده، خورشید عطایی، فرزانه فارانی، خالده فروغ، نادیه فضل، لیلا کاویان، فروغ کریمی، نبیله کریمی، مریم کنیزک، خالده لهیب نیازی، کریمه ملزم،

حمیرا ملکیار سلجوقی، حمیده میرزاده حسینی، ساجده میلاد، صفیه میلاد، شاه بی بی ناله، حمیرا نکهت دستگیر زاده، ماهرخ نیاز، ثریا واحدی، شایسته وحدت، هما ولی، کریمه ویدا، حفیظه هجوم، حاذقه هراتی، محجوب هراتی، راحله یار، لیلا یلدا، سمنبوی بادغیسی ، و ....

می توان این فهرست را ادامه داد: نادیا انجمن، کریمه شبرنگ، لینا روزبه، زهرا صور اسرافیل، صنم عنبرین، مژگان ساغر، تانیا عاکفی... ذکیه معصومی، نجمه محمدی، خاطره سادات، ...

**منیژه نوری**

در کابل سمستر ششم حقوق بودم و با بسته شدن دانشگاه ها بروی دختران از ادامۀ تحصـیل باز ماندم و در زندان خانه به نویسنـدگی رو آوردم. دلیلش این بود در جامعه ای که من نمی توانستم به تحصیلات بپردازم، کار کنم و در چهاردیواری خانه محصور شدم و این حالت مرا دچار افسردگی کرد به این خاطر تلاش کردم تا برایم یک تکیه گاه پیدا کنم، به کتاب ها رجوع کردم و کم کم عـلاقه ام به نوشتن بیش تر شـد و به نوشتن رو آوردم.

مقالۀ ۲۲ شاعر و نویسنده زن

جولای ۲۰۲۴

Swn.af/111-22-women

این لست طویل نشان می دهد که زنان در نیمۀ دوم قرن بیستم، با چه انگیزه و انرژی، دست به قلم برده و با خلاقیت شاعرانۀ شان، در تأسیس نوشتار زنانه، نقش مؤثرانه ای ایفا نموده اند.

کسان پرسند که نام تو چه باشد
سمن بو شاعر ناخوانم ای دوست
سمنبو بادغیسی

در روایتی آمده:
در ابتدا سمنبوی بادغیسی، به خاطر بدست آوردن لقمه نانی حلال در کنار درب مکاتب و دانشگاه های کابل به گدائی می نشست و در ازای اندکی پول، قصیده ای را برای هر کس فی البدیهه می سرود.

## ادبیات زنانه

نوشتار زنانه، بخش سرکوب شدهٔ نوشتار است. اینگونه نوشتار، که در اصل نصف نوشتن هر نسل را تشکیل می دهد، بوسیلهٔ زنان به نوشتن و ساختن میرسد. سبک زنانه، نوعی از سبک ادبی است که تا هنوز جای آن خالی بوده و از چند دهه بدینسو، بسوی پرشدن جریان دارد. نوشتن، هویت زن را معنا می بخشد. زن بودن را تثبیت می کند. زن اگر ننویسد، گم و غایب میماند و جایش را نوشتار مردانه پر می کند. چنانچه طی چند هزار سال، اینچنین شده است. در قرن بیست و یک، زن اگر منفعل و خاموش بماند، سرکوب، فرمان و فتاوی ادامه می یابد.
زن، در درون نوشتاری که خودش می آفریند، به رهایی می رسد. زنانه نویسی، تلاش آگاهانه برای نقدِ منطق مردسالاری است، منطقی که از سنت و قدرت، سرمنشاء گرفته است. زن، ادبیات نوین خلق می کند و با روایات خویش به نبرد گفتمان غالب، به مصاف بر می خیزد. نوشتار زنانه، نفی نوشتار مردانه نیست. ایستادگی دربرابر نگاه مردسالارنه است. تکمیله ای بر کلیتِ نوشتارست.
شعر و داستان، فیلم و نمایشنامه به نوشتار زنانه نیازمندند. تا هنوز، در ژانر های مختلف ادبی، مرد بجای زن قلم زده است. در درون ادبیات، مرد، برای زن، حس و عاطفه داده، عقل و درک داده، معائیب و محاسن بخشیده است. از نوع پوشش تا امور منزل، از زیبایی تا زشتی، از اوصـاف مثبت تا منفی، ... با نگاه مردانه بر زن تحمیل گشته است.

حجم عظیمی از شعر، رمان، فیلم و نمایشنامه وجود دارند که بوسیلۀ مردان نوشته و تولیده شده، و جایگاه زن درین متون مطابق سلیقه، استعداد، سنت، قدرت، تجارت، سفارش، فتوا، فرمان، روحیه و موقعیتِ مؤلف، تعین و تدوین یافته است.

نوشتار زنانه، زن جدید را خلق می کند.
این زن
نه کنیز دولتی است،
نه شی و کالای تجارتی
نه سوگلی های حرمسرایی
و نه ضعیفه ای در زیر سیادت خانگی
زنی که با قلم و آگاهی در برابر تاریخ مذکر می ایستد و زنانگی سرکوب شدۀ خود را دوباره کشف می کند. زنی که آثار مردانه را می خواند و با بینش زنانه، نقدش می کند. زنی که بر مبنای روانشناسی، زبانشناسی، جامعه شناسی، ... و نظریه های جدید زنانه، به تاریخ و زن می اندیشد.
زنی که زنانه می اندیشد و زنانه می نویسد.
زنی که علیه مرد نمی ایستد بل در برابر نگاه مردسالارانه قرار می گیرد.
زن در عصر فاجعۀ سرمایداری و جوامع طبقاتی، بخصوص در ممالک عقب نگهداشته شده، ستم های چند جانبه را تجربه می کند.
از همینروست که طرفدار آزادی انسان و برابری حقیقی است.
فالوسنتریسم تاریخی، استبداد دولتی، سرکوب سنتی و ستم خانگی،مجموعه ای از عناصر یک سیستم مردسالارانه است که در قرن بیست و یک، در ممالک و فرهنگ های مختلف، بدرجات متفاوت، پایه هایش رو به افول و تزلزل است... نوشتار زنانه و جنبش های اجتماعی زنان، آزادی و برابری را برای زنان فراهم می سازد.

## نوشتار زنانه در پنج سال پسین

۲۰۲۶-۲۰۲۱

سرکوب و حذف مطلق زنان در وضعیت کنونی، به انتهای جنایت رسیده است. هزاران دختری که به صنف هفتم تا دوازدهم میرفتند، درب مکاتب بروی شان بسته شد، هزاران دختری که باید به دانشگاه ها میرفتند، خانه نشین شدند، و هزاران دختری که در دانشگاه های دولتی و خصوصی مصروف تحصیل بودند، در پشت میله های خانه، به زندان به لصطلاح ابد محکوم گردیدند... این وضعیت تلخ و غیر انسانی را نمی توان با کلمات بیان کرد. صدمات روحی و آموزشی، صدمات بیکاری و ازدواج... صدمه هایی نیستند که با این آسانی برطرف گردند. زخم های عمیقی اند که فقط خود زنان بوسیلۀ عصیان و نوشتن، به دفع آن نایل می گردند.

طی این پنج سال، با تمام دشواری های اسفناک، صدها دختر و زن به کتاب خوانی و نوشتن روی آورده اند. مقاله می نویسند، پژوهش می کنند، شعر می سرایند، نقاشی می کنند، در جلسات آنلاین اشتراک می ورزند، قصه و داستان می نویسند. همانگونه که درین پنج سال، جنبش ها و نهاد های متعدد زنان معترض بوجود آمده، به همان میزان، دختران و زنان در درون خانه ها، به عصیان و نوشتن روی آورده اند.

**آندره میشل:**

مذاهب بزرگ پدرسالار و وضعیت زنان

ادیان بزرگ پدرسالار دقیقاً پس از آن که تغییرات سیاسی، اقتصادی، فنی و و ایدئولوژیکی زندگی جوامع را برهم زده و انحصار قدرت خدایان مؤنث دورۀ نوسنگی کهن را نابود کرده است استقرار می یابند.

دو کشف اساسی منشاء پیدایش مذاهب پدر سالار بوده است. نخست شناخت و اهلی کردن حیوانات امکان کشف نقش فرد مذکر را در تولید مثل فراهـم آورد و پس از آن وقتی خیش

اختراع و توسط مردان جانشین کج بیل زنان شد، مفهوم آلت تناسلی مرد را بخود گرفت که وسیـله ای برای آماده کردن زمین به منـظور حاصلخیز کردن آنست، اعتقادی که احتـمالاً محصول کشف نقش مرد در تولید مثل بوده است. شناخت دوگانگی عوامل مؤثر در خلقت سبب شد که برای خدای مادر یک شریک مرد درنظر گرفته شود که پسر، معشوق، برادر یا همسر الههٔ مادر بود و نخست نقشی کهتر و سپس برابر با او یافت و بعد پدر آسمانی یا خالق برتر عناصر و انسان ها در آتن یا مصر شد. آخرین قدم یا پیدایش مفهوم خدای قادرمطلق در ادیان پدرسالار برداشته می شود. امری که در دوران تفتیش عقاید در مغرب زمین به اوج خود رسید.

آندره میشل، جنبش زنان، ص ۳۴

اگر به خانهٔ من آمدی برای من ای مهربان چراغ بیاور
و یک دریچه که از آن
به ازدحام کوچهٔ خوشبخت بنگرم

## پایان بحث

مسألهٔ خشونت علیه زن، از چرخ نخ ریسی تا هوش مصنوعی، به اشکال مختلف تا هنوز ادامه دارد. شواهدِ زن ستیزی، از طریق کتیبه ها و روایات کتبی به ما رسیده است... هنوز هم، جنگ اصلی در درون متن و نوشتار است.

فاعلان قدرت، نظریه می سازند، نظریه ها، مفاهیم می آفرینند. بزودی به گفتمان تبدیل می شوند، روایات شان به تلاطم می آیند، تا آنجا به حرکت ادامه می دهند که زن را بطرق مختلف، در کنترول داشته باشند، تا زن را در حاشیه و در ساحات ممنوعه نگهداری کنند تا زن را در زندان مردسالاری و قواعد زن ستیز، بوسیلهٔ فتاوی و حروف، چارمیخ نمایند.

در دورۀ مناسبات فئودالی و ماقبل آن، مردسالاری در درون قواعد، قوانین، فرامین و فتاویِ نوشته شده و نانوشته خود را در علن، پدیدار می ساخت و اما در عصر مدرنیته و کاپیتالیسم، بخصوص در وضعیت کنونی، تلاش می گردد تا زن ستیزی را در زیر روبنا های حقوقی و مناسبات مالکیت، پنهان نمایند.

مردسالاری و زن ستیزی

در کشور رابعه و ناهید و نادیا و فرخنده،

از نوع ویژه با مناسبات ترکیبی است. مناسبات مدرن، فئودالی، بقایای برده داری و ماقبل آن باهم ادغام گشته است. سیطرۀ افراطیت طالبانی، طی این پنج سال، در مورد زنان بطرز فجیعانه ای نمادین است. شواهد نوشتاری نشان می دهند که حاکمیت مطلقاً مردسالار، خشنترین نوع مردسالاری و سرکوب زن را از طریق فرامین، فتاوی، نظامنامه، رساله و کتب، مکتوبات، بنمایش گذاشته است.

در وضعیت موجود، نوشتار مردانه، در قلمرو قدرت دولتی، خود را در پوشش شعر و داستان، تاریخنگاری و فلسفه، علوم اجتماعی و سایر روایات ادبی و هنری، یعنی در زیر روبنای نرم حقوقی نشان نمی دهد بلکه صاف و روشن، با یک فتوای امیر مذهبی، که فشردۀ ایدئولوژی طالبانِ مدرسه ای را می سازد، زن را فاقد هر نوع حق و آزادی دانسته( حق کار، حق آموزش، حق سیاسی، حق مدنی، حق پوشاک، حق سفر، حق ازدواج، حق نوشتن....) و محکوم به چارمیخ شدن در در زیر سقف خانه است.

بنابرین

جنگ اصلی در درون نوشتارست.

نوشتار زنانه، پادزهر افراطیت مذهبی و مردسالاری است.

زن، جنگ اصلی خود را از زیر لگد و قمچین به درون نوشتار انتقال می دهد. در جایی که حرف در برابر حرف و واژه در برابر واژه می ایستد. روایت در مقابل روایت

قرار می گیرد. در آنصورت اگر زن همچنان در حبس خانگی بسر ببرد، معنای آزادی و برابری در نوشتارش به زیستن ادامه می دهند.

در وضعیت کنونی،

مردسالاری با افراطیت مذهبی و قومی، ادغام یافته است. مردسالاری پدیدۀ کهن است اما، ادغامش با افراطیت، پدیدۀ جدید است. فرهنگ مردسالاری و پشتونوالی، زمینه را برای رویش و رشد افراطیت مذهبی، در فُرم کنونی آن فراهم کرده است.

این فُرم

نوشتن را از زنان می گیرد

دانش را از زنان می گیرد

در واقع

سوژه بودن

کنش و خودمختاری را سلب می کند

عقل و استقلال فردی را زایل می سازد

زنی که خوانده نتواند، اطاعت و انقیاد را می پذیرد

زنی که نوشته نتواند، در وابستگی میماند

چگونگی فرمانبرداری از شوهر

اطاعت از مرد

ماندن در ماشین و چرخۀ مردسالاری

با خواندن، نوشتن، ذوق، تخیل، دانش و آگاهی ارتباط دارد

زن

زمانی از صغارت عقلی و کنترول بدنی بیرون می شود که آگاهانه مالکِ عقل و بدن خویش گردد.

زن

زمانی به فاعل شناسا، خودمختار و مستقل تبدیل می گردد که با نوشتن، دانش و کنشگری همراه گردد، آنگونه که برایش استقلال فکری و مالی بوجود بیاورد. نجات زن اگر از یکسو به جنبش های فکری و اجتماعی جهانی ارتباط دارد از سوی دیگر، مربوط به شرایط ویژه و مبارزات میهنی وابسته می باشد.

نوشتار زنانه، در هر فُرم و نوعی که ارائه شود، پلهٔ اول بسوی درکِ آزادی است. نوشتار زنانه، جنبش می آفریند، استقلال می سازد و سرانجام دریچه را بسوی رؤیاها و خلاقیت های زنانه می گشاید.

پایان بخش اول
اگست ۲۰۲۶
هالند

## منابع و مأخذ


۱. رحمانی، ماگه، پرده نشینان سخنگوی، چاپ انجمن تاریخ، کابل،۱۳۳۱
۲. کاظم، سید عبدالله، زنان افغان در زیر فشار عنعنه و تجدد، کالفرنیا، ۲۰۰۵
۳. جاوید، دین محمد، زن در تاریخ افغانستان، نشر بهیر، کابل، ۱۳۸۱
۴. داوری، غلام جیلانی، تحلیل زبانی و تاریخی واژۀ تاژیک، نشربامیان، ۲۰۱۵
۵. براهنی، رضا، تاریخ مذکر، نشر آذر، تهران، ۱۳۶۳
۶. فرهود، محمدشاه، بوطیقای پاشان، نشر شاهمامه، ۲۰۱۷
۷. فرهود، محمدشاه، طبقات سامری، نشر شاهمامه، ۲۰۲۰
۸. افلاطون، فدروس، چهار رساله، مترجم محمود صناعی، نشر هرمس، ۱۳۹۲
۹. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جلد اول، مترجم احمد آرام... نشر تهران ۱۳۳۷
۱۰. دکارت، رنه، تأملات در فلسفۀ اولی، احمد احمدی، تهران ۱۳۹۱
۱۱. هروی، فخری، تذکرۀ جوهرالعجایب، حیدر آباد، ۱۹۶۸
۱۲. حسین، احمد، تذکرۀ آیینۀ حیرت، هند، ۱۲۵۸ هجری
۱۳. انجمن، نادیا، دیوان سروده ها، نشر الکترونیک، ۱۳۸۵
۱۴. زریاب، رهنورد، گلنار و آئینه، نشر انجمن قلم، کابل ۱۳۸۵
۱۵. میر شاهی، مسعود، شعر زنان افغانستان، خاوران، پاریس ۱۳۷۹
۱۶. گری، آلفرد، در دربار امیرعبدالرحمن، ترجمه، اکبر بریالی،۲۰۲۰
۱۷. شمیم، سید نبیل، زنان افغان در دام عنعنات مردود،۲۰۱۴ pdf
۱۸. داریوش،ابراهیم،درآمدی برجنبش زنان افغانستان،نشرکابل ۱۳۹۸
۱۹. کبیری، مهری، تکه های دلتنگی، نشر پرند، کابل ۱۴۰۴
۲۰. کبیری، مهری، سوره ی گندم، نشر پرند، کابل ۱۴۰۴

۲۱. میشل، آندره، جنبش زنان،دکترهما زنجانی،تهران،نشر نیکا ۱۳۸۳
۲۲. مقالات پژوهشی pdf
۲۳. نوشته های ویکی پدیا

1. The laugh of the Medusa, Helene Cixous ,pdf
2. Sappho of Lesbos, Special Collection, pdf
3. Essay on Women, Denis Diderot, 1772 pdf

بخش دوم

# فرخنده و خشونت تاریخی
# تحلیل و بررسی ابعاد مردسالاری و زن ستیزی معاصر



**فشرده زیستنامه**

در کابل به دنیا آمده ام، محصل فاکولتهٔ طب بودم که به خاطر مبارزه علیه کودتا و تجاوز شوروی زندانی شدم.(۱۹۸۰ـ۱۹۹۲) بعد از زندان، هالند آمدم و مصروف سپری کردن تجربهٔ غربت از طریق نوشتن می باشم.

**کتاب ها و متن ها :**

۱. جنایات حزبی جلد یک

۲. جنایات حزبی جلد دو

۳. جنایات حزبی جلد سه

٤. جنایات حزبی جلد چهار

٥. بوطیقای پاشان( نقد و نظریه ادبی)

٦. بوطیقای عملی( نقد شعر ، داستان و فیلم)

۷. به سوی رفع بحران( نقد سیاسی)

۸. دیالکتیک وزن

۹. عصر مترسک( نقد تاریخی)

۱۰. پنج مشکل بنیادین روشنفکر افغانستان(نقد روشنفکران)

۱۱. ابوالثور( متن شاعرانه)

۱۲. در گذرگاه رزم و غزل(شاعرانه)

۱۳. سال تعویض صنوبر با سگ مجنون

۱٤. طبقات سامری( زر و زور و زمین در دو دههٔ پسین)

۱٥. بوطیقای چشم های سیاه بهار

۱٦. مقالات

۱۷. مجید نامه( جلد اول)